

نہی و نہی

جلد ۱

شیخ و سرور

Serial Number 104

June, 1971

HONAR va MARDOM

(Art and People)

Published by Directorate General of Cultural Relations

Ministry of Culture & Arts

182, Avenue Hoghoughi Tehran, Iran.

Annual Subscription \$1.50, deposited in advance in A/C
No. 178 of Bank Saderat Iran, Avenue Khajeh Nassireddin Tusi.
Tehran, Iran.



زری نقشه شاخه درهم ۷ رنگ دارائی بافی
از کارگاه زری بافی وزارت فرهنگ و هنر

بهر و مردم

از انتشارات وزارت فرهنگ و هنر

خردادماه ۱۳۵۰

دوره جدید - شماره صد و چهارم

در این شماره :

- | | |
|----|---|
| ۲ | برگزاری جشن نوروز در تخت جمشید |
| ۷ | گنجها و گوشه‌ها |
| ۹ | سکه ، نشان قومیت و آزادگی |
| ۳۳ | رموز قصه از دیدگاه روانشناسی |
| ۳۵ | در جستجوی میراث مشترک فرهنگی |
| ۳۸ | مقرنس تزینی در آثار تاریخی اسلامی ایران |
| ۴۸ | دبیری و نویسندگی |
| ۵۲ | گفتنی‌هایی درباره ایرانیان ارمنی |
| ۵۵ | مناظر مائوس و آشنا |
| ۶۱ | ریشه‌های تاریخی امثال و حکم |
| ۶۲ | چند خبر از جهان فرهنگ و هنر |

مدیر : دکتر ا . خداپنده‌لو
سر دبیر : عنایت‌الله خجسته
طرح و تنظیم از صادق بریرانی

نشریه اداره کل روابط فرهنگی

نشانی : خیابان حقوقی شماره ۱۸۲ تلفن ۷۵۱۰۵۷ و ۷۵۳۰۷۳

برگزاری جشن نوروز در تخت جمشید

*

علی سامی

نیاگان با ارج و شکوه ما ، در روزگار پیشین برای شادی و خوشی ارزش فراوانی قائل بوده و با برپاداشتن مجالس جشن و سرور ، وسیله نشاط روان و انبساط اندیشه را فراهم میساختند. داریوش شاهنشاه بزرگ هخامنشی و دیگر شهریاران نامدار این دودمان ، در آغاز سنگ نبشته‌های خود ، همه جا از خداوند یکتائی که به بشر شادی ارزانی فرموده سپاسگزاری کرده‌اند .

دوازده جشن : فروردگان ، اردیبهشتگان ، خردادگان ، تیرگان ، امردادگان ، شهریورگان ، مهرگان ، آبانگاه ، آذرچشن ، دی‌چشن ، بهمنگان ، مردگیران یا (مژده گیران) مخصوص ماههای دوازده گانه سال بوده که هر کدام با تشریفات و مراسم ویژه بخود ، برگزار میشده است . آغاز هرگاهنبار^۱ را اگر مصادف با این جشنها نبوده بازچشن میگرفتند .

جشن نوروز که به هر مزد روز از ماه فروردین آغاز و تا چند روز دوام داشته ، سرآمد جشنهای سال بوده ، که از روزگار کهن ، بهنگام برابری شب و روز و نو شدن جهان طبیعت ، همراه با دمیدن سبزه و گل و شکوفه ، و وزیدن نسیم جان بخش بهاری ، با مراسم خاص پرشکوهی برگزار میگرددیده است .

این سنت بزرگ ملی ، از قرون و اعصار گذشته و نسل به نسل نگاهداری شده تا بزمان ما رسیده است و هیچیک از دگر گونیها و پیروزیها یا ناکامیها که بیست و اندی قرن بارها در حیات تاریخی ما پدیدار گشته ، نتوانسته است خللی در ارکان آن بوجود آورد . همه ساله هنگامی که طبیعت جامه سبز بهاری در بر مینماید و کودکان شاخ بقدم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر میگذارند ، مردم ایران زمین نیز این نوشدگان زندگی طبیعت را بشادمانی پیشواز کرده ، بساط شادی میافکنند و به سرور و نشاط میپردازند .

برگزاری جشن نوروز از روزگاران بسی دور و دراز تا بامروز ، نمودار ذوق سرشار و قریحه شاداب و شادان و روح نشاط طلبی مردم کهنسال این سرزمین میباشد ، که مانند آنرا در بین دیگر کشورها کمتر میتوان یافت . این خود نمایشگر اینست که قوم بلند پایه فرهنگ پژه و هنرور ایرانی ، همانگونه که در جهانگیری و جهاننداری و بوجود آوردن آثار و بدایع شگرف هنری و فرهنگی پیشتاز و پر ذوق بوده‌اند ، در برگزاری مراسم روز آغاز سال هم مراسم پرشکوه و با جلالی داشته‌اند .

آنچه به تحقیق پیوسته اینست که در دوران درخشان شاهنشاهی هخامنشی جشن نوروز باشکوه و عظمت خاصی برگزار میشده و این روز را که سر آغاز تابستان بزرگ بوده ، مانند جشن مهرگان که مصادف با آغاز زمستان بزرگ میشده ، جشن میگرفته‌اند^۲ .

* متن سخنرانی در تالار نوین یاد موزه ایران باستان

سران پارس و ماد و دیگر تیره‌های آریائی، سالاران و سرداران و نمایندگان کشورهای تابعه با لباسهای زربفت و ویژه خود، برای عرض شادباش در کاخ بزرگ پذیرائی (آپادانا) بار مییافته‌اند و نمایندگان سرزمینهای نزدیک تا آن دورها، همانجا که بناگفته سنگ‌نبشته نقش‌رستم نیزه‌های پارسیان بکار رفته بود، پیشکشی‌های گوناگون و فراوان و برجسته خود را که از فراورده و ساخته‌های سرزمینشان بود به پیشگاه شاهنشاهان هخامنشی می‌آورده‌اند و از برابر او می‌گذرانده‌اند. نموداری از این مراسم بر دیوار دو پلکان شرقی و شمالی کاخ بار داریوش بزرگ در تخت‌جمشید نمایانده شده است، که خود تاریخ‌گویا و بدون تردیدی از آداب شرفیابها و گسترش شاهنشاهی بزرگ ایران‌باستان در دوهزاروپانصد سال پیش می‌باشد. وجود همین سنگواره‌ها که از شاهکارهای هنری عهد هخامنشی است، تأیید مینماید که این جشن بزرگ ملی در کاخ عظیم تخت‌جمشید برگزار میگرددیده‌است. زیرا در کاخهای زمستانی و تابستانی شهریاران هخامنشی در شوش و هگمتانه، با آنکه از لحاظ طرح و نقشه و وسعت، همانند کاخهای تخت جمشید بوده، نموداری از مراسم جشن نوروز و شرفیابی نمایندگان و فرستادگان استانها و کشورهای تابعه شاهنشاهی و تقدیم پیشکشی‌ها در آن دو کاخ، طراحی و حجاری نگردیده‌است. اگر می‌بود، همانطور که قطعاتی از زیر ستون یا سرستون یا سنگ‌نبشته یا نقوش سربازان جاودان در آنجاها دیده شده، بطور حتم قسمت‌هایی هم از نمودارهای این مراسم، هرچند که شکسته و ناقص باشد، پیدا میشد.

اعتدال و خوبی هوا، سرسبزی و طراوتی را که جلگه مرودشت در فروردگان و نوروز دارد با مقایسه بموقعیت گرمسیری و سردسیری شوش و هگمتانه، دو قرارگاه دیگر شاهنشاهان هخامنشی، خود عامل عمده دیگری بوده، تا جشن نخستین روزهای سال را در این ناحیه که هوایش درست با اعتدال ربیعی هم‌آهنگ و بمفهوم اصلی بهار است، برگزار نمایند. سرایندگان و تاریخ‌نویسان قدیم هم اشاره‌ای باین موضوع کرده‌اند. از آنجمله فردوسی در شاهنامه درین باره فرموده است:

- ۱- در آئین مقدس زرتشت و ضمن معتقدات ایرانیان باستان چنین بوده که اهورامزدا هستیهای جهان را در شش گاهنبار (گاهان‌بار) و شش نوبت آفریده است و هر کدام ازین گاهنبارها پنجروز طول کشیده است:
 - ۱- گاهنبار مَدیه زَرَمَی Madhya Zarmaya ۵ روز پس از آغاز سال آسمانها آفریده شد (از یازدهم تا پانزدهم اردیبهشت).
 - ۲- گاهنبار مَدیه شَم Madhya Shama شصت روز پس از گاهنبار اول آفیه آفریده شد (۱۱ تا ۱۵ تیرماه).
 - ۳- گاهنبار پَتیش ههیی Patish Hahya هفتاد روز بعد، زمین آفریده شد (از ۲۶ شهریور تا ۳۰ شهریور).
 - ۴- گاهنبار آیه نَرَم Ayathrema سی‌روز پس از گاهنبار دوم روئیدنیها آفریده شد (۲۶ تا سی‌ام مهرماه).
 - ۵- گاهنبار مَدیاری Madhayarya هشتاد روز پس از گاهنبار سوم جانداران آفریده شد (۱۶ تا ۲۰ دی‌ماه).
 - ۶- گاهنبار هَمس پَت میدی Hamas-pat-Maidhaya هفتاد و پنجروز پس از گاهنبار پنجم بشر آفریده شد (پنجروزی که بآخر سال اضافه میشد. همان پنجه مسترقه یا پنجه اندرزگاه) جمع اینروزها ۳۶۵ روز میشود.
- در تورات و در قرآن مجید هم آمده که خداوند آسمان و زمین و روشنائی و آب و گیاه و جانوران و آدمی را در ششروز آفرید. (خلق‌السموات والارض فی ستة ايام) سوره اعراف آیه ۵۴.
- ۲- سال اوستائی بر دوبره بزرگ: زینه Zayna (زمستان) و هم Hama (تابستان) بخش میشده و این دوبره به دوازده ماه و هرماه به سی‌روز و پنجروز باقی را تا ۳۶۵ روز بآخرماه هفتم که فاصل بین تابستان و زمستان بوده میافزوده‌اند.

چو آن کارهای وی آمد بجای ز جای مهین برتر آورد پای
 بفر کیانی یکی تخت ساخت چه مایه ، بدو گوهر اندر نشاخت^۲
 که چون خواستی دیو برداشتی ز هامون بگردون برافراشتی
 چو خورشید تابان میان هوا نشسته برو شاه فرمانروا
 جهان انجمن شد بر تخت اوی شگفتی فرو مانده از بخت اوی
 به جمشید بر گوهر افشاندند مر آنروز را روز نو خواندند
 سر سال نو هرگز فروردین بر آسوده از رنج تن دل ز کین
 بزرگان بشادی بیاراستند می و جام و رامشگران خواستند
 چنین جشن فرخ از آن روزگار بمانده است از خسروان یادگار

همچنین ابن‌البختی در فارسی‌نامه که تألیف آنرا بحود سال ۵۰۰ هجری دانسته‌اند ، مینویسد :

«جمشید بفرمود تا جمله ملوک واصحاب واطراف مردم جهان باستخر حاضر شوند . چه جمشید در سرای نو بر تخت خواهد نشستن و جشن ساختن . وهمگان براین میعاد ، آنجا حاضر شدند و طالع نگاهداشت و آن ساعت که شمس بدرجه اعتدال ربیعی رسید ، وقت گردش سال ، در آن سرای به تخت نشست و تاج بر سر نهاد و همه بزرگان درپیش او ایستادند و جمشید گفت برسبیل خطبه که ایزد تعالی ارج و بهاء ما تمام گردانید و تأیید ارزانی داشت ، و درمقابل این نعمتها برخویشتن واجب گردانیدیم که با رعایا عدل و نیکوئی فرمائیم .

چون این سخنان بگفت ، همگان او را دعای خیر گفتند و شادیها کردند و آن روز جشن ساخت و نوروز نام نهاد و آن سال باز نوروز آئین شد و آن روز هرگز از ماه فروردین بود ، و در آن بسیار خیرات فرمود و يك هفته متواتر بنشاط و خرمی نشست .

نموداری از شرفیابی نمایندگان استانها و کشورهای جزء شاهنشاهی و پیشکشی‌هایشان که در پلکان شرقی و شمالی کاخ آپادانای تخت جمشید حجاری شده ، عبارت از ۳۳ مجلس در سه ردیف است که نمایندگان هراستانی را درخت سروی از دسته‌دیگر جدا میسازد و سرپرست هر دسته که معمولاً از برجستگان آن قوم بوده ، پیشاپیش نمایندگان قرار دارد و توسط يك راهبما و مهماندار که پارسی و یا مادی است ، بکاخ پذیرائی راهنمایی میشود .

درجه‌بندی نمایندگان برای شرفیابی از روی شئون و پایه فرهنگی و سابقه و اهمیت آنها و احیاناً دوری و نزدیکی صورت میگرفته . مثلاً مادیها و خوزستانیها و پارتیها و بابلیها و آشوریان و باختریان (بلخیها) ، بر دیگران برتری داشته‌اند و در صف مقدم قرار گرفته‌اند . پارسیان بمناسبت اینکه خود پدید آورنده این شاهنشاهی بزرگ بوده‌اند و وظائف سنگین‌تری از لحاظ نگاهداری آن بعهده داشته‌اند ، جزء این دسته‌ها نیستند و از پرداخت خراج هم معاف بوده‌اند ولی سران طوائف و عشایر ، پیشکشی‌هایی مرسومشان بوده که هنگام اقامت شاهنشاهان هخامنشی در خاک پارس ، تقدیم میداشته‌اند .

بر حسب نوشته گرنفن تاریخ‌نویس یونانی : پس از آنکه ماد بدست کوروش بزرگ گشوده شد ، پدرش کمبوجیه سران قوم و عشایر پارس را خواست و بآنها سفارش کرد که فرزندش را در کشورگشائی‌ها و اندیشه‌های بلندی که داشت یاری نمایند و در ازا کوروش برجاه رمنام آنها بیفزاید و از پرداخت مالیات معافشان دارد . این رسم تا پایان شاهنشاهی برقرار ماند و گاهی از بخشهای شاهانه نیز بهره‌مند میگرددیده‌اند .

آوردن پیشکشی و فراورده‌های استانها و شهرها بدربار هخامنشی در جشن نوروز و روزهای رسمی از زمان کوروش بزرگ مرسوم گردید و باز بطوریکه گرنفن نوشته : او هنگام

اعزام فرمانداران بآنها توصیه میکرد که بهترین و زیباترین محصول و مصنوع استان ابوابجمعی خود را بدربار بفرستند تا شاهنشاه هخامنشی در حالیکه در پایتخت کشور است، از مواهب و بخششهای شاهنشاهی مطلع گردد. مخصوصاً استانها موظف بودند علاوه بر محصول و مصنوع و حیوانات و سیم و زر، از نمونه پارچه‌ها و پوشاک‌ها و ظرفها و سلاحهای خود نیز بیاورند. اینکار در حقیقت یک تشویق و تقدیر از صاحبان صنایع و کشاورزان و هنرمندان بوده است و نتیجه آن این بود که کشاورزان و هنروران سعی مینمودند، فرآورده و دستسازهای خود را هر سالی از سال پیش بهتر و زیباتر عرضه بدارند و بروایت همین مورخ کوروش بزرگ و جانشینانش در ازای پذیرفتن هدایا، بهدیه‌کنندگان چیزهایی که در سرزمینشان یافت نمیشده و بدان نیاز داشته‌اند، می‌بخشیده.

فرستادگان و نمایندگان باین ترتیب با پیشکشی‌هایشان در تخت جمشید نمایانده شده‌است: مادیها حامل گلدان و ظرفها و کاسه و شمشیر ساخت ماد و دستبند و قطعات دوخته لباس (جبه و شلوار و آستین‌جامه). خوزستانیها آورنده کمان و دشنه و شیر، هراتی‌ها ظرفهای پراز زر و سیم و شتر دو کوهان، رنجی‌ها ظروف پر و شتر دو کوهان بلخی و پوست شیر، مصریها با هدایای خود، پارتهای با جام و کاسه و شتر، ساگارتیها (جنوب پارت و مغرب سیستان) پوشاک و شلوار و اسب و دهانه‌های زرین، ارمنیها حامل گلدان طلا و اسب، بابلیها با ظرفهای پر از زر و پارچه و گاو کوهان‌دار، مردمان سیلیسی (یکی از نواحی آسیای صغیر) با ظروف و پوست دباغی‌شده و پوشاک و قوچ، سکا‌های تیزخود حامل اسب و دستبند زرین و قطعات پارچه و جبه و شلوار، قندهاریها با گاو کوهان‌دار و نیزه و سپر، سغدیان با خنجر و دستبند زرین و تبر زرین و اسب، فینیقیها حامل گلدانها و بازوبند و ظرفهای زرین و ارابه، اهالی کپدوکیه ناحیه‌ای در آسیای صغیر با اسبان قوی‌هیکل درشت‌استخوان و تکه‌های لباس، یونانیان ساکن آسیای صغیر با ظرفهای پر از طلا و دوجام زرین و طاقه‌های پارچه، بلخی‌ها حامل شتر دو کوهان بلخی و ظرفهای پر از اشیاء که شاید طلا بوده، هندیها با الاغ و تبر زرین و دیگر اشیاء که در کوزه‌های در بسته داخل سبدهائی گذارده و بدو سر چوبی آویزان کرده و بدوش گرفته‌اند، اهالی تراس و مقدونیه با اسب و سپر و نیزه، تازیان و بادیه‌نشینان بین شامات و بین‌النهرین شتر یک کوهان و پارچه، رزنکیها حامل گاو و نیزه و سپر، لیبی‌ها آورنده نیزه و ارابه و واسبه و بز و بالاخره حبشی‌ها آورنده زرافه و داس و عاج که آخرین مجلس را در زاویه دیوار پلکان آپادانا تشکیل میدهند. پس از اسلام هم این رویه بین خلفا و عمال آنها معمول گردید اول کسی که در اسلام هدایای نوروزی را مرسوم کرد حجاج بن یوسف عامل خلیفه بود بعد عمر بن عبدالعزیز آنرا موقوف ساخت و در زمان مأمون عباسی از نو رایج شد^۴.

نمودار ساختن مراسمی که ذکر شد، بمنظور برگزاری جشن مهرگان که با جشن نوروز از لحاظ شکوه و اهمیت در یک ردیف بود نمیتواند بوده باشد. زیرا بنظر نمیرسد که پادشاهان هخامنشی در مهرماه برای برگزاری جشن مهرگان از هگمتانه مقر تابستانی‌شان به تخت جمشید آمده باشند. علاوه بر آن جشن مهرگان بیشتر بمنظور بزرگداشت و نیایش و احترام فرشته مهر در روز تولد او گرفته میشده و اهمیت و تجلیل از این فرشته که تا چندی پیش از ظهور آئین زرتشت و طلوع دودمان هخامنشی، در بین آریاهای مهاجر یکی از ایزدان درجه اولشان بوده، در اوایل شاهنشاهی هخامنشی بسیار شدید نبوده و بموجب مدارکی که از روی سنگ‌نبشته‌های شاهان هخامنشی به‌مراه آنها پسر از ذکر نام اهورامزدا یاد گردیده است. از دوران کوروش و داریوش بزرگ و خشایارشا و اردشیر یکم در سنگ‌نبشته‌ها، هیچ‌جا نامی از میترا در میان نیست.

۳- بر وزن شناخت بمعنی نشاندن یعنی نشانید بمعنی تعیین هم آمده که خبر دادن و آشکارا ساختن و خاص گردانیدن باشد (برهان قاطع).

۴- صفحه ۲۹۲ گاه‌شماری تألیف تقی‌زاده بنقل از صبح‌الاعشی قلقشندی جلد دوم صفحه ۴۰۹.

استاد فقید تقی زاده در کتاب گاه شماری نوشته است^۵ : «البته طبیعی بنظر می آید که ماه مخصوص خدای آفتاب (ماه عید میترا) در نزد اقوام آریائی ، برای آغاز سال از ماه عید اموات انسب و برآین مقدم باشد و ظاهراً فقط بعدها این عید درجه دوم (عید ارواح) مانند بسیاری از نظایر تاریخی آن در بین اقوام دیگر که خدایان کوچکتر معروفتر و مقبولتر از همه واقع شده اند (شاید بواسطه تصادف آن با اول سال در گاه شماری اوستائی جدید) بر عید مهرگان تقدم جسته و بزرگترین عید مذهبی سال شد و البته این تنزل مقام مهرماه و مهرگان نسبت بدرجه سابق آنها با تنزل خود میترا از پایه خدای بزرگ آفتاب (در عهد قبل از زرتشتی) بر تبه ایزدی (یزتا) از اتباع اهورمزدا متناسب بوده است.»

ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه^۶ و همچنین حمزه اصفهانی در تاریخ سنی ملوک الارض والانبیاء مینویسد که اول سال ایرانیان هرمزد روز از ماه فروردین بود در موقعی که آفتاب در نصف النهار و در نقطه اعتدال ربیعی بود .

اقوام آریائی ساکن جنوب غربی ایران و اسلاف پارسیان عهد هخامنشی سال را از اول پائیز حساب میکردند. واژه سَردا یا سارِدا بمعنی سال در اوستا و ثَرد بمعنی سال را در کتیبه های داریوش که برابر واژه سَرد بمعنی پائیز در زبان سانسکریت است ، نمودار شروع سال در اول پائیز دانسته اند (فصل سرما) و سَرد اسم ماه اول سال سغدیها و نَوسَرد ماه اول سال ارمنی ها و نَوسَردوسی ارآنی ها و نَوسَردیل نسطوریها که همه نام ماههای یکم سال بوده با واژه سَردای اوستائی و ثَرد فرس هخامنشی شبیه است و این یادبود زمانی است که هنوز آریاها بنقاط مختلف آسیا و اروپا کوچ نکرده و با هم یکجا بوده اند . بعداً در دوره اقامتشان در نواحی سردسیری اول تابستان بزرگ را که همین ماه فروردین باشد آغاز سال قرار دادند .

از زمان داریوش بیعد برای تطبیق و هم آهنگی سال ایران با سال مصری و هندی و بابلی و دیگر کشورهای جزء شاهنشاهی که بعضی اول بهار آغاز سالشان بوده ، ابتدای سال شاهنشاهی ایران هم باول تابستان بزرگ یعنی ماه فروردین افتاد .

۵ - پاورقی صفحه ۱۱۵ گاه شماری .

۶ - صفحه ۴۵ آثار الباقیه .



کنجها و کوشها

ایرج افشار

سالها بود که به خانه تقی تفضلی نرفته بودم و یادم رفته بود که اطاقش را چگونه آرایش کرده است. چند روز قبل که دلم هوای او کرده بود به دیدنش رفتم. درگشود، وبا تندتند حرف زدن و عجله‌ای که در نهادش خانه کرده است مرا پذیرفت.

نخستین چیزی که جلب نظر مرا کرد، تابلوئی بود کارفرست‌الدوله شیرازی مؤلف کتاب معروف آثار عجم. به پای دیوار رفتم و به دیدن تابلو پرداختم و مشغول شدن بدان و دیدن دیگر آثار قدیم و هنری که در جوانب اطاق بود وقت مرا گرفت و به جای آنکه از هردری سخن بگوئیم ساعتی را با آثار هنری گذرانیدیم. همانجا به یاد مجله هنر و مردم افتادم و به تقی گفتم اگر اجازه بدهی چند اثر از مجموعه ترا به دوستداران هنر ایران معرفی کنم و حیف است که این گنجها در گوشه خانه‌ها فراموش شده بماند. چرا ما ایرانیها نباید چنین اثر هنرمندانه فرصت را تاکنون شناخته باشیم. در ممالك دیگر هم افراد ممالك قطعات نقاشی مهم و آثار هنری دیگر می‌باشند ولی اغلب آنها طی مقالات مورد نقد و شناختگی واقع شده است و هرکس عکس و توضیح آنها را از راه نشریات هنری در اختیار دارد.

اما پرده‌ای که اثر قلم فرصت شیرازی و در تصرف تقی تفضلی است قطعه آب رنگ بسیار خوشرنگ و ظریفی است و منظره شیراز را در سال ۱۳۱۸ قمری (قریب هفتاد سال قبل) نجیب و ملایم نشان می‌دهد با تفصیلی درباره کوهها و قسمتهای مهم اطراف شهر شیراز که خود در زیر آن پرده به خط خویش رقم کرده است و من عین آن را از لحاظ ضبط اطلاعات تاریخی آن عصر نقل می‌کنم تا یادگار گرامی آن مرد ادیب هنرمند در مجله هنر و مردم برای آیندگان باقی بماند. و باید بدین اعتقاد رفت که اثرهای ملی در مکانهای عمومی نگاه‌داری شود نه در خانه افراد.

این است شرحی که فرصت‌الدوله در ذیل نقاشی زیبای چشمگیر خود نوشته است: «در این صفحه نقشه جلگه و تکایا و بساتین سمت شمال شیراز جنت طراز است و از این شهر تابدین امکان بنا بر اختلاف وقوع آنها مسافت يك ميل و بیشتر و

کمتر و نصف ميل و ثلث و ربع آن را دارد. و این نقشه را در سنه یکهزار و سیصد و بیست هجری برداشت بدقت تمام از روی در حالتی که بر بالای بامی بارتفاع هشت ذرع تقریباً بود اقل احقر ولایش افقر نصیرالدین میرزا آقای فرصت حسنی شیرازی غفرله امید که از معایش چشم ببوشند و بحقارتش نکوشند.

تفصیل اینیه وامکنه آنرا بنا بر عددی که سرخی جابجا گذارده شده در ذیل نیز نگاشته آمد برای بصیرت نظر کنندگان بعون الله الملك المنان»

(۱) این کوه را کوه چهل مقام نامند چرا که در آن شگفتها و غارهاست و در آن محرابی از جهت تمییز قبله است در ایام سابق مرتاضین اهل تصوف در آنها ریاضت کشیده بعبادت می‌گذرانیدند (۲) تکیه‌ایست بر بالای کوه بلکه یکی از چهل مقام مذکور است و سعتگاهی است دارای چند اطاق و دو آب‌انبار بزرگ و اینجارا چاه مرتضی علی (۴) گویند چو در یکی از اطاقها چاهی است که با پله پائین می‌روند در قعر آن صفت‌ایست بر آن نماز می‌کنند تفصیل این مکان و سایر امکنه در این نقشه را این احقر در کتاب آثار عجم مفصله نوشته‌ام که بطبع رسیده هر که خواهد رجوع نماید.

۳ - تخت ضرابی . ۴ - چهارطاق چهارپایه . ۵ - حافظیه ۶ - قوامیه . ۷ - چهل تنان . ۸ - عشق آباد . ۹ - هفت تنان . ۱۰ - جهان نما . ۱۱ - جهان‌نمای پائین . ۱۲ - باغ صاحب‌دیوان . ۱۳ - کوه بمون . ۱۴ - تخت‌نظام . ۱۵ - تنگ الله اکبر . ۱۶ - اطاق بالای طاق قرآنی بخط ریحان . ۱۷ - حسین آباد . ۱۸ - مشرقی . ۱۹ - عمارت درویش محمود . ۲۰ - باغچه علی . ۲۱ - باغ نوبستانی . ۲۲ - پائین باغ . ۲۳ - مصلی . ۲۴ - تکیه باباکوهی . ۲۵ - بقعه شیخ . ۲۶ - قبرستان کهنه و قدیم . ۲۷ - گورستان نو . ۲۸ - دوسده است یکی منتهی می‌شود بیابان جهان‌نما یکی دیگر می‌رسد بیابان نو و آنها را مرحوم کریم‌خان وکیل زند طاب‌ثراه کشیده تمت بالخیر والسعاده .

با توجه به اینکه پرده‌های نقاشی آب رنگ از عصر قاجاری زیاد نیست ارزش این اثر بهتر بر متخصصان روشن

می‌شود و برای بهتر نمودن قلم فرصته‌الدوله چنانچه مجله هنر و مردم بتوانند آن را به صورت رنگی در مجله منعکس کنند و به‌قطع که بهتر کار فرصت‌الدوله عرضه گردد مناسب‌تر خواهد بود.

اثر دیگری که بر دیوار اطاق تفضلی دیدم تابلویی است از سی‌وسه پل اصفهان اثر رخسار شاگردی معروف از مکتب و مدرس کمال‌الملک. این تابلو رنگ‌وروغن است و سی‌وسه پل را موقع آفتاب تند بعد از ظهر نشان می‌دهد. بنحوی که تفضلی بیان کرد رخسار مدت ده ماه به روی آن کار کرده است. سلیمه‌هایی که قلم می‌زنند بر روی پرده پرورده، انعکاس نور تند، شبیه مردمانی که با لباس محلی در اطراف دهنه‌های پل دیده می‌شوند، کوه پربرف و سایه‌هایی که در کوه‌ها وجود دارد و بالاخره نقش درختها و طبیعت و حتی تیرهای چراغ برق همه هنرمندانه است. پرده‌ای است دلاویز و گیرنده که چشم از دیدن آن بسیار لذت می‌برد.

اثر دیگری که دیدم تابلویی است از ابوتراب غفاری نقاش مشهور عصر قاجاری و این تابلو نقش نورعلی‌شاه عارف و درویش مشهورست و ابوتراب خود در زیر پرده نوشته است. «نقش مرشد ربانی نورعلی‌شاه بوسیله حقیر ابوتراب غفاری

فی‌المجلس قلمی گردید. بتاريخ غره شوال‌المکرم ۱۲۶۷ هجری».

طبعاً این پرده برای دوستداران هنر عصر قاجاری و نیز اصحاب سیر و سلوک و معتقدان خاص نورعلی‌شاه با ارزش است و طبع عکس آن هدیه‌ای است مرا به‌خدمت آنان.

تفضلی در موسیقی به‌نواختن سه‌تار علاقه‌مند است و بهمین ملاحظه مجموعه‌ای از سه‌تار در طول ایام گرد آورده است که قدیمترین آنها را از عهد زندیه می‌داند و چندتا از آنها کار استاد فرج‌الله از سه‌تار تراشان نودسال قبل است که علی‌الظاهر آنها را برای شاه یا یکی از شاهزادگان ساخته است.

چون از خانه تقی تفضلی بیرون آمدم پیاده به سوی خانه خویش راه افتادم در راه با خویش درباره این مجموعه می‌اندیشیدم که چگونه هر يك از پس گذشت زمان از تصاریف بی‌امان روزگار درامان مانده و شخص خوش‌ذوقی پیدا شده و آنها را در يك جا جمع آورده و نگاهبان دلسوز آنها شده است و - حالا اگر بیایند و به او پیشنهاد کنند که آنها را به موزه بفروش چه خواهد گفت؟

۱ - پرده سی و سه پل - کار رخسار

۲ - دورنمای شیراز - کار فرصت‌الدوله



سکه، نشان قومیت و آزادی

گفتگو و نوشته از : ابوالفتح قهرمانی

تاریخچه سکه از صدر اسلام تا پایان دوره حکومت خوارزمشاهیان

یادآوری :

در شماره ۹۲ هنرو مردم سرگذشت سکه را از دیرباز تا صدر اسلام ، از زبان آقای دکتر شمس‌الدین جزایری شنیدیم که نوشته شد و از نظر شما خواننده گرامی گذشت ؛ و اینک سرگذشت سکه از صدر اسلام تا پایان دوره حکومت خوارزمشاهیان را به نظر خوانندگان عزیز می‌رسانیم ، با این توجه که در گفتگوی این بار مطلب حساس و بسیار قابل توجهی از طرف آقای دکتر جزایری عنوان شده که درخور تعمق است ، و نیز نشانه استقلال طلبی و آزادمنشی پیوسته ایرانی .

قدر مسلم آن که ، در مورد سیر تحول و تکامل سکه در این سرزمین ، نکات فراوان وجود دارد که نمیتوان همگی آنان را در چنین مطلب فشرده‌ای فراهم آورد . بدین ترتیب این سری مطالب ، تنها جهت آگاهی نخستین ، برای خواننده جویا و نشانه راهی بس طولانی و پراهمیت برای پژوهشگر و محقق تواند بود .

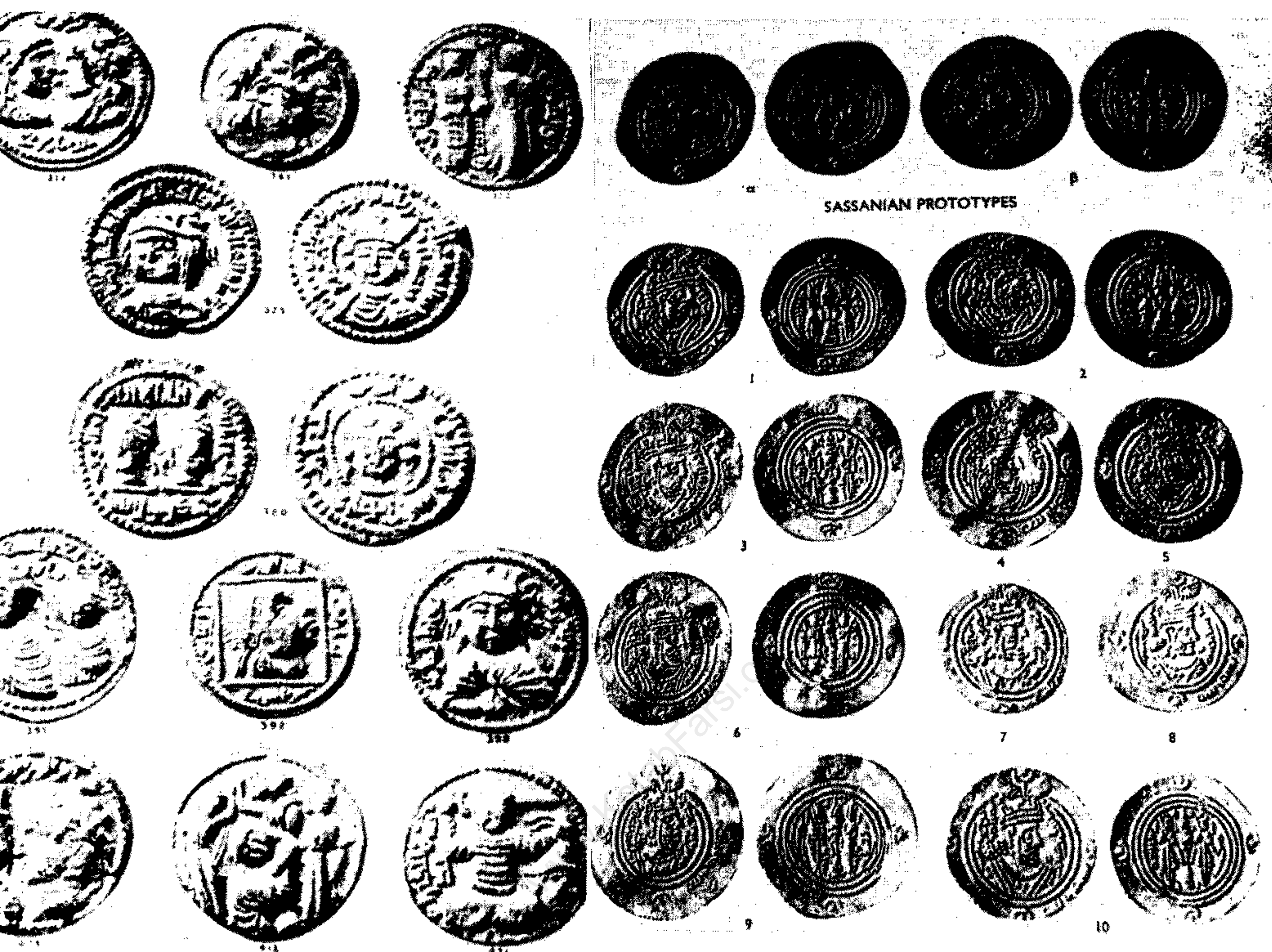
سکه‌هایی با نام : «عرب ساسانی» و «طبرستانی»

بعد از اسلام تا مدتها در ممالک ایران و روم - متصرفه اسلام - سکه‌های ایرانی و رومی متداول بود ؛ ولی بتدریج حکام امویان و سپس عده‌ای از حکام عباسی - بویژه حکام طبرستان - با حفظ شکل اصلی سکه‌های دوره ساسانیان بدور سکه‌ها کلماتی چون : «الله - محمد رسول الله - الله ربی - لا اله الا الله محمد رسول الله» و امثال اینها را به خط کوفی اضافه کردند . همچنین عده‌ای از آنان اسامی خود را نیز در روی سکه و مقابل شکل خسرو دوم - که در روی تمام سکه‌ها بود - به کوفی و گاهی به خط پهلوی ضرب می‌کردند .

آنچه از این قبیل سکه‌ها در زمان حکام اموی ضرب شده است بنام : «سکه‌های عرب ساسانی» و در دوره عباسی بنام : «سکه‌های حکام طبرستان» یا : «سکه‌های طبرستانی» معروف شده است .

در روی سکه‌های عرب ساسانی ، بیشتر شکل خسرو پرویز منقوش است و گاهی نیز یزدگرد سوم ، و خیلی بندرت شکل بهرام پنجم هم دیده می‌شود .

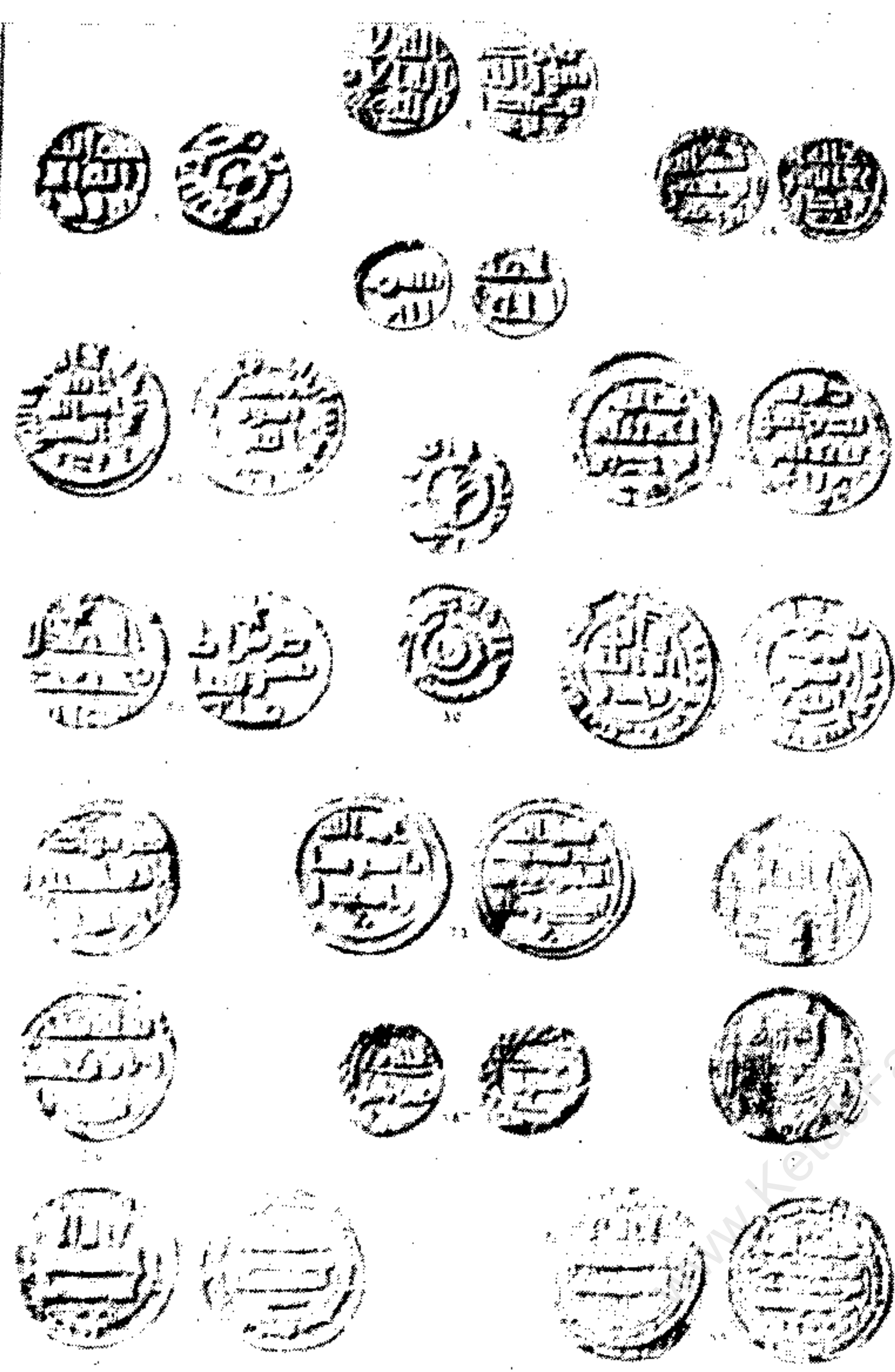
در روی سکه‌های عرب ساسانی نام‌هایی از قبیل : « معاویه عبدالله بن زبیر » - «عبدالمک - بن مروان» - «زیاد بن ابی سفیان» - «عبدالله عمر» - «سلم بن زیاد» و غیره دیده می‌شود . آنچه را که من در تجربه خود آموخته‌ام ، و در تاریخ سکه‌های بعد از اسلام دقت کرده‌ام



راست: سکه‌های عرب ساسانی در دوران خلفای اموی، صورت خسرو دوم در ایران ضرب شده است چپ: سکه‌های مفرغی دوره سلاجقه آسیای صغیر

در دوران دوخلیفه اول راشدین: - (ابوبکر و عمر) - از این قبیل نام‌ها ویا اضافه کردن: «بسم الله»، «الحمد لله» و امثال آن دیده نمی‌شود، و سکه‌هایی که در این دوره در ایران رواج داشته، همان سکه‌های دوره ساسانی بود. ولی از زمان عثمان و حضرت علی (ع) کلمات اسلامی به خط کوفی به بعضی از سکه‌ها اضافه شده است، و خود من تاریخ سکه‌هایی را که مقارن با خلافت عثمان و حضرت علی (ع) بوده و کلمات اسلامی بدان اضافه شده است، دیده‌ام. من خود سکه‌ای از این قبیل و از نوع مفرغ داشته‌ام که در روی سکه، کنار شکل خسرو پرویز «محمد رسول الله» نقش بسته شده بود. از آنجا که در هیچیک از کاتالوگ‌ها و فهرست‌ها نظیر آنرا ندیده‌ام بنظر میرسد این سکه از این دوره منحصر بفرد می‌باشد.

در این دوره بندرت سکه‌هایی هم یافت می‌شود که در يك طرف آن‌ها ب و بصورت

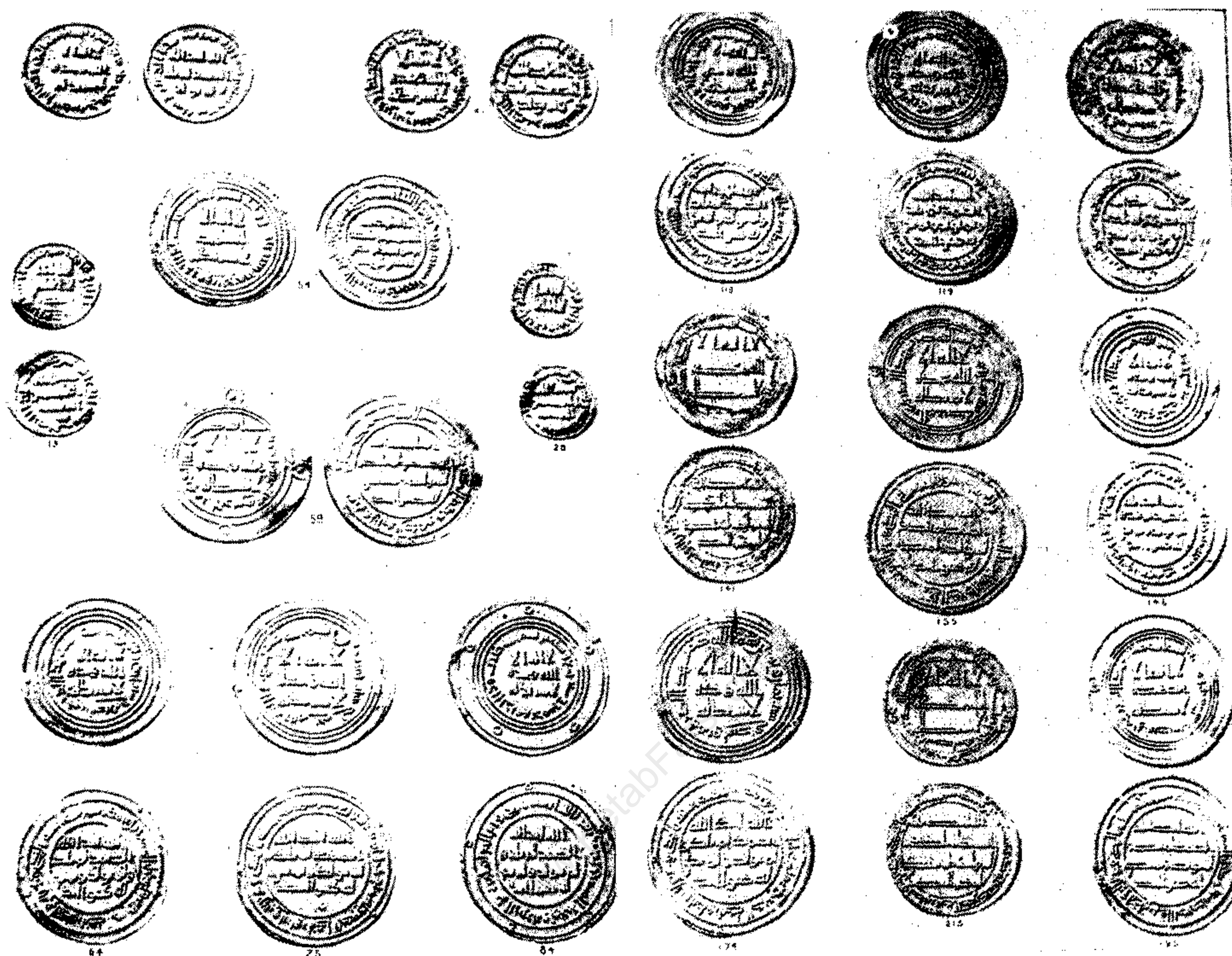


راست : سکه‌های مفرغی دوره اشکانیان چپ : سکه‌های مفرغی که در سائهای اولیه اسلام ضرب شده‌است

سکه‌های ساسانی — شکل خسرو پرویز دیده می‌شود و در پشت آن‌ها بجای آتشدان و دوسرباز ،
جملات : « لا اله الا الله محمد رسول الله » به خط کوفی ضرب شده‌است .

اما سکه‌های دوره اول طبرستانی به نام خود حکام و باقی ماندگان ساسانی بنام‌های :
« خورشید » — « داد برزمهر » و غیره است ، و سکه‌های بعدی طبرستانی بنام حکام خلفای عباسی
در طبرستان مانند : « عمر بن علا » — « خالد بن برمک » — « یحیی » — « سعید بن دعلج » —
« عذید » — « سلیمان » — « هانی » — « مقاتل » و غیره دیده می‌شود .

در بین این سکه‌ها ، خود من سکه‌ای داشتم که به نام : « المهدی » خلیفه سوم عباسی
ضرب شده بود ، و این نوع سکه در هیچ جای دیگر دیده نشده است .



چپ : سکه‌های طلا و نقره دوره خلفای اموی

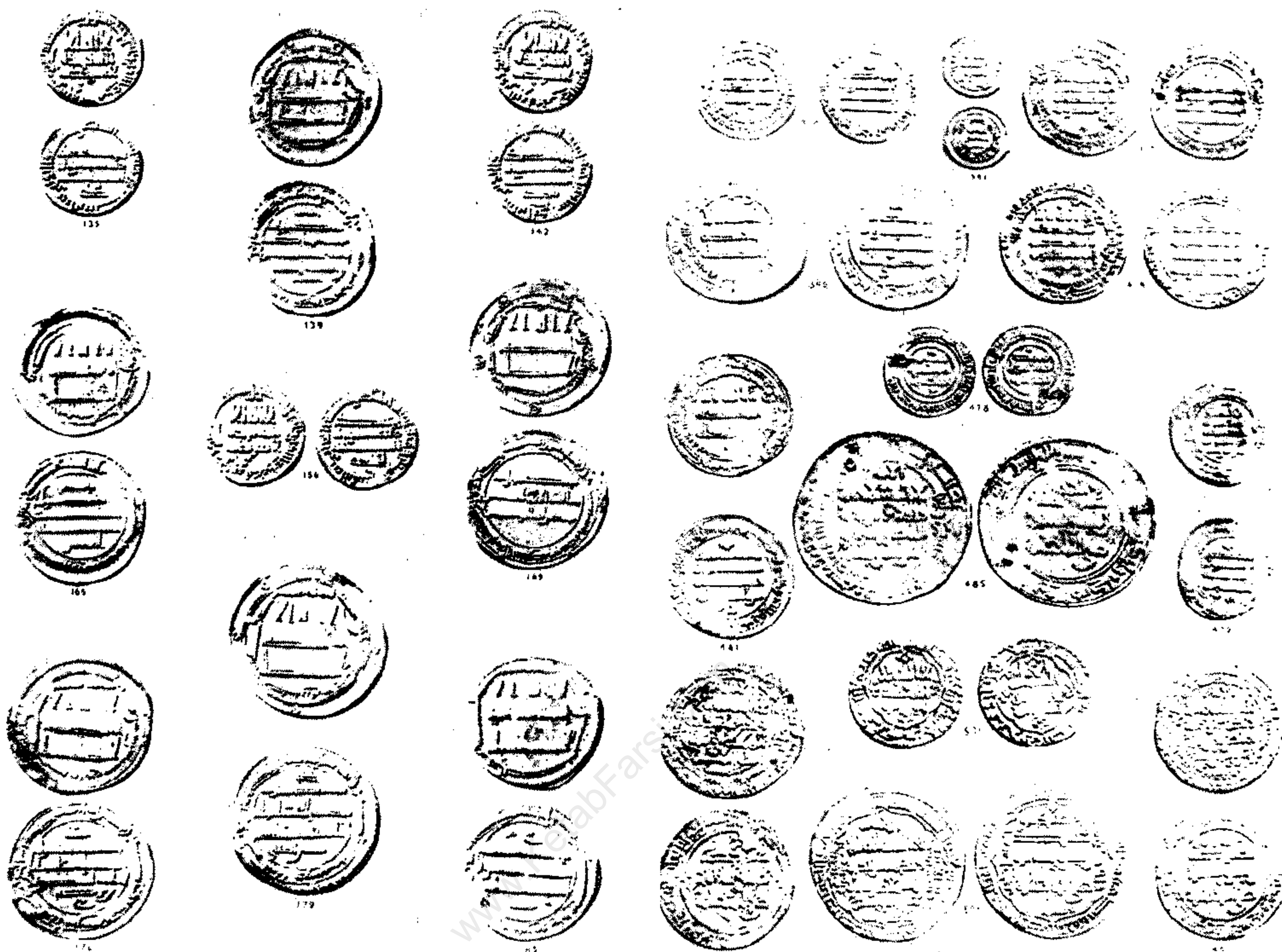
راست : سکه‌های نقره دوره خلفای اموی

دوره کوتاه مدت ، دگرگونی شکل سکه‌های ایرانی

بنابر آنچه مورخان نوشته‌اند : در خلال سکه‌های ساسانی و عرب ساسانی ، در دوران خلفای اموی واقعه‌ای اتفاق افتاد که «عبدالملك بن مروان» با كمك فكري «حضرت امام محمد باقر (ع)» به ضرب سکه‌های اسلامی اموی اقدام کرد .

«دمیری» در کتاب «الحيوان» و «بيهقي» در کتاب «المحاسن والمساوی» شرح این واقعه را به تفصیل آورده‌اند که اصل آن چنین است :

— هارون الرشید روزی در دربار خود به مقدار زیادی سکه که در پیش رو داشت اشاره کرد و به اطرافیان خود گفت که این سکه‌های اسلامی در زمان عبدالملك بن مروان ضرب و رایج شده . در آن زمان کشور روم کالاهایی به مصر صادر می‌کرد ، و ضمن آن کالاهای پارچه‌هایی بود که بر روی آن‌ها بزبان رومی کلماتی چاپ شده بود . بعد از ترجمه آن کلمات متوجه شدند



چپ : سکه‌های طلا و نقره دوره خلفای عباسی

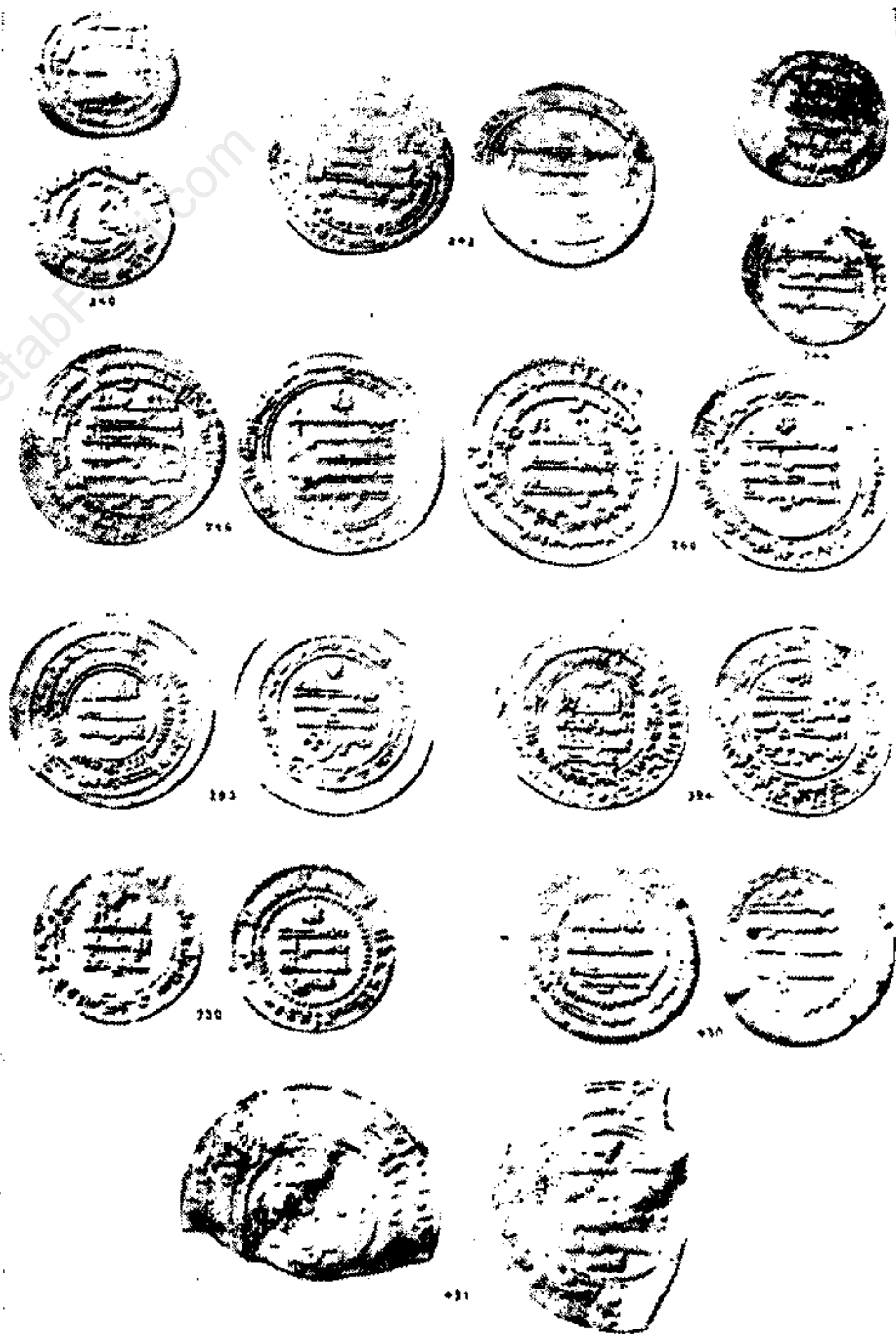
راست : سکه‌های طلا و نقره دوره خلفای عباسی

که اصطلاحاتی از مسیحیت است . عبدالملك حاکم مصر دستور داد تا به صادرکنندگان پارچه‌ها یادآوری کنند که این کلمات را از روی پارچه‌ها بردارند . بعد از مذاکرات فراوان قیصر روم در آن زمان با تقدیم پیش‌کشیهایی تقاضای باقی‌ماندن این کلمات را بروی پارچه‌ها می‌کند ، ولی چون حاکم مصر بدستور خلیفه حاضر به موافقت نمی‌شود ، قیصر روم شرقی تهدید می‌کند ، که چون پول رایج در قسمت پهناوری از ممالک اسلامی سکه رومی است ، دستور میدهم که در روی سکه‌ها کلماتی مخالف اسلام ضرب شود . به این ترتیب تصمیم به برانداختن و غیررایج کردن سکه‌های رومی و رواج سکه‌های اسلامی در قلمرو اسلامی می‌گیرد . پس از مشورت با عده‌ای به این نتیجه میرسند که باید از قدرت فکری حضرت امام محمدباقر (ع) در اینکار بهره بگیرند . در نتیجه با مشورت ایشان سکه‌های اموی اسلامی که از لحاظ عیار و وزن نقره جالب و قابل توجه بوده ضرب و در تمام قلمرو اسلامی مورد استفاده قرار گرفت .

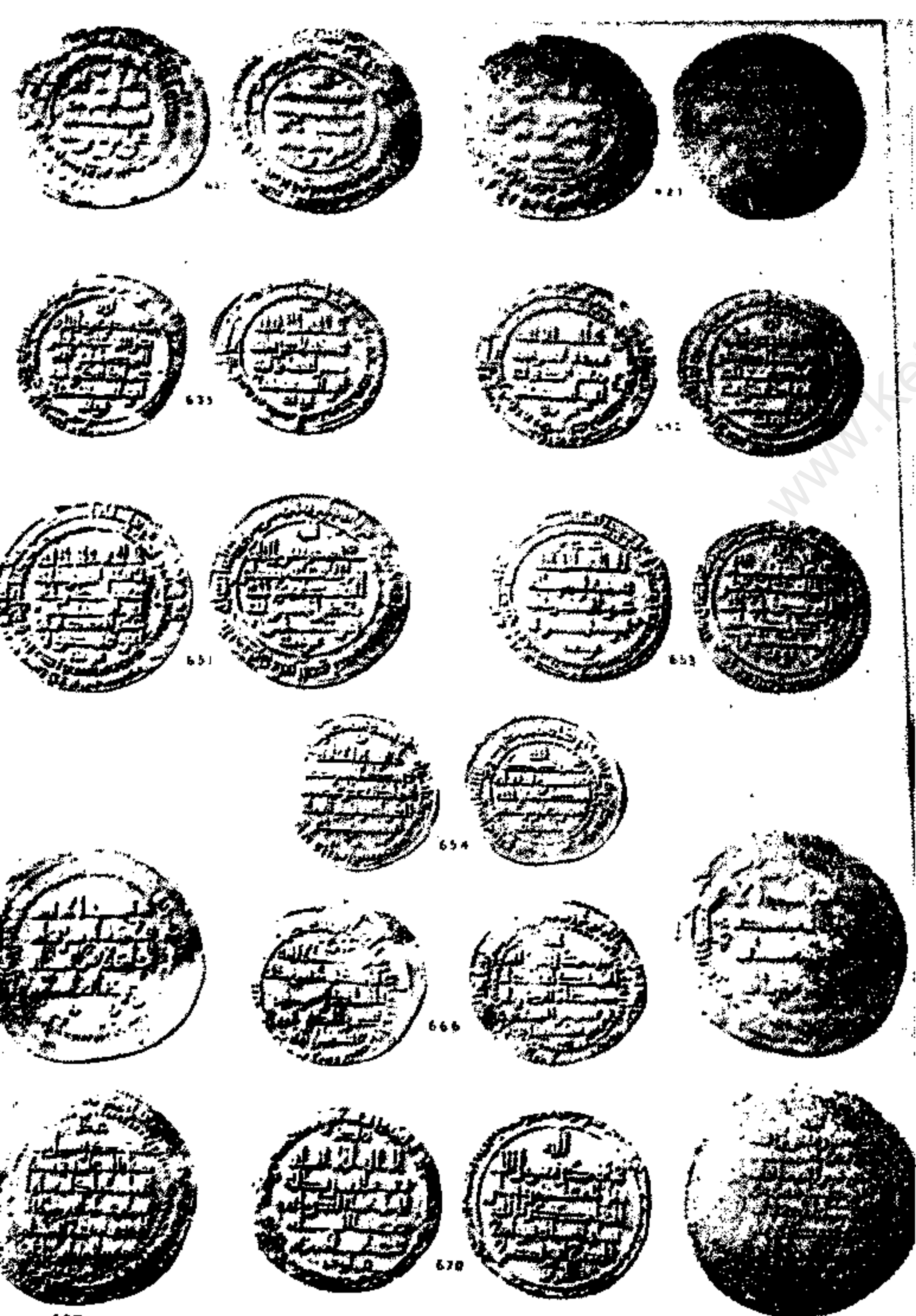
این سکه‌ها در شهرهای بزرگ آنروزگار چون : ری - نیشابور - داراب جرد - شاپور - سجستان - شرف‌الاهواز - شوش - مرو - همدان - هرات ضرب میشده است ، و بطوریکه سکه‌شناسان نوشته‌اند متجاوز از ۶۰ محل ضرب برای این سکه‌ها شناخته شده‌است . در مجموعه اینجانب سکه‌های بیش از ۴۰ محل ضرب بود که اکنون این مجموعه در خزانه بانک سپه است .

نوشته يك روی سکه‌های اموی آیه حمد و در طرف دیگر « لا اله الا الله وحده لا شریک له » ، و در دور يك روی سکه ، تاریخ و محل ضرب سکه دیده می‌شود . نام خلفای اموی در روی این سکه‌ها وجود ندارد ، ولی از روی تاریخ سکه می‌توان به نام خلیفه‌ای که سکه در زمان او ضرب شده است پی برد . نکته دیگر آنکه بر روی این سکه‌ها تاریخ هجری اسلامی ضرب شده‌است ،

راست : سکه‌های طلا و نقره دوره سامانیان



چپ : سکه‌های طلا و نقره دوره آل بویه



در حالیکه بر روی سکه‌های ساسانی، تاریخ ساسانی به چشم می‌خورد.

ضرب مجدد بر این سکه‌ها

در چند سال قبل تعدادی از سکه‌هایی که ذکرشان رفت در کرمانشاه بدست آمد. در میان این سکه‌های بدست آمده تعداد معدودی سکه وجود داشت که بر روی آنها ضرب مجددی صورت گرفته بود، که این ضرب شبیه به نشان خاص ساسانی می‌باشد. این نکته ضمن آنکه قابل توجه است این مطلب را یادآور می‌شود: که مردمانی که تعصب خاص ساسانی داشته‌اند به اینکار مبادرت ورزیده‌اند و در حقیقت می‌توان به استقلال‌طلبی و آزادمنشی پیوسته ایرانی پی برد. در این دوره سکه‌های طلا بنام دینار و سکه نقره بنام درهم ضرب می‌شد و سکه‌های مفرغی بنام فلس وجود داشت.

چپ: سکه‌های دوره سلاطین غزنوی (غزنویان)

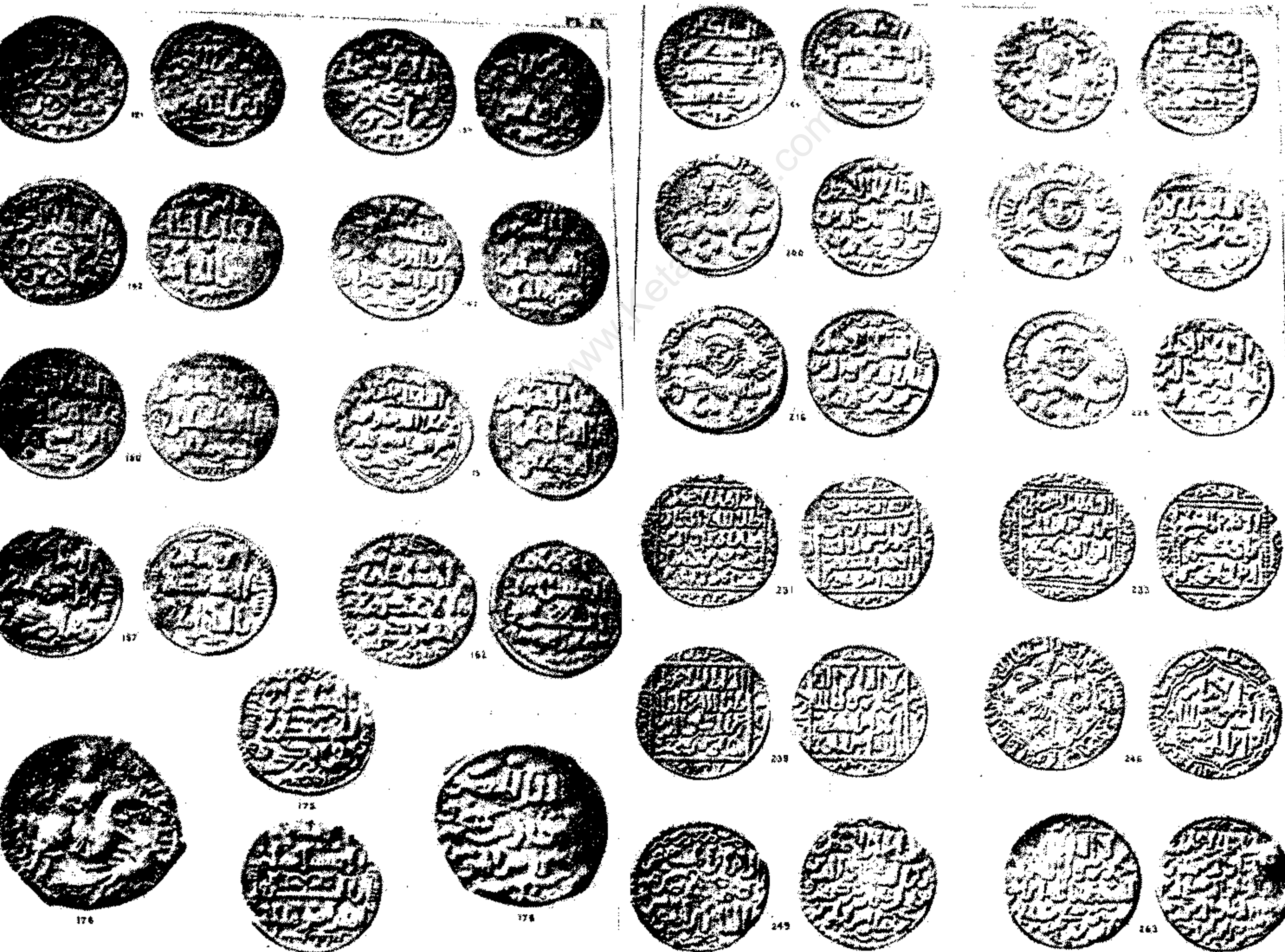
راست: سکه‌های طلا و نقره دوره سلاطین خوارزمی (خوارزمشاهیان)



سکه‌های عباسیان

در مورد سکه‌های عباسیان قبل از هر چیز باید بدانیم که اندازه سکه‌های نقره عباسیان کوچکتر، وزن آن‌ها کمتر و نوشته آن‌ها مخصوصاً در يك سو، کاملاً عوض شده است. در روی سکه‌های عباسی در يك طرف آن، مانند سکه‌های اموی، «لا اله الا الله وحده لا شريك له» و در طرف دیگر «محمد رسول الله» می‌باشد. در اطراف این سکه‌ها نیز مانند سکه‌های اموی تاریخ و محل ضرب سکه دیده می‌شود. در سکه‌های خلفای اول عباسی باز هم نام خلیفه در روی سکه وجود ندارد، ولی از زمان خلفای بعدی مانند: موسی — هارون — امین — مأمون نام خلفای عباسی پشت سکه ضرب شده است. این سکه‌ها از جنس طلا بنام دینار و درهم نقره و فلوس مفرغی بود و محل ضرب آنها نیز همان شهرهای بزرگ بود و نیز دیگر شهرهایی که رفته رفته توسعه می‌یافت.

راست: سکه‌های نقره دوره سلاجقه آسیای صغیر چپ: سکه‌های نقره و مفرغی دوره سلاجقه آسیای صغیر

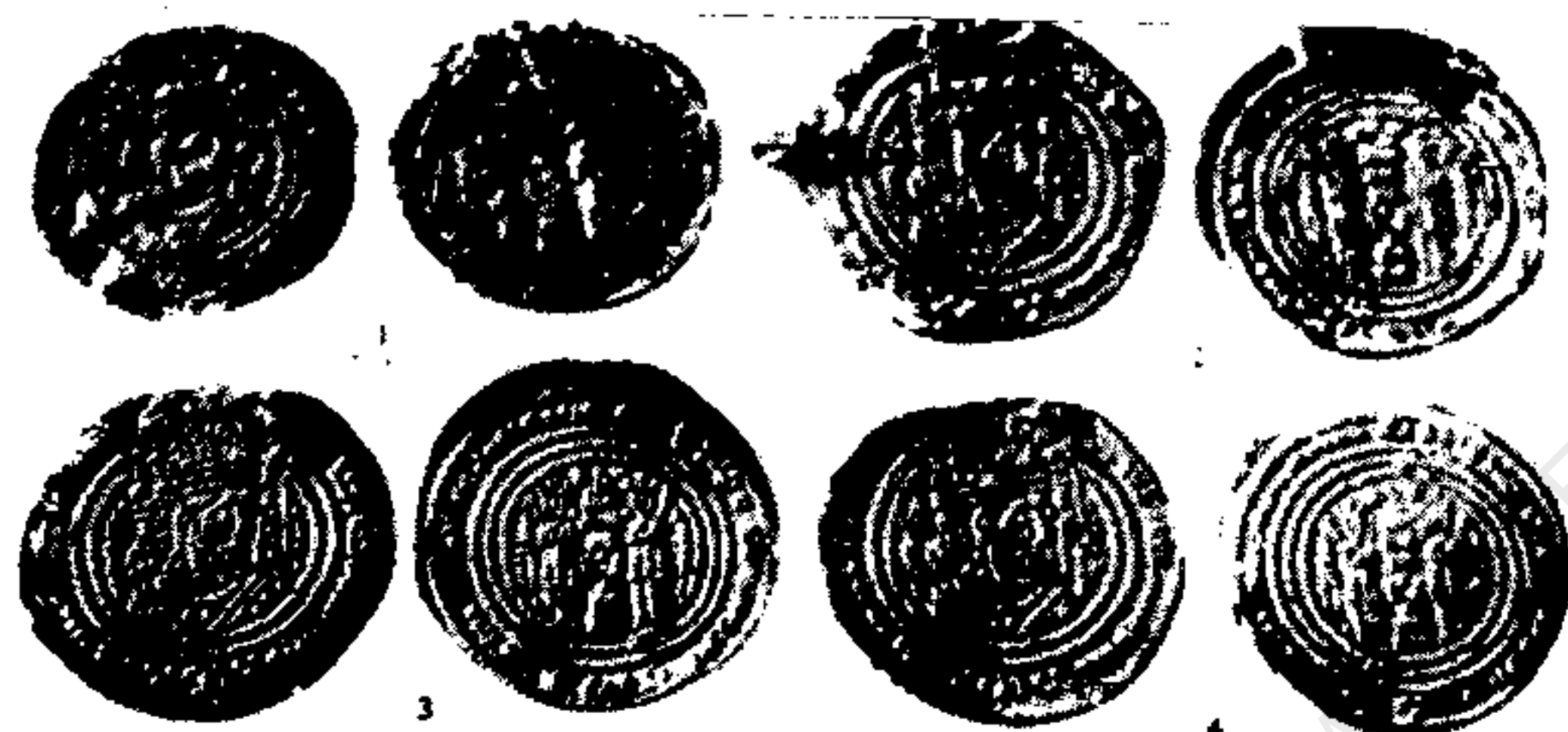


این قبیل سکه‌ها در تمام ایران و همه ممالک اسلامی رایج و مورد استفاده بود .
 در اینجا این نکته را باید یادآوری کرد که : قبل از تاریخ ۲۰۵ هجری در تاریخ
 ۲۰۲ - ۲۰۳ سکه‌هایی بنام : « حضرت رضا علیه السلام ولیعهد المسلمین » در خراسان ، بویژه
 در مرو ضرب شده است که در عین اینکه نام خلیفه مأمون در روی آن‌ها بیچشم میخورد ، ولی
 نام حضرت رضا علیه السلام بعنوان ولیعهد المسلمین در روی این سکه‌ها ضرب شده است .
 حتی در سال ۲۰۴ هم سکه‌هایی بعد از شهادت آن حضرت و با همین مشخصات دیده
 شده است .

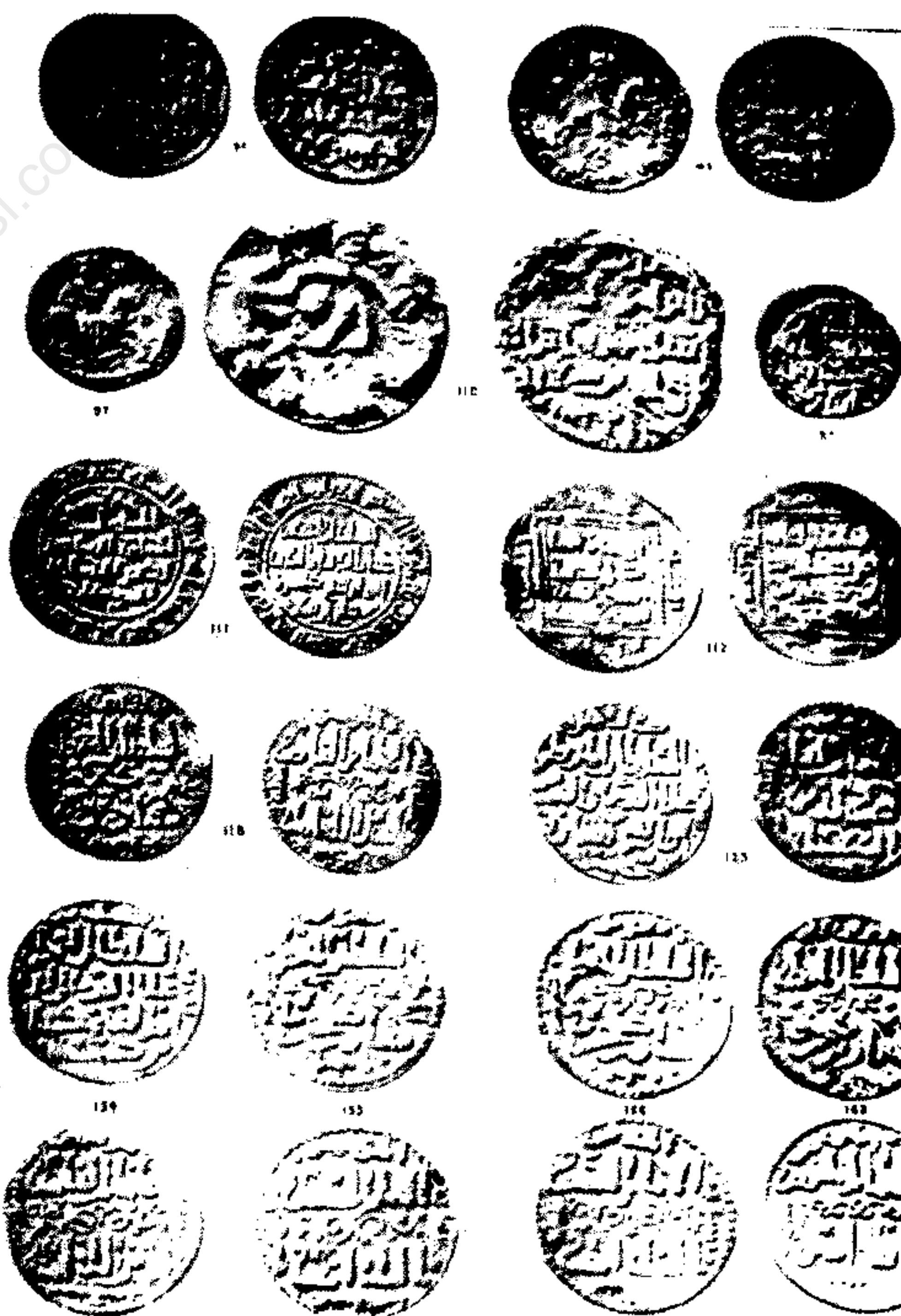
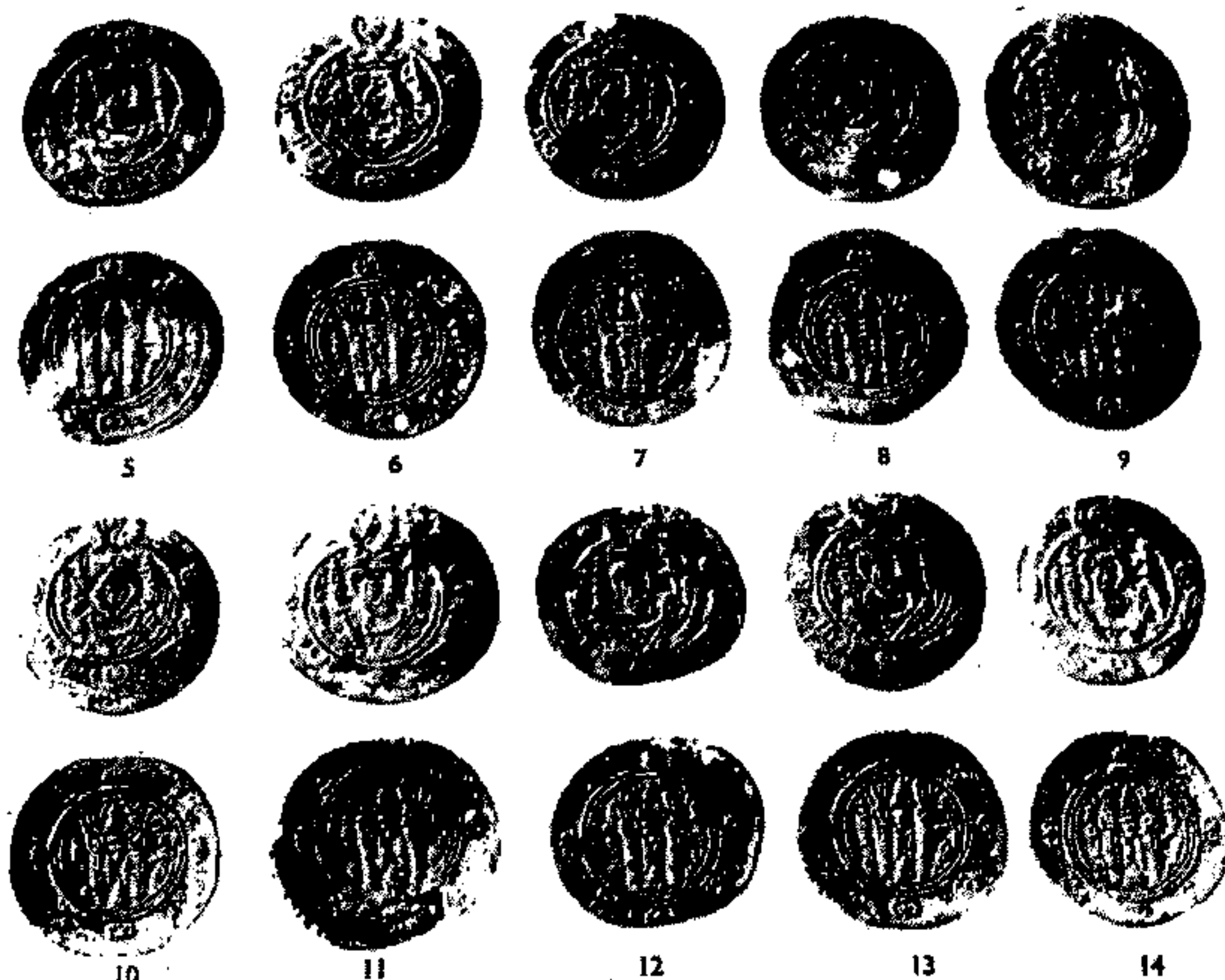
بطوریکه مورخان گفته‌اند : سکه‌های طلا و نقره هردو بنام آن حضرت ضرب شده‌است ،
 که در ایران فقط جنس نقره آن دیده شده که اینک در مجموعه بانک سپه می‌باشد .
 متن کامل نوشته‌های روی این سکه بدینقرار است :

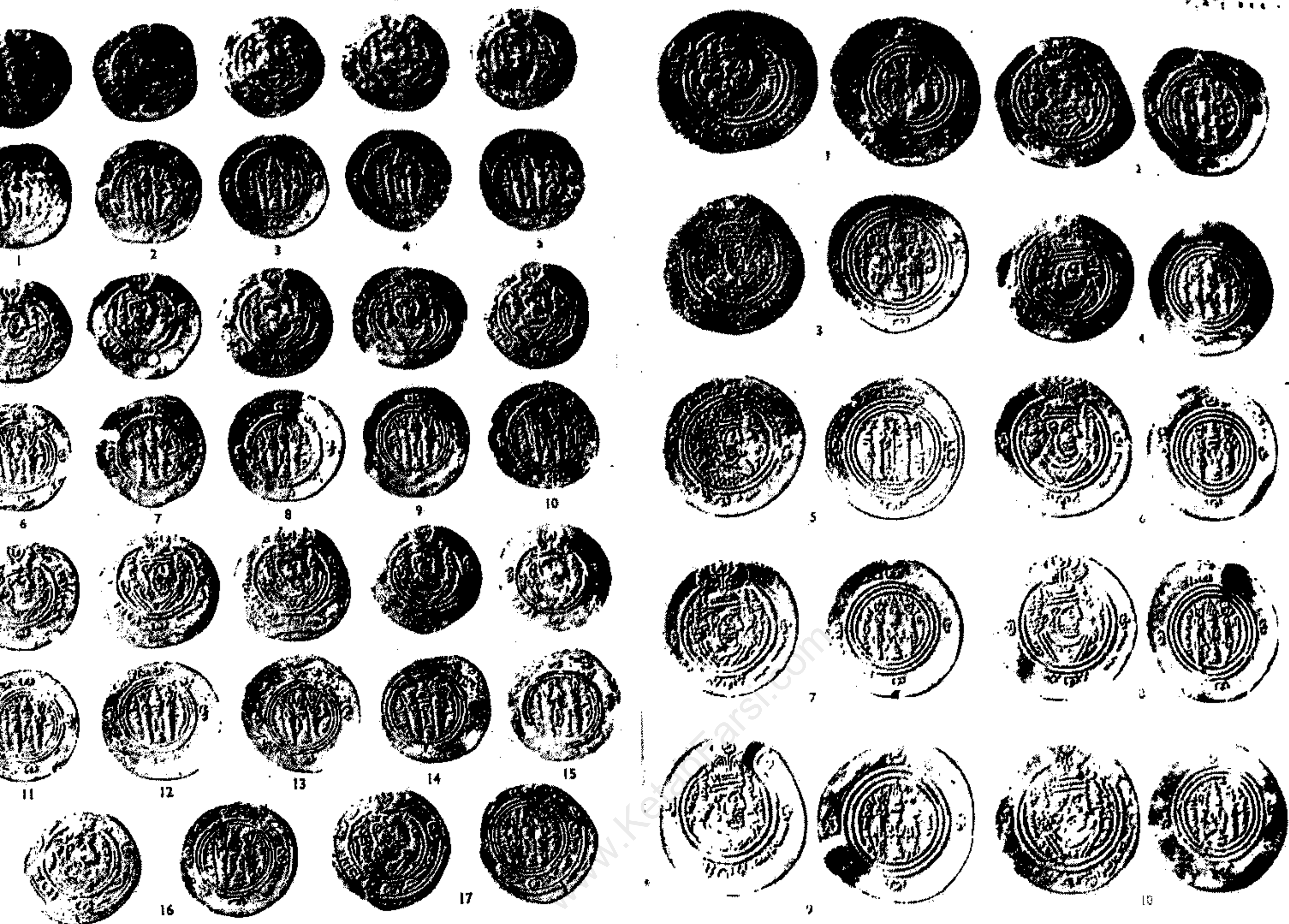
چپ : سکه‌های طبرستانی دوره خلفای عباسی ، صورت خسرو دوم در ایران
 ضرب شده است

راست : سکه‌های مفرغی و نقره دوره سلاجقه آسیای صغیر



ARAB-EPHthalite





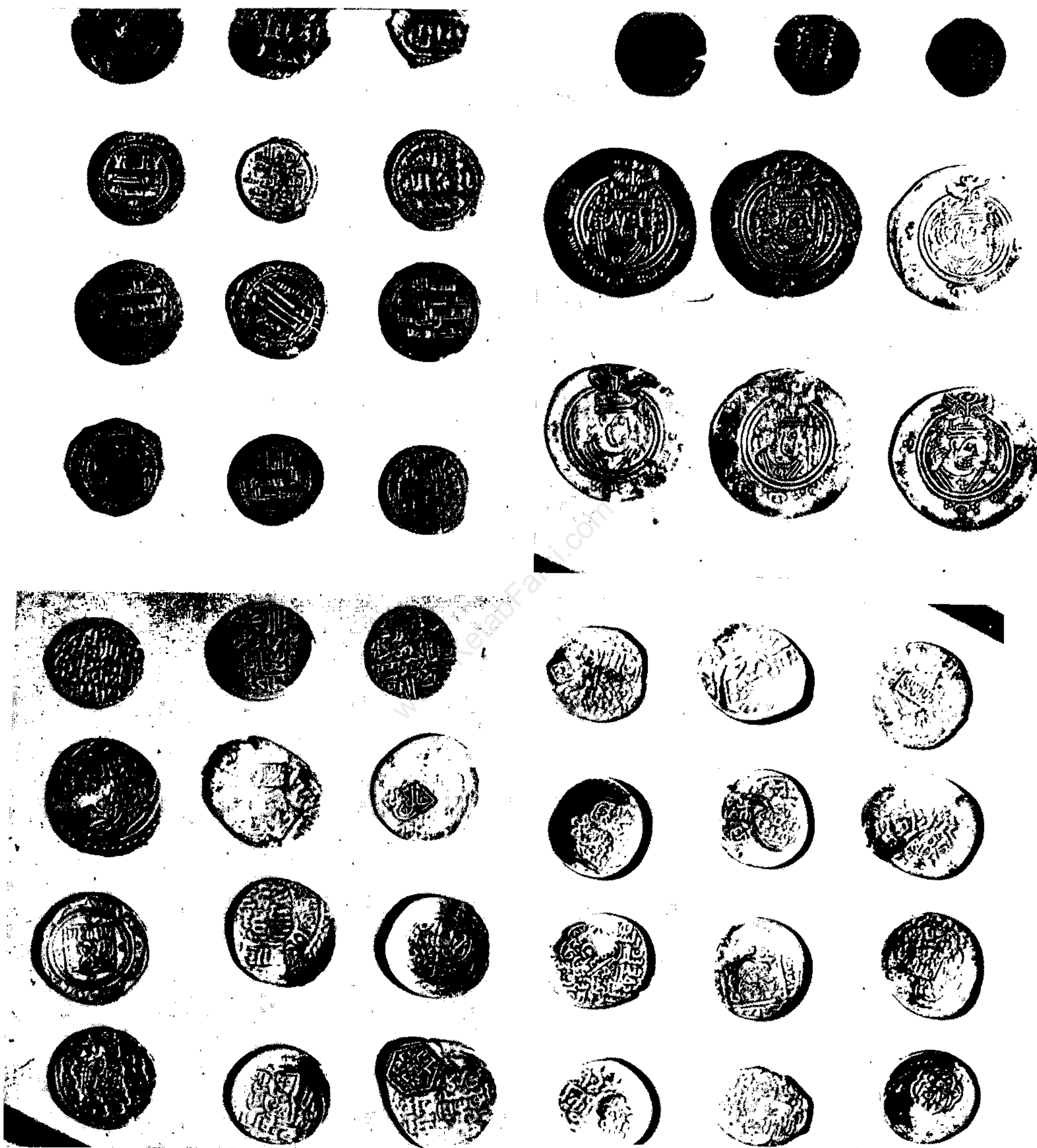
سکه‌های عرب ساسانی در دوره خلفای اموی، صورت خسرو دوم در ایران ضرب شده است

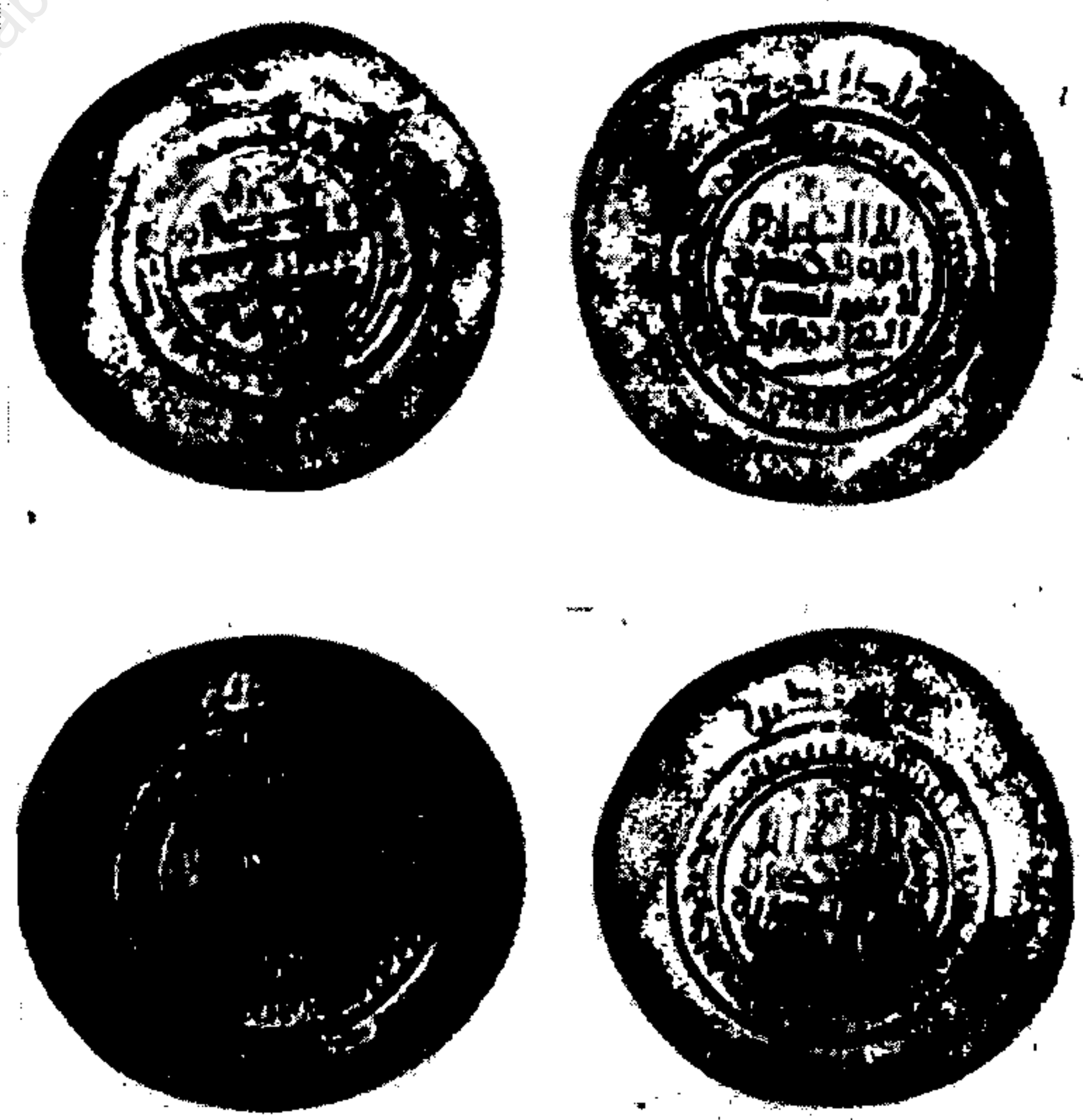
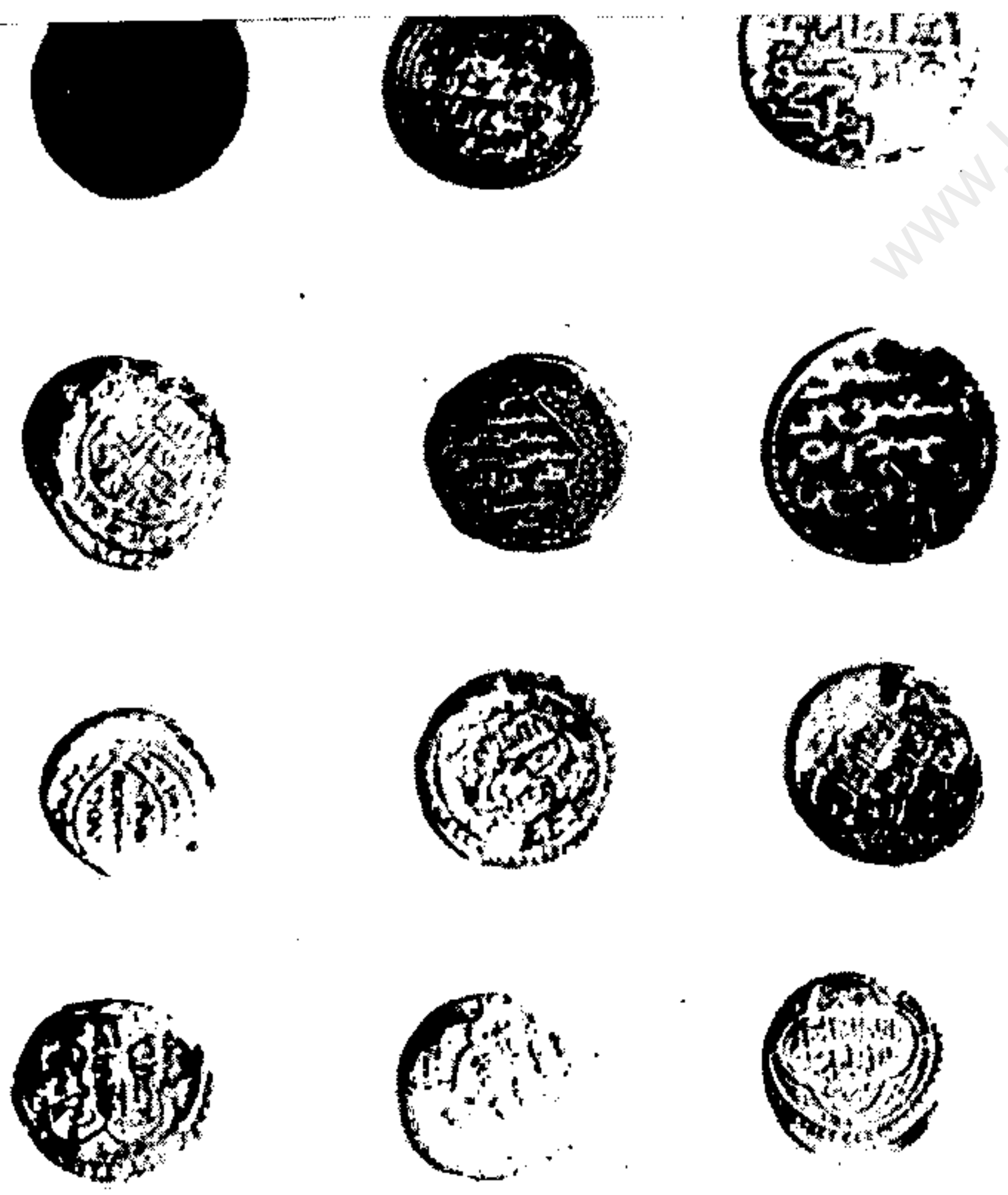
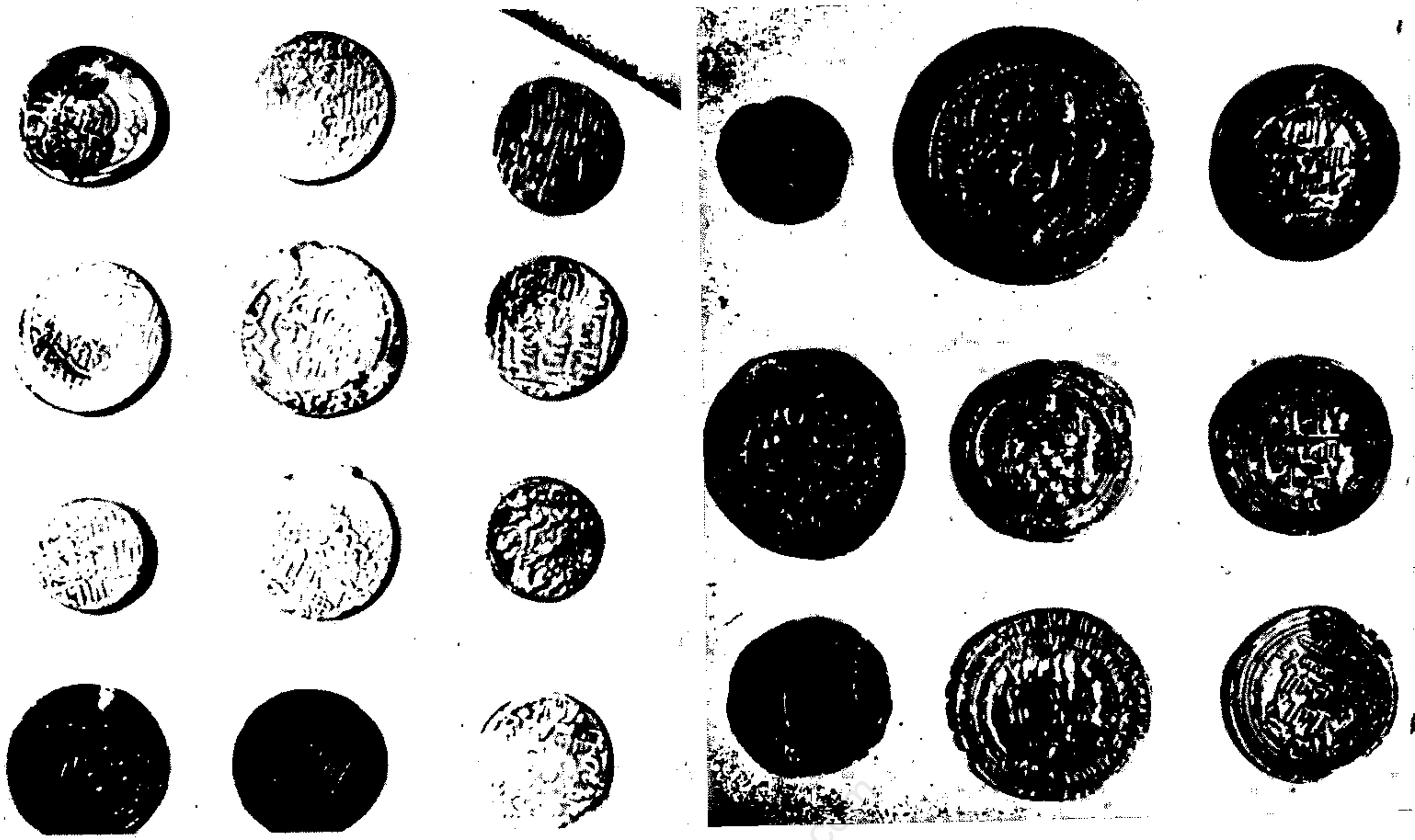
صفحه مقابل، راست بالا: سکه‌های نقره مفرغی دوره عرب ساسانی که صورت خسرو دوم در دوره خلفای اموی در ایران ضرب شده است
چپ بالا: سکه‌های نقره و مفرغی که در قرن اول اسلام در ایران ضرب شده است راست پایین: سکه‌های دوره مغول و گورکانیان،
ضرب مجدد دوران بعد چپ پایین: سکه‌های دوره گورکانیان که ضرب مجدهای دوران بعدی را دارد

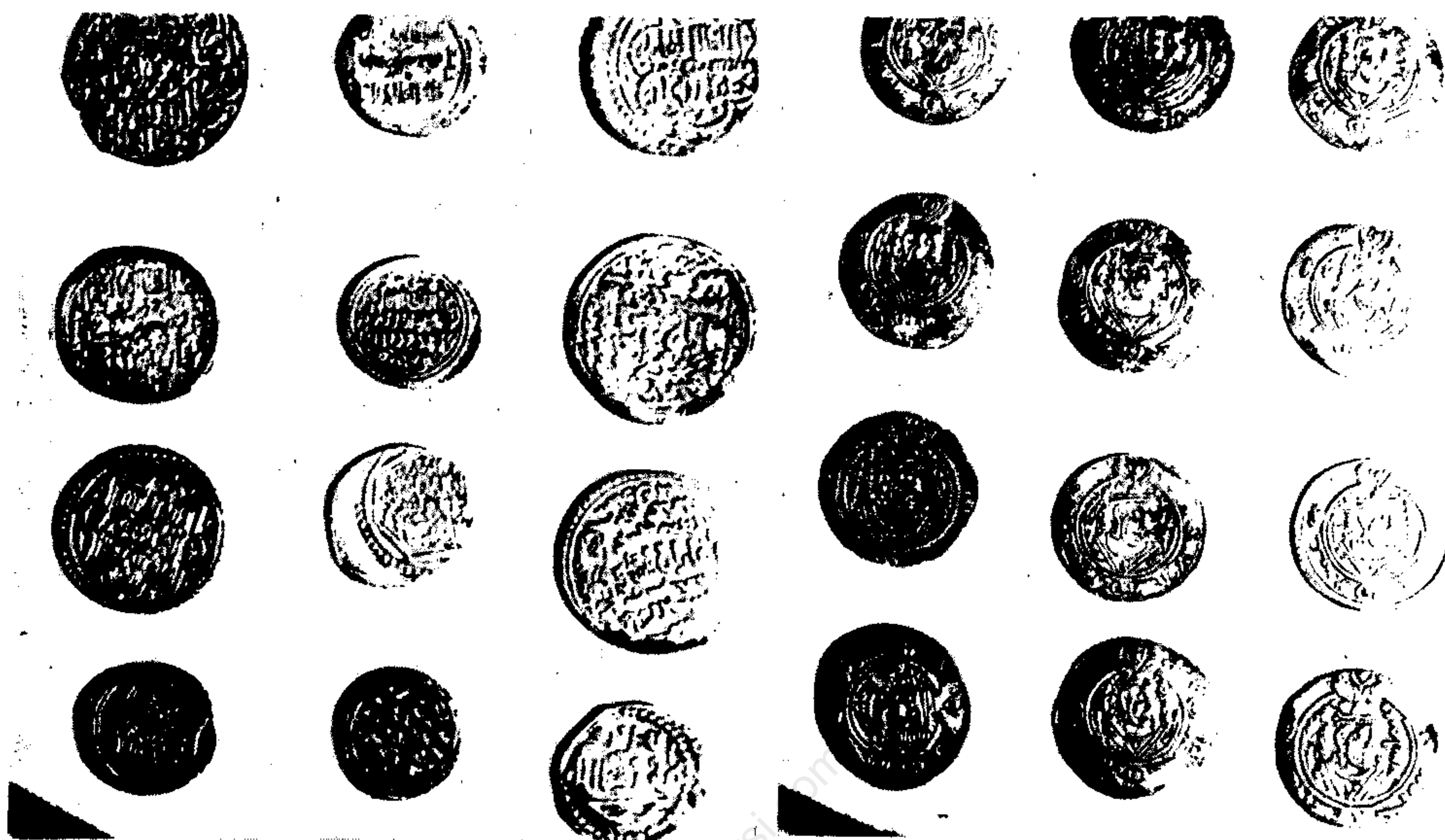
در يك سو : « لا اله الا الله وحده لا شريك له » و در طرف ديگر :
« الله ، محمد رسول الله المأمون خليفة الله مِمَّا أَمَرَ به الاميرالرضا ولي عهد المسلمين
علی بن موسی بن علی ابی طالب ذوالریاستین » .

پایان دوره کوتاه تغییر شکل سکه ایرانی

این وضع همچنان ادامه یافت تا زمانی که کم و وطن پرستان ایرانی در نقاط مختلف ،
حکومت و کم و بیش استقلالی پیدا کردند . از اینان ابتدا باید از طاهریان نام برد که در خراسان
بودند . طاهریان در قلمرو حکومت خود علاوه بر نام خلیفه ، نام خویش را نیز بر سکه‌های خود







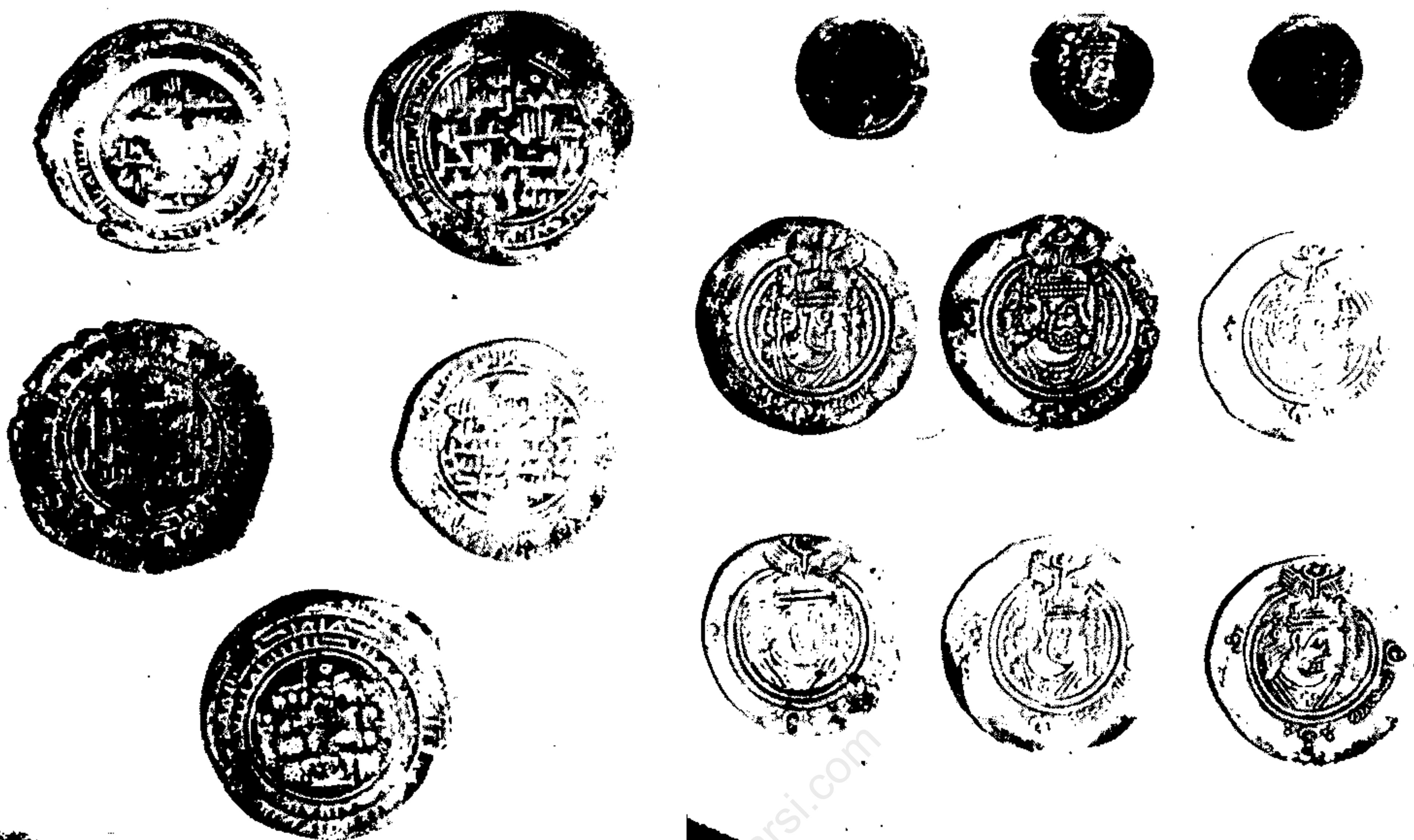
راست : سکه‌های طبرسانی که با صورت خسرو دوم در دوره خلفای عباسی در ایران ضرب شده است چپ : سکه‌های سلاطین مغول

صفحه مقابل ، راست بالا : سکه‌های بسیار بسیار کمیاب دوره اموی که ضرب مجددی بصورت علائم دوره ساسانی دارد چپ بالا : سکه‌های مغول که بعضی از آنها ضرب مجدد دوره گورکانیان را دارد راست پائین : سکه‌های نقره دو درهمی سلطان محمود غزنوی چپ پائین : سکه‌های سلاطین مغول

ضرب کرده‌اند . به این ترتیب در این زمان سکه‌ها با نام زمامداران ضرب میشد ولی به احترام ، نام خلیفه وقت را نیز - که رئیس روحانی مسلمین بوده است - بر روی سکه‌های خود ضرب می‌کردند .

بدینگونه و با نگرشی ساده می‌توانیم یادآور شویم که : سکه تنها در زمان بسیار محدودی شکل و یا نام حکام ایرانی را نداشته است . زیرا میدانیم که در دوران اسلامی و در دوره دو خلیفه اول راشدین بکلی سکه‌های ایرانی رایج بوده است ، و تا زمان عبدالملک مروان نیز سکه‌های ساسانی با کلماتی از نام خدا و رسول و گاهی اسامی حکام در روی آنها دیده شده ، ولی با اینحال سکه ، ایرانی بوده و حتی از زمان عبدالملک نیز که سکه اسلامی در ایران رایج شد ، در همان زمان نیز در بعضی از نقاط ایران ، سکه‌های عرب ساسانی ضرب میشده ، و در زمان خلفای اولیه عباسی نیز سکه طبری در ایران ضرب میشد ، که در روی آن‌ها شکل خسرو پرویز دیده می‌شود ، که حکایت از پذیرش و استقبال مردم از سکه‌های ایرانی دارد .

سکه‌های طبرستانی تا سال ۱۷۱ هجری دیده شده ، و نیز نخستین سکه‌هایی که بنام طاهر وجود دارد از تاریخ ۲۰۵ هجری میباشد . با این حساب فاصله زمانی سکه‌های قدیم ایرانی



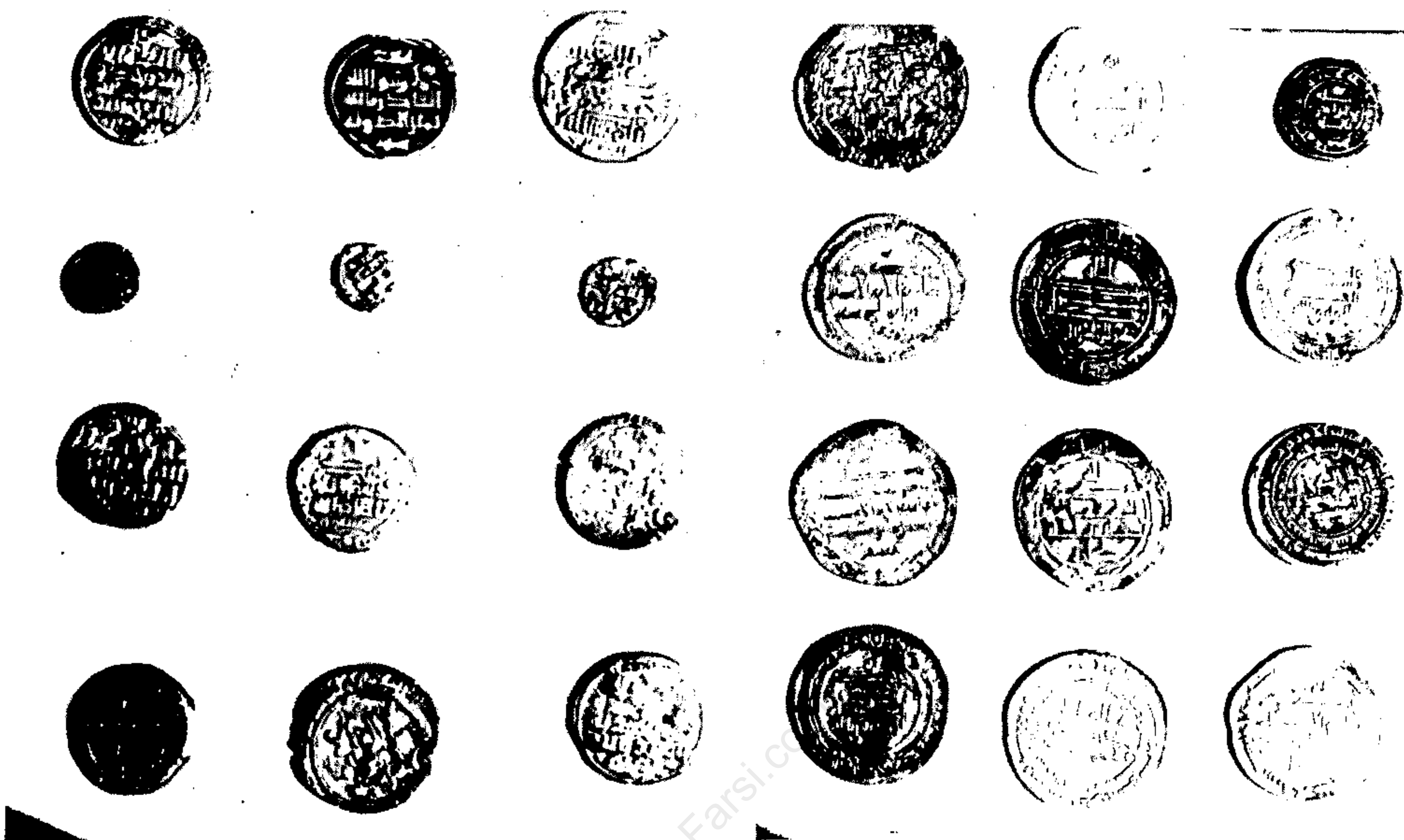
راست: سکه‌های عرب ساسانی که با صورت خسرو دوم در زمان خلفای اموی در ایران ضرب شده است
چپ: سکه‌های روادیان

تا بوجود آمدن سکه‌هایی با نام حکام و سلاطین ایرانی در حدود ۴۰۰ سال بیشتر نبوده. با اینحال در قسمت‌هایی از ایران سکه‌های قدیم ایرانی وجود داشته. اما از زمان طاهر سکه‌های طلا، نقره و مفرغ بجای مانده که نام او — طاهر — و افرادی از خاندانش چون: طلحه — عبدالله — محمد بر روی این سکه‌ها بیچشم میخورد. همچنین سکه‌هایی از افراد دیگر از خاندان آل طاهر، که نام آنان بر این سکه‌ها ضرب شده است.

سکه در زمان صفاریان

بعد از طاهریان، صفاریان در قسمتی از ایران به حکومت رسیدند که با تعصب و دلبستگی خاص ایرانی به احیای سنن گذشته و ضرب سکه با نام خودشان اقدام کرده‌اند. سکه‌هایی که از آنها بجای مانده است با نام: یعقوب لیث — عمرو لیث — طاهر بن محمد میباشد. همچنین بعضی از افراد خاندان این سلسله نیز سکه‌هایی بنام خود ضرب کرده‌اند. شخصاً سکه طلایی از عمرو لیث و ابوالاحمد خلف بن احمد — که در دوره سلطان محمود غزنوی به خراسان برده شده — در مجموعه خود داشته‌ام که اینک در بانک سپه میباشد.

از این صفاریان سکه‌های مفرغی با نام: تاج‌الدین حرب بن محمد که در سال ۵۶۲ هجری در سیستان حکومت داشته، بجای مانده است که من خود تعدادی از آنها را گرد



راست : سکه‌های دوره خلفای عباسی که در روی بعضی از آنها احکام ایرانی نامبرده شده است
چپ : سکه نقره وطلای دوره غزنویان

آورده‌ام . در روی سکه‌های طاهریان و صفاریان مانند سایر سکه‌های اسلامی ، فقط خط دیده می‌شود و عموم آنها فاقد شکل میباشند . یکطرف این سکه‌ها : « لا اله الا الله محمد رسول الله » و طرف دیگر آنها نام زمامداران طاهری و صفاری میباشند . ولی از نظر احترام نام خلیفه آنها - محمد - نیز بر سکه ضرب شده‌است . محل ضرب این سکه‌ها در شهرهای بزرگی است که تحت تصرف آنها بوده است .

سکه‌های طاهریان بیشتر در خراسان و حتی سکه‌های طلایی از طاهر دیده می‌شود که در محضر ضرب شده‌است ، و این مربوط بزمانی است که او از طرف خلیفه حکومت مصر را داشته‌است . روی هم‌رفته سکه‌های صفاریان و طاهریان نسبتاً کمتر دیده می‌شود ، ولی سکه‌های طلایی طاهر نسبت به آنها زیادتر است .

دوره سامانی - عصر توسعه سکه ایرانی

میدانیم که بعد از صفاریان ، سامانیان در قرن سوم هجری در ایران به حکومت رسیدند . تعداد سلاطین سامانیان ده نفر بوده است ، که همگی آنان سکه‌های طلا و نقره ضرب کرده‌اند . از آنجا که سامانیان در حوزه حکومت خود قدرت و اعتبار و ثروت فراوان داشته‌اند ، سکه‌های آنها نیز معرف قدرت و اقتدار و ثروت و جلال آنهاست . چه ، در این دوره سکه‌های بسیار زیبایی



راست: سکه‌های منحصر بفرد طلانی که از اواخر دوره خوارزمشاهیان تا دوره چنگیز ضرب شده و تحول ضرب سکه و نوشته آنرا تا دوره حکومت چنگیز روشن مینماید
چپ: سکه‌های طلای منحصر بفردیکه از اواخر دوره خوارزمشاهیان تا دوره چنگیز ضرب شده و تحول ضرب سکه و نوشته آنرا تا دوره حکومت چنگیز روشن مینماید

از نظر خط و وضع سکه به تعداد زیاد دیده شده است، که بیشتر این سکه‌ها در خراسان و شرق ایران ضرب شده، و در عین حال سکه‌هایی نیز که در سایر نقاط ایران مانند همدان و غیره ضرب شده به تعداد کمتری بدست آمده است.

در بین این سکه‌ها، سکه نصر بن احمد سرسلسله سامانی کمیاب است، ولی از سایر سلاطین سامانی می‌توان: عبدالملک ثانی - ابن نوح ثانی را نام برد که تعداد سکه‌های این دو تن هم نسبتاً کمیاب است.

در همان زمان از بعضی از افراد خاندان سامانی که بطور رسمی به سلطنت نرسیده و فقط حکومت‌هایی از شهرها داشتند نیز سکه دیده شده است. باید یادآور شد که: در همان دوره، علویان که از خاندان نبوت بودند به قسمت‌های شمال ایران آمده و در گیلان و دیلمان و بطور کلی سواحل بحر خزر طرفدارانی پیدا کردند. اینان علاوه بر ریاست روحانی به حکومت نیز رسیدند و سکه‌هایی بنام آنها بجای مانده که از آن جمله می‌توانیم به: سکه‌های حسن بن زید، محمد بن زید، حسن بن قاسم و غیره اشاره کنیم. این سکه‌ها به تعداد نسبتاً کم - از طلا و نقره -

در ایران پیدا شده است ، و گاه به گاه در مجموعه‌های داخل و خارج از ایران دیده می‌شود .
در همین زمان ، حکامی در آذربایجان پیدا شدند که کم در پی استقلال برآمدند و به ضرب
سکه بنام خودشان اقدام کردند . از آن جمله‌اند : محمد بن دیوداد و یوسف بن دیوداد و غیره که
سکه‌هایی با نام خودشان ضرب کرده‌اند .

در قرن سوم خانواده‌ای ایرانی بنام : آل زیار ، که سرسلسله آنها مردآویج بن زیار بود ،
ادعای استقلال کردند . این خانواده خود را از نژاد شاهان قدیم ایران میدانستند . اینان با رشادت
مردآویج و بعضی از اولادان او ، قسمت‌هایی از طبرستان و جرجان و مدتی نیز همدان و اصفهان را
در تصرف خود داشتند و سکه‌هایی با نام خود ضرب کرده‌اند .

در مجموعه‌ای که در حال حاضر در بانک سپه وجود دارد ، سکه‌های : مردآویج بن زیار ،
ظهیرالدوله ابومنصور و شمشگیر ، بیستون ، شمس‌المعالی قابوس و فلک‌المعالی منوچهر وجود دارد .
در همان زمان در کردستان نیز یکی از رؤسای قبایل کرد بنام : «هسنویه بن حسین برزگانی»
قدرتی پیدا کرد و بر قسمتی از کردستان و همدان و نهاوند تسلط یافت . قدرت و تسلط هسنویه
به اندازه‌ای رسید که خلیفه زمان ، پسر او «ابونجم بدر بن هسنویه» را لقب «ناصرالدوله» داد
و تا آنجایی که من خود دیده‌ام ، سکه‌های نقره و طلا از ناصرالدوله ابونجم در کردستان پیدا شده
و در مجموعه‌های داخلی و خارجی وجود دارد .

در قرن سوم بزرگترین قدرت بدست سامانیان بود ولی در گوشه و کنار ایران افراد
و زمامدارانی — همچنانکه ذکرشان رفت — به ضرب سکه با نام خود مبادرت می‌کردند . بدینگونه
این عصر را می‌توانیم ، نسبت بدو قرن گذشته ، از نظر افزونی تعداد سکه‌های ایرانی با نام
زمامداران ایرانی خیلی غنی و قابل توجه بدانیم ، چرا که قدرت و وسعت فراوان حکومت ایرانیان
چنین وضعی را ایجاب می‌کرد و دامنه سکه ایرانی روز بروز توسعه می‌یافت .

سکه‌های دیالمه

در قرن چهارم هجری دیالمه که نسب خود را به سلاطین قدیم ایران می‌رساندند بروی کار
آمدند . اینان بر قسمت‌های فراوانی از ایران مانند : فارس ، عراق ، کرمان ، اهواز ، ری ،
همدان حکومت کردند و در تمام این نقاط سکه‌هایی بنام آنها ضرب شده است .

با وجود اینکه حکومت هر چند قسمت از ایران بدست یکی از افراد این خاندان اداره
میشد ، با اینحال از مشخصات سکه‌های آنها این است که نام دو و گاهی سه نفر از آنها در روی يك
سکه ضرب شده است . این امر نشانه آن است که افراد این خاندان — که گاهی برادرها و بعد
برادرزاده‌ها و پسرعموها حکومت نقاط مختلف را داشتند — بایکدیگر تشریک مساعی کرده و نسبت
بیکدیگر احترام متقابل مینمودند . بدین ترتیب از آنها سکه‌های فراوان طلا و نقره بجای مانده
و در مجموعه‌های مختلف داخلی و خارجی ، تعداد کافی یافت می‌شود .

سکه‌هایی را که من خود از آنها دیده‌ام از : عمادالدوله ابوالحسن علی ، عضدالدوله
ابوشجاع خسرو ، شرفالدوله ابوفوارس ، صمصام‌الدوله ابوکالیجار مرزبان ، ابونصر خسرو
فیروز میباشد که اینان از دیالمه فارس می‌باشند .

از دیالمه عراق ، اهواز و کرمان نیز سکه‌های : معزالدوله ابوالحسن احمد عزالدوله
بختیار — بهاءالدوله ابونصر فیروز نیز در مجموعه اینجانب بوده است . از مشرف‌الدوله و جلال —
الدوله نیز که در عراق حکومت داشتند ، سکه‌های نقره‌ای آنها را دیده‌ام .

از دیالمه ری ، همدان ، اصفهان سکه‌های نسبتاً زیاد طلا و نقره ، از رکن‌الدوله ابوعلی
حسن ، مؤیدالدوله ابومنصور ، فخرالدوله ابوالحسن علی ، مجدالدوله ابوطالب رستم ، شمس —
الدوله ابوطاهر و سماع‌الدوله ابوالحسن دیده‌ام .

مسأله‌ای نو در این عهد

نکته‌ای را که در اینجا باید یادآور شد این است که : توسعه حکومت آل‌بویه و قدرت‌یابی آنها - که تا بغداد را به تصرف درآورده بودند - و توسعه دامنه مراودات بازرگانی و تجاری آنها باعث شد تا تعدادی از سکه یا نشانهای آنها در حفريات کشور دانمارك پيدا شود . بویژه در چند سال قبل ، چند سکه یا نشان از ركن الدوله ابوعلی حسن در آن کشور بدست آمد که بسیار قابل توجه بود و مورد مطالعه «دکتر مایلز» رئیس انجمن سکه شناسان آمریکا قرار گرفت .

برهريك از این چند سکه و یا نشان نقره‌ای که از نظر قطع بزرگ و چند درهمی میباشند یکطرف آن صورت ركن الدوله دیده می‌شود و در طرف دیگر چیزی بشکل آتشدان و سربازان اطراف آن بچشم می‌خورد . این چند سکه یا نشان که به سبك سکه‌های ساسانی ضرب شده کاملاً استثنایی بوده و برخلاف سکه‌های اسلامی بر روی آنها صورت پادشاه ضرب شده است . وحتى در کنار صورت بعضی از آنها ، بخط پهلوی : «رکن الدوله» نوشته شده است . پیداشدن این سکه یا نشان‌ها معرف آن است که آل‌بویه خود را منتسب به سلاطین ساسانی دانسته و با ضرب این نوع سکه و یا نشان‌ها خواستند نسبت خود را با آن خاندان ثابت کنند .

در ایران نیز چند سال قبل نشانی از همان قبیل پیدا شد که به گمان زیاد مربوط به زمان جوانی ركن الدوله ، و از نظر صورت پادشاه ، جواتر از چهره ضرب شده بر روی سکه‌های بدست آمده از کشور دانمارك میباشد .

ضمناً باید یادآور شد که : سلاطین آل‌بویه با آنکه شیعی مذهب بودند و بغداد را هم به تصرف درآورده بودند ، با این وجود از نظر احترامی که بدستگاه خلافت و تمرکز اسلامی داشتند ، نام خلیفه عباسی را در روی سکه‌های خود ضرب می‌کردند .

مطلب دیگری که گفتن آن ضروری است این است که : در آخر دوران آل‌بویه ، شخصی از منسوبان مادری مجدالدوله ، بنام : علاءالدوله ابو جعفر محمد - که او و خاندانش بنام : آل دیالمه کاکویه معروفند - به حکومت رسید . بعضی از افراد این خاندان مدتها در اصفهان ، همدان ، یزد ، نهاوند حکومت داشتند که از جمله آنان پسر او ، «ظهرالدین ابومنصور فرامرز» بوده است .

در چند سال قبل برای اولین بار سکه‌های طلایی در اصفهان پیدا شد ، که از نظر ضرب فوق‌العاده زیبا ، و در عین اینکه نام طغرل سلجوقی در يك طرف آنها ضرب شده بود ، نام ابومنصور فرامرز در طرف دیگر آن دیده میشد و در بالای همین طرف ، کلمه : «شمس» ضرب شده بود . بنظر اینجانب مقصود از شمس ، شمس‌الدوله دیلمی بوده است که در همان زمان بر همدان حکومت می‌کرده ، و این سکه نشانه آن است که بین ابومنصور فرامرز و شمس‌الدوله ، حسن رابطه وجود داشته و از طرف دیگر بنظر من این سکه‌های طلا موقعی ضرب شده که پس از جنگ بین طغرل و شمس‌الدوله و ابومنصور فرامرز میان آنها صلحی بوجود آمده ؛ و یاقی ماندگان دیالمه در این صلح قبول کرده‌اند که با ابقای حکومت آنها ، نام طغرل سلجوقی را نیز بر روی سکه‌های خود ضرب کنند . در هر حال سکه‌های علاءالدوله ابو جعفر محمد که سرسلسله دیالمه کاکویه است در ایران پیدا شده و در مجموعه‌های داخلی و خارجی هم وجود دارد .

سکه‌های شهریاران گمنام

به عقیده مرحوم کسروی در کتاب «تاریخ شهریاران گمنام» خود حکام ایرانی که بر قسمتی از ایران مخصوصاً دیلمان و کوهستانهای اطراف آن و بعضی از نقاط آذربایجان تا قفقاز در قرن‌های سوم و چهارم حکومت کرده‌اند ، از دید بعضی از مورخان و سکه شناسان دور مانده‌اند ،

وبویژه از جهت سکه شناسی از آنها یادی نشده است. در صورتیکه ایندسته مدتها در نقاط نامبرده حکومت کرده و سکه‌هایی بنام خود ضرب کرده‌اند. کسروی اینان را «شهریاران گمنام» نامیده است. شخصاً سکه‌هایی نقره و طلا از: کنگریان، بنام: وهسودان بن محمد و اسماعیل بن وهسودان پسر او دیده‌ام، و حتی در بعضی از سکه‌ها نام وهسودان و اسماعیل، پدروپسر هر دو ضرب شده‌است. از سالاریان نیز سکه‌هایی از: «جستان» پسر سالار مرزبان و ابراهیم پسر دیگر او دیده‌ام و معمولاً در روی سکه‌ها نام هر دو برادر ضرب شده‌است. سکه‌هایی نیز از: «مانازر» پسر جستان دیده‌ام که به صورت بسیار زیبا و خوبی، از جنس طلا و نقره، هر دو، ضرب شده‌است. بعد از اینها سکه‌های دو درهمی نقره از روادیان بنام: وهسودان بن محمد و محمد بن الحسین در ایران پیدا شده‌است که در غالب آنها، نام پدروپسر محمد بن حسین (ابوالهیجا) که از حکام و سلاطین معروف روادیان بوده و پسر او وهسودان بن محمد دیده می‌شود.

این سکه‌ها در اطراف زنجان پیدا شده و در چند سال قبل به بازار تهران آمده است. مخصوصاً در روی این سکه‌ها، لقب محمد بن الحسین «الامیر الاجل» ضرب شده‌است. مرحوم کسروی نیز در کتاب «شهریاران گمنام» قصیده‌ای از قطران شاعر معروف آن زمان ذکر کرده که ظاهراً قطران از طرف وهسودان مأمور بوده‌است که با ابودلف حاکم و پادشاه نخجوان طرح دوستی ریخته و باتفاق علیه گرجیان و رومیان — که به شهرها و مساکن مسلمانها حمله کرده بودند — جنگ کنند و آنها را از خاک مسلمانها بیرون برانند.

این قصیده با دوبیت زیر شروع می‌شود:

«امیر اجل از پی آنکه روزی شد از فخر طلعت تو منور»
 «تو دل‌بند اویی و پیوند اویی از اویش بودی ز روی برادر ...»

و خود این قصیده نشان آن است که وهسودان بنام امیر الاجل خوانده میشد، و در روی سکه‌ها نیز نام او بدینگونه ضرب شده‌است.

سکه‌های دوره غزنوی

در نیمه دوم قرن چهارم امرای سامانی بعضی از غلامان خود را، که شایستگی و لیاقت آنها مسلم شده بود، به حکومت بعضی از ولایات متفرقه خویش برگزیدند. از جمله آنان: «البتکین» سرسلسله خاندان غزنوی میباشد که عبدالملک سامانی او را فرمانده لشکر مقیم خراسان کرد. البتکین و اولادهای او افراد شایسته و لایقی از آب درآمدند، بطوریکه از دوره سبکتکین و اولاد او اسماعیل و بویژه محمود غزنوی حوزه اقتدار و قدرت خود را توسعه دادند، و سلسله سلاطین غزنوی را بوجود آوردند. و بدینگونه اولاد او تا «مودود شهاب الدوله» در ایران سلطنت کرده و پس از روی کار آمدن سلاجقه سایر افراد این خاندان، سالها در قسمتی از هندوستان حکومت و سلطنت داشتند.

آنچه از سکه‌های ایندوره دیده‌ام بیشتر مربوط به سلطان محمود (یمین الدوله) و پسرانش سلطان محمد و سلطان مسعود، شهاب الدوله، عبدالرشید عز الدوله، فرخ‌زاد جمال الدوله بوده است. اما قبل از محمود، سبکتکین و اسماعیل هم به ضرب سکه مبادرت کرده‌اند. این سکه‌ها به مقدار فراوان نقره و تعداد بسیار قابل توجهی هم طلا میباشد که نشانه سلطنت محمود با پیشرفت‌های فراوان در ایالات مختلف ایران و کشورهای مجاور — بویژه هندوستان — بوده که حاکی از ثروت فراوان طلا و نقره بدست آمده در آن زمان است.

در نتیجه سکه‌های طلا به مقدار زیاد ضرب شده است. من خود سکه نقره‌ای از دوره سامانیان داشته‌ام که علاوه بر نام پادشاه سامانی نام البتکین سرسلسله خاندان غزنوی نیز بر آن ضرب شده و این سکه استثنایی و کمیاب فعلاً در مجموعه بانک سپه میباشد.

شکل سکه‌های غزنوی مانند سایر سکه‌های اسلامی به صورت درهم نقره و دینار طلا بوده است، که در یکطرف آن عبارت: «لا اله الا الله محمد رسول الله» و نام خلیفه زمان ضرب شده، و در طرف دیگر آن، عناوین مختلف سلاطین غزنوی و القابی که به آنها داده شده است به خط کوفی دیده می‌شود. در بعضی از سکه‌ها، این عناوین مفصل‌تر و در بعضی کوتاه‌تر است یعنی فقط به القابی چون عین الدوله، محمود، محمد و یا مسعود اکتفا کرده‌اند. همچنین در روی بعضی از سکه‌های نقره که اندازه آن‌ها کوچک‌تر و قطر آنها زیادتر است، در یکطرف بجای عبارتی به خط کوفی بعضی از اشکال هندسی دیده می‌شود. این قبیل سکه‌ها بسیار کمیاب و تعداد خیلی کمی از آنها را دیده‌ام. بتازگی تعداد زیادی سکه‌های دو و سه درهمی نقره سلطان محمود غزنوی و بعضی از سلاطین آخر سامانی از کشور افغانستان به خراسان آمد و از خراسان نیز به تهران رسید و بفروش رفت که معلوم می‌دارد این سکه‌ها در شرق ایران و افغانستان ضرب شده. در دور یک طرف بعضی از این قبیل سکه‌های سامانی نام «بلکانگین» سومین شخص خاندان غزنوی ضرب شده است. در طرف دیگر این سکه‌ها و خارج از دایره خطوط، اسامی بعضی از حکام زمان نیز ضرب شده، که این امر ثابت می‌کند بعضی از حکام دوره غزنوی و سامانی به ضرب این قبیل سکه‌ها کوشیده‌اند، و در ضمن نام خود را نیز بر روی این سکه‌ها ضرب کرده‌اند. قبلاً از این نوع سکه کمتر در ایران یافت می‌شد.

در تمام این دوره سکه‌های مفرغی نیز وجود داشته است. در چند سال قبل نیز تعداد نسبتاً زیادی سکه‌های ربع درهمی نقره سلطان مسعود غزنوی از ناحیه خراسان به تهران آمد و بفروش رسید. از این نوع سکه هم در کتب مربوط به سکه کمتر یاد شده است. در هر حال خود من تعداد نسبتاً زیادی از آنها را خریداری کردم که فعلاً در مجموعه بانک سپه موجود است.

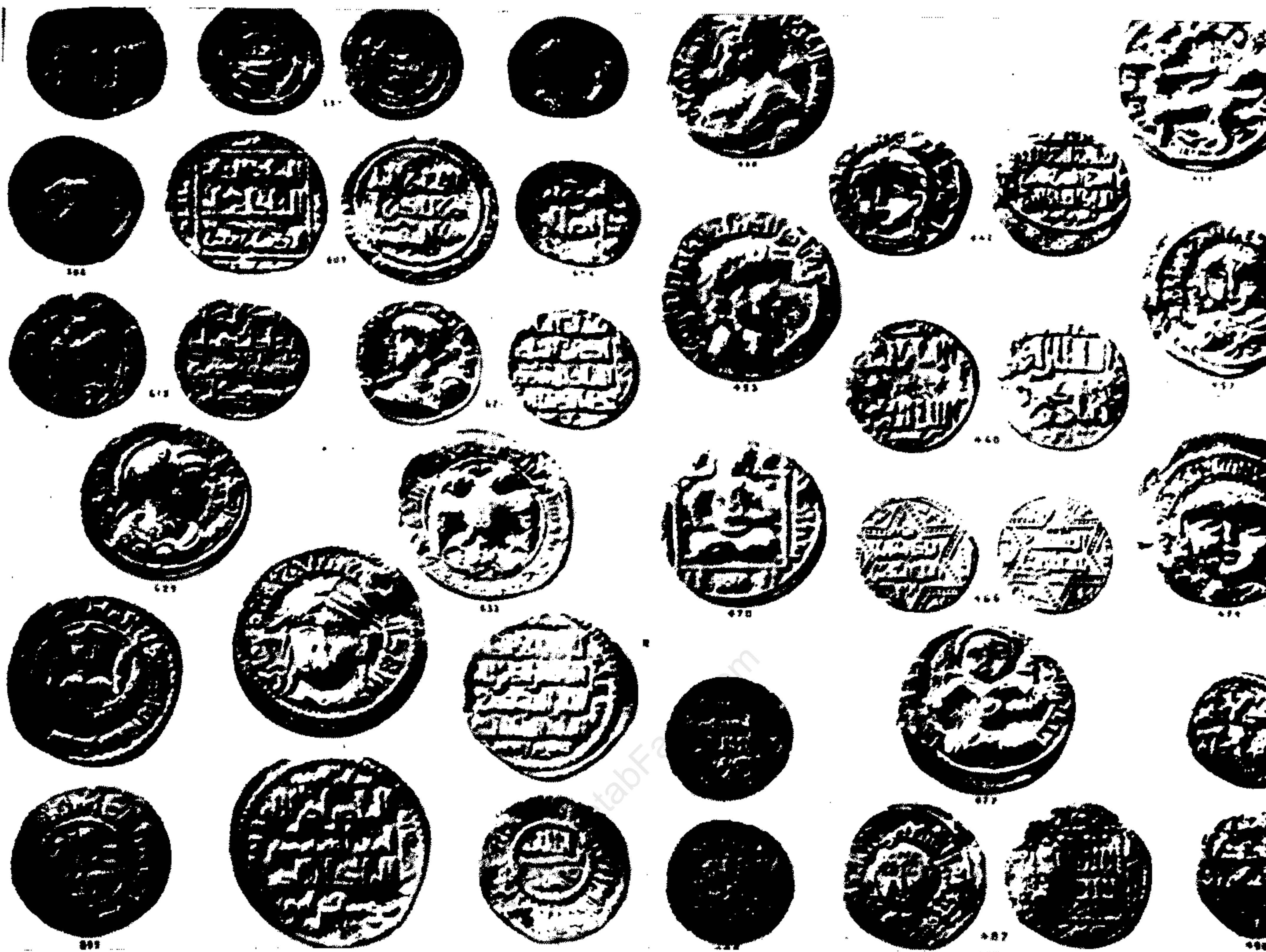
سکه‌های دوره سلجوقیان و نخستین نقش شیر و خورشید

بطوریکه میدانیم سلجوقیان از ابتدای قرن پنجم به قسمت بزرگی از ممالک خاور میانه ایران و کشورهای مجاور آن حکومت و سلطنت کرده‌اند، و با پیدایش این خاندان حکام و سلاطین قبلی ایران از بین رفته‌اند. همانطور که قبلاً گفته شد خاندان غزنوی با پیدایش و قدرت‌یابی سلاجقه حکومت خود را بر ایران ترک گفته و فقط در هندوستان و تا قرن ششم هجری بر قسمتی از هندوستان حکومت کرده‌اند.

اما سلجوقیان پس از روی کار آمدن و بویژه در دوره سلاطین اولیه، دامنه حکومت و سلطنت خویش را در قسمت زیادی از ممالک خاور میانه، عراق، شام، روم توسعه داده و شعبی از این خاندان مدتها بر قسمت‌هایی از ممالک مجاور ایران حکومت کردند. سلاطین اصلی این خاندان — که سلاطین ایران بوده‌اند — و بنام همه آنان سکه‌های طلا و نقره و مفرغ ضرب شده است — عبارتند از:

ابوطالب طغرل بیک، عضدالدین ابوشجاع آل بارسلان، جلال‌الدین ابوالفتح ملک‌شاه، ناصرالدین محمود، رکن‌الدین ابوالمظفر برکیارق، ملک‌شاه ثانی، — که طفلی بوده و سکه از او ندیده‌ام —، غیاث‌الدین ابوشجاع، معزالدین ابوالحارث سنجر. این عده در حقیقت شاخه اصلی سلاجقه میباشند که بنام سلاجقه بزرگ معروفند و تعداد زیادی سکه‌های طلا و نقره از این سلاطین پیدا شده، که معرف عظمت و ثروت دوره حکومت آنها بر ایران میباشد، بویژه از ابوالفتح ملک‌شاه، سکه‌های فراوان طلا با القاب و عبارات مختلف و با خط کوفی در روی سکه‌ها دیده شده است. شخصاً سکه‌ای از ابوالفتح ملک‌شاه داشتم که در یکطرف نام او، و در طرف دیگر آیه الکرسی بطور کامل ضرب شده بود. این سکه ضرب اصفهان بود.

در روی کلیه سکه‌های سلجوقی تاریخ و محل ضرب دیده می‌شود، این مطلب در روی



راست : سکه‌های مفرغی دوره اتابکان چپ : سکه‌های نقره و مفرغی دوره سلاجقه آسیای صغیر

سکه‌های خوب کاملاً خوانده می‌شود ، ولی در بعضی از سکه‌ها بعلت بدی ضرب یا ساییدگی در موقع استفاده ، بخوبی نمی‌توان تاریخ یا محل ضرب سکه را خواند .

از دوره سلجوقی سکه‌هایی بنام : « جغری بیك » برادر طغرل بیك سرسلطه این خاندان دیده شده است ، و تعدادی از آنها در مجموعه بانك سپه وجود دارد . بعلاوه از یکی از رؤسای این خاندان — که حتی در زمان طغرل بیك نیز سمت ریاست این خاندان را داشته بنام : « بیغو » که مدتی در کرمان بود و در جنوب شرقی ایران حکومت می‌کرده — سکه‌های طلایی در ایران بدست آمده که اینك در مجموعه بانك سپه وجود دارد .

در دوره سلاطین آخر سلاجقه بزرگ ، این خاندان به چند رشته تقسیم شد و بعضی از آنها بر کرمان ، بعضی بر شام ، بعضی بر عراق و کردستان و بعضی بر روم (آسیای صغیر) حکومت

و سلطنت کردند که بنام : سلاجقه کرمان ، شام ، عراق ، کردستان و سلاجقه روم معروف میباشند. که همه سلاطین آنها سکههایی بنام خود ضرب کردهاند. ولی درروی سکههای سلاطین اولیه سلاجقه کرمان و عراق و کردستان نام سلطانی از سلاجقه بزرگ ، مخصوصاً سنجردیده می شود. این نکته تأیید کننده این اصل است که سلطان سنجر را به عنوان رئیس خاندان سلجوقی قبول داشته اند.

از سلاجقه کرمان سکههایی بنام : عمادالدین قرا ارسلان قادریک - کرمانشاه رکن الدین سلطان شاه - تورانشاه - مقیث الدین محمد ، سکههای نقره و مخصوصاً طلا دیده و داشته ام . از سلاجقه شام سکه : تتش بن البارسلان ، و از سکههای سلاجقه عراق و کردستان ، سکههای مقیث الدین محمود ، طغرل ، غیاث الدین مسعود ، سلیمان شاه و ارسلان شاه را داشته ام .

تمامی سکههای ایندوره ، معمولاً بصورت درهم نقره ، و دینار طلا بوده با این تفاوت که در دوره سلاجقه بزرگ ، سکههای بسیار زیبا و خوش نقش با عیار خوب طلا دیده می شود ، در صورتیکه سکههای سلاجقه عراق و کردستان و سلاجقه کرمان ، بویژه سلاطین دوره آخر آنها زیبا نیست و از نظر عیار نیز از سکههای نخستین ضعیف تر است . اما سکههای سلاجقه روم ، شکل خود سکه و خطوط روی آن با سکههای سایر سلاجقه تفاوت داشته و مخصوصاً درروی سکههای مفرغی آن اشکال انسانی و حیوانات دیده می شود . در همین عهد و درروی بعضی از سکههای نقره سلاطین آخری آنها که تابع ایران بوده اند ، شکل شیرو خورشید پیدا شده است که بعضی ها عقیده دارند : پیدایش نخستین شیرو خورشید درروی سکههای ایرانی از این زمان میباشد و به فاصله چند قرن دوباره درروی سکههای مفرغی آخر دوره صفویه و سکههای نقره دوره قاجاریه ، ابتدا شیرو خورشید و سپس شیرو خورشید و شمشیر ضرب شده است که این مطلب خود قابل مطالعه و تعمق بیشتری است .

در سکههایی که از این عهد بجا مانده و شیرو خورشید برروی آنها ضرب شده ، خورشید به پشت شیر نجسیده است و بالای پشت شیر قرار دارد . مطلب قابل توجه دیگر آنکه نام عدّه زیادی از سلاطین سلاجقه روم که درروی سکههای آنها ضرب شده است نامهای ایرانی مانند : کیخسرو ، کیکاووس و کیقباد میباشد .

سکههای اتابکان

در قرون ششم و هفتم عده ای از امرای لشکر سلجوقی بر قسمت هایی از ایران و کشورهای مجاور آن حکومت و سلطنت کرده اند که بنام اتابکان معروف شده اند ، که همگی آنان به ضرب سکه مبادرت کرده اند . این امر از خاندانهای مختلف و به نامهای گوناگون در مناطق مورد حکومت خود معروف بوده اند . مانند : اتابکان دمشق ، اتابکان الجزیره و شام ، اتابکان موصل ، اتابکان سنجار ، اتابکان اربل ، ارتوقیه دیار بکر ، ارتوقیه کیفا ، ارتوقیه مادرین ، شاهان ارمنیه ، اتابکان آذربایجان ، اتابکان فارس ، اتابکان لرستان .

در بین این عده آنهایی که در حوزه حکومت خود قدرت و اقتدار زیادتری داشتند ، سکههای فراوان تری بنامشان ضرب شده است ، که فعلاً در مجموعه های مختلف فراوان دیده می شود و از آن جمله است : سکههای اتابکان موصل ، ارتوقیه مادرین ، ارتوقیه کیفا . بیشتر سکههایی که از اینان دیده شده است ، سکههای مفرغی بزرگ است که یکطرف آن : « لا اله الا الله محمد رسول الله » و نام پادشاه و همچنین اسم خلیفه نیز دیده می شود و طرف دیگر آن صورتی از پادشاه یا حیوانات مختلف و امثال آن ضرب شده است . مجموعه ای از سکههای خوب ایندوره در مجموعه سکههای اسلامی قابل توجه است ، زیرا با داشتن شکل درروی سکه ، کاملاً از سکههای دیگری که بدون شکل است مشخص بوده و بعضی از آنها بسیار زیبا و قابل توجه است .

اما سکههای اتابکان آذربایجان ، فارس و لرستان ، که در حقیقت حکام و سلاطین

ایرانی هستند، تعدادی در مجموعه‌های مختلف دیده می‌شود که غالب آنها از نظر ضرب و عیار فلزات آن و بویژه عیار طلا، زیاد قابل توجه نیست و حکایت از آن دارد که در زمان حکومت، قدرت و عظمت و ثروت فراوانی نداشته‌اند.

سه سال قبل سکه‌های مفرغی از سلاطین آخر روم شرقی با تعداد زیادی از سکه‌های مفرغی اتابکان آذربایجان در همان منطقه آذربایجان بدست آمده که، در روی سکه‌های بیزانس یا روم شرقی ضرب مجدد کلمه اسلامی، مثل: «الله» و غیره و در روی بعضی از آنها نام اتابک آذربایجان — که در آن زمان حکومت می‌کرده است — دیده شده بود. این نکته معلوم می‌دارد که: زمانی که این سکه‌ها در آذربایجان رواج داشته بدستور اتابک زمان بر روی کلیه آنها ضرب مجددی با کلمات اسلامی و گاهی نیز نام اتابک بعمل آمده که بدین ترتیب آنها را نیز جزو سکه‌های ایرانی و قابل رواج در ایران کرده‌اند.

در روی بعضی از سکه‌های اتابکان آذربایجان که در سالهای اخیر بدست آمده نام یکی از سلاطین سلاجقه عراق و کردستان — که در زمان آن اتابک بوده است — دیده می‌شود و معرف آن است که اتابک آذربایجان که این نوع سکه‌ها را ضرب کرده، هنوز خود را تابع پادشاه سلجوقی عراق — که در زمان او بوده است — میدانسته و با ضرب نام او تابعیت خود را ثابت کرده است.

سکه در عهد خوارزمشاهیان

انوشترکین سرسلطه خاندان غزنوی از جانب ملک‌شاه سلجوقی به حکومت خوارزم منصوب و به لقب خوارزمشاه مشهور گردید. یکی از اولادان او بنام: «اتسز» نخستین پادشاه خوارزمشاهی است که علم استقلال برافراشت ولی مغلوب سلطان سنجر شد. اما بعدها، اولادان او بتدریج صاحب قدرت شدند، بگونه‌ای که علاءالدین محمد، بزرگترین پادشاه خوارزمشاهیان بر قسمت بسیار وسیعی از ایران بزرگ حکومت و سلطنت داشته است. سکه‌هایی که در آن زمان ضرب شده و اینجانب دیده و داشته‌ام عبارتست از سکه‌های:

ایل ارسلان پسر اتسز، سلطان‌شاه محمود، علاءالدین محمد (سلطان محمد خوارزمشاه) و جلال‌الدین منکبرنی، که پسر او می‌باشد.

این سکه‌ها بر حسب محل ضربشان، از نظر شکل، قطر، عیار و خطوط تفاوت می‌کنند. سکه شناسان گذشته، سکه‌های این خاندان را کمیاب میدانستند، ولی در سالهای اخیر سکه‌های زیادی از سلطان محمد خوارزمشاه و بعضی از افراد این خاندان پیدا شد، بطوریکه سکه‌های آنها بصورت گذشته کمیاب نیست.

در روی تعداد زیادی از سکه‌های این خاندان، نام خلیفه نیز ضرب شده است. در بیشتر آنها تاریخ و محل ضرب خوانده می‌شود و رویهم‌رفته نیشابور یکی از مشهورترین شهرهایی است که در آن به تعداد زیاد، سکه نقره و مخصوصاً طلا از خاندانهای مختلف سلاطین ایران و از آنجمله خوارزمشاهیان ضرب شده و در غالب مجموعه‌ها، سکه‌های ضرب نیشابور از سلاطین مختلف و خاندانهای گوناگون دیده می‌شود. شکل و جنس این سکه‌ها با دوره قبل زیاد فرقی ندارد. تاریخ و محل ضرب در دور یکطرف سکه بطور دایره ضرب شده است.

بطور کلی باید گفت که: یکی از مشخصات اساسی سکه‌های دوره اسلامی تا این زمان و بعد از آن، سبک خط نوشته شده بر روی سکه‌هاست که کاملاً سبک خط زمان و قرن معینی است، بگونه‌ای که آشنایان به خطوط قرون مختلف اسلامی، می‌توانند از روی خط سکه‌ها دریابند که سکه مربوط به چه قرن و دوره‌ای می‌باشد.

رزمه از دیدگاه روانشناسی

(۶)

جلال ستاری

است که باید در راه انجام کاری ثمربخش با حصه هشیاری درآمیزد. زناشوئی‌ها درقصه سعادتمند و همراه با زاد و ولد فراوان است و این بدین معنی است که هم آهنگی و سازش هشیاری و ناهشیاری میوه‌های بسیار بیار می‌آورد و آفریننده اعتدالی آرام‌بخش و شادی‌آفرین است.

درقصه‌ها ملك سالخورده که چندین دختر دارد معرف ناهشیاری است. درواقع دو گونه ملك درقصه‌ها تشخیص می‌توان داد: یکی شاهزاده‌ای که پس از وصلت با شاهزاده خانمی به پادشاهی می‌رسد و سرگذشتش درقصه همین‌جا پایان می‌گیرد. نقش این ملك چندان شایان اعتنا نیست، و آندیکر ملك سالخورده‌ای که عهده‌دار نقش پدر و مظهر ناهشیاری جمعی است. در بیشتر قصه‌ها از زندگی ملك کهنسال به اختصار تمام سخن می‌رود مثلاً همینقدر می‌دانیم که ملك دختری دارد و بس. در بعضی قصه‌ها نیز وجودش را بحدس در می‌یابیم. اما با وجود این پیوند استواری میان شاهزاده خانم و پدرش (یعنی میان ناهشیاری فردی و ناهشیاری جمعی) وجود دارد و این پیوند، دل‌بستگی شدید دختر به پدر درقصه‌هاست که غالباً بصورت عقده ادیپ درمی‌آید. شاهزاده خانم‌هائی که چون ایفی‌ژنی (Iphigénie) زندگی خود را بخاطر پدر از دست می‌دهند، یا به مخاطره می‌اندازند کم نیستند. نشانه دیگر این پیوند ناگستنی میان دختر و پدر اینست که در همه قصه‌ها دختر ملك یا زنی بزرگتر یا غریبه‌ای در پیکار است نه با پدر خویش و اختلاف میان پدر و دختر درقصه‌ها بسیار نادر است.

در بعضی قصه‌ها بجای ملك پیر، گوینده احادیث و اخبار کهن که مغ (mage) یا شاعری حماسه‌سراست آمده و او کسیست که تأثیرناپذیر و ترلزل‌ناپذیر است و از چیزهای جاوید و بی‌مرگ سخن می‌گوید و حافظ سخنان جادوئی و سحرآمیز

زبان «گیتیانه» (profane) قصه مرکب از لغات و کلماتی است که با هشیاری و خودآگاهی سازگار و منطبق است. این زبان در سطح مینوی و قدسی (Sacré) به نماد بدل می‌شود که با ناهشیاری فرد (عالم رؤیا) سروکار دارد و درپهنه آموزش باطنی (initiatique) به صورت اسطوره و افسانه و قصه پریان درمی‌آید که در ارتباط با ناخودآگاهی جمعی است و بوسیله کلمات جادوئی (به سانسکریت Mantras) افاده معنی می‌کند. البته گاه تعالیم خشک مذهبی بر معنای باطنی اساطیر و افسانه‌ها سرپوش می‌نهند و در نتیجه آن معانی بمرور فراموش و نامفهوم می‌شوند و سرانجام بصورت جادو و خرافه درمی‌آیند. زبان وسیله بیان مفاهیم برونی و سطحی و نماد رساننده مفاهیم درونی و ژرف است. زبان درونی یا مینوی یعنی زبان نمادین زبانست که هر واژه آن اگر بدرستی و به آهنگی معلوم ادا شود، بر ناخودآگاهی تأثیری خاص می‌نهد و از رهگذر عکس‌العمل‌هایی که برمی‌انگیزد موجب هماهنگی و توافق ناهشیاری با بخش دیگر روان می‌گردد. این زبان همان کلام خلاق و آفریدگار است. پس زبان قصه زبان قدسی ناهشیاری است و قصه نمایشگر یا ترجمان صور نوعی است. درواقع قصه با هشیاری و خرد و استدلال آدمی سروکار ندارد بلکه با ناهشیاری سخن می‌گوید و صور نوعی ناهشیاری را تنها به فراست و شهود می‌توان دریافت. معرفت حقیقی همان شناخت تصاویر کهن است که نسل بعد نسل در ناهشیاری نوع بشر جمع آمده‌اند و یکی از درخشان‌ترین آنها چنانکه خواهیم دید بیداری دختر در پایان قصه معروف زیبای خفته در جنگل است.

هشیاری و ناهشیاری غالباً ناسازگار یا از هم گسسته‌اند و درمان روانی برقراری هماهنگی میان آن‌دوست. درقصه‌ها هماهنگی و اعتدال روانی بصورت ازدواج دختر ملك با پسر ملك مجسم می‌شود. دختر ملك نمایشگر يك حصه از ناهشیاری



از کتاب طوطی نامه

۴ - بخشیدن مال و نعمت به هر که بخواهند . باتوجه به اینکه مال و گوهر و زروسیم نشانه معرفت و ناهشیاری سرچشمه لایزال معرفت است ، پری گشاده دست و بخشنده در حکم راهنما و آموزگار است که نظر کردگان خود را به جستجو و کاوش در ناهشیاری می خواند . بطور کلی می توان گفت که پری آدمی پیشاهنگ ، پیشگام ، واسطه بین مردم و عالم ارواح ، شفا بخش ، روشن بین ، دوراندیش است و نمونه عارف کامل صاحب علم - الباطن یا انسان کاملی است که به عالم غیب راه دارد و بر قوای روانی فرمان می راند . نمونه های دیگر برقراری مناسبات میان هشیاری و ناهشیاری افراد شگفت انگیزی هستند که پوشیده ها می گویند و از رویدادنی ها خبر می دهند ، چون اهل رؤیت باطنی و دنیای غیب اند و می توانند فاصله های دراز را در یک آن به پیمایند . در اساطیر و قصه ها کاخ های بلورین و جادوئی ، آینه های سحر آمیز (جام جهان نما ، جام جهان بین) ، قصر ملک پیر ، اطاق های مرموزی که آکنده از گنج و خواسته است و سرنوشت قهرمان بر روی دیوارهای آن حک شده نماد حافظه

وزنده کننده یاد نیاکان است ؛ سرودش انسان و طبیعت را بخروش می آورد ، اگر بمیرد یا کشته شود شادی از جهان رخت خواهد بست ، سر قدرت بی ماندش سحر کلام است ، او کلماتی می داند که خلاق و سازنده ، ویرانکار و کشنده و کاشف هر راز اند . این آدم با عاطفه ما سروکار دارد . حال آنکه ملک پیر شاعر حماسه سرای عالم هوش و زندگانی عقلانی است . گفتیم که ثروتش به شمار نمی آید و در قصه ها و اساطیر از جهتی معرف ناهشیاری فردی و از جهت دیگر مظهر ناهشیاری سرشار جمعی است و برقراری مناسبات میان هشیاری و ناهشیاری فردی و جمعی در قصه ها و اساطیر با وصلت ملک و ملکه نمودار می گردد . پریان نیز کار تقریباً مشابهی دارند . کار پریان معمولاً عبارتست از :

- ۱ - بخشیدن صفات نیک و بد به نوزادان .
- ۲ - پیش گوئی و اشراف بر خواطر .
- ۴ - خلق اشخاص و اشیاء از خزانه غیب و مسخ کردن مردمان و جانوران و گیاهان و جز آن .

و خاطره است. بدینگونه در قصه‌ها کاخ مخزن تصاویری است که در ناهشیاری نقش بسته است.

گفتیم که ملوک در قصه‌ها معرف ناهشیاری هستند و وصلت دوشاهزاده روشنگر پیوند يك حصه از ناهشیاری با حصه مربوط هشیاری است و مال و گوهری که شاهزاده خانم بعنوان جهیز بخانه همسر می‌برد مظهر تجارب روزگار و زندگی است. پس آنچه ناهشیاری به هشیاری می‌بخشد گنجینه‌هایی بسیار نفیس و گرانبهاست^۱. نقش ناهشیاری در این جا منفی و زنانه است، حال آنکه هشیاری نقشی مثبت و سازنده و پویا دارد. پس همسر شاهزاده خانم مظهر هشیاری مثبت و فاعل و اراده و خواست خود آگاهانه است که غالباً مسلح یعنی آراسته به نمادهای نرینگی (phallique) جلوه گر می‌شود و رسالت این قهرمان دلیر و آگاه باز آفرینی صورتی است. شاهزاده خانم همسر وی معرف ناهشیاری فردی منفی و منفعل و نمودار معرفتی است که از ناخود آگاهی سرچشمه می‌گیرد و در قصه با نماد در و گوهر که به اعتقاد فروید نشانه عضو جنسی مادینه است نموده می‌شود. رسالت این شاهزاده خانم رسانیدن صورتی به مرتبه خود آگاهی است و چون به اقتضای رسالت خویش باید پذیرا و خدمتگزار و آماده خلق تصاویر نو باشد، دارای هوش و نرمش اخلاقی بسیار است. ملک که سال نیز معرف ناهشیاری جمعی و مظهر توانائی آنست که بصورت نمادین شکوه و مهابت و گنجینه‌ها تجلی یافته است. رسالت ملک پیر که نگاهبان صور نوعی است تجلی و ظهور در اشکال و صور نوست و از این رو می‌توان گفت که او مظهر وحدت در کثرت است.

هشیاری باید مثبت و فاعل و نیرومند و مانند ملکزادگان حکایات جنگجو و آراسته به ساز و برگ جنگ باشد و در آزمایش‌های سخت و دشواری که همه برای آزمودن دلیری و نیرومندی اوست پیروز شود تا شایسته دلداری خویش گردد. در قصه‌ها شاهزادگانی که نمی‌توانند در امتحانات مقرر توسط دختران ملک پیروز گردند به مرگ یا نفی بلد محکوم می‌شوند. بدینگونه ناهشیاری هشیاری را که فاقد شور و گرمی و قدرت ابتکار و شهامت است آواره و نابود می‌کند. دختر ملک حصه‌ای از ابدیت و جاودانگی است که در عالم کون و فساد ظاهر شده و ملکزاده به نیروی بی‌مثال عشق این تجلی را ممکن می‌سازد.

در قصه‌ها پسران ملک قهرمانانی جنگجو و حادثه طلب‌اند زیرا معرف هشیاری مثبت و فاعل و پویا هستند و شاهزاده خانم‌ها چون نمودار ناهشیاری منفی و منفعل‌اند غالباً بصورت دلداری خفته نموده شده‌اند. شاهزاده خانم چه بیدار و چه خفته همیشه چشم بر راه شاهزاده پسر است. در بسیاری از قصه‌ها دختری بخوابی دراز و جاودانی فرورفته و پسری او را بیدار می‌کند و قسمت این است که بیدار کننده دختر، همسر دختر گردد. این زیبایی خفته در یکی از حکایات هزارویکشب (اسب جادو) دیده

می‌شود. سنگ شدن مردم و ملک شهر جادو (هزارویکشب) نیز صورتی دیگر از بخواب رفتن است. درهمه این قصه‌ها ملکه در قصر خود بخواب رفته است همانگونه که خاطرات در عمق ناهشیاری خفته‌اند. ملکی که خفته را بیدار و یا او ازدواج می‌کند، هشیاری است و این «ملک - هشیاری» با بیدار و زنده - کردن خاطرات در واقع صورتی ایراکه برای کار و فعالیت هشیاری لازم و ضروری می‌خواند. این مضمون بصورتی دیگر نیز آمده است: در بعضی قصه‌ها ملکه‌ها در خواب نیستند بلکه در برجی یا چاهی زندانی شده‌اند و بهر حال نمی‌توانند فعالیت داشته باشند. زندانی شدن در برج یا چاه معنائی باطنی (initiatique) نیز دارد: نومذهبان هم در خلوت به تفکر و مراقبه می‌پرداخته یا در تابوتی دراز می‌کشیده و در خود فرو می‌رفته‌اند و باز از همین مقوله است چاه‌های معجز آسایی که توبه‌کنندگان مسیحی برای طلب آمرزش در آن غوطه می‌زنند و این عملی نمادی است خاصه که آب مظهر پاکی و بی‌آلایشی و معصومیت و کودکی است:

اما بیدار کردن یا آزاد ساختن دختران ملوک از لحاظ روانی چه معنایی دارد؟ هر يك از آنان معرف يك صورت نوعی است که بالقوه یا بحالت کتم و کمون در ناهشیاری نهفته است و به ندای مکمل یا جفت خود که حصه فعال هشیاری است و به سختی و دشواری خود را به او رسانیده، بیدار می‌شود و جان می‌گیرد. شاهزاده خانم خفته در قصه زیبایی خفته در جنگل (La belle au bois dormant) از پرو (Perrault) یا شاهزاده خانم خفته در قصه اسب آبنوسین و شاهزاده خانم خفته در شهر جادویی رویین (هزارویکشب) همه نمادهای خاطراتی هستند که در ژرفای ناهشیاری انسان بخواب رفته‌اند و شاهزاده‌ای که ملکه را بیدار می‌کند مظهر هشیاری فعال و بیدار آدمی است. البته قصه زیبایی خفته در جنگل را به گونه‌ای دیگر نیز تعبیر کرده‌اند: به اعتقاد برخی دختر خفته همان خورشید جهاتتاب است که در ظلمت شب یا زمستان (جنگل نیز رمز شب است) فرورفته و پنهان شده است و چون از خواب بیدار می‌شود همانند سپیده‌دم است یا بهار رها شده از بند زمستان.

۱ - هدف درمان از راه روانکاوی و نیز مراقبه عرفانی ایجاد هماهنگی میان هشیاری و ناهشیاری است. اهل مکاشفه و مراقبه برای پیوستن هشیاری به مراکز هفت گانه ناهشیاری، کلمات مقدس و متبرکی که به لغت سنسکرت Mantra نامیده می‌شود به زبان می‌آورند. کلمه مقدس همان کلمه جادوییست که می‌تواند سازنده یا ویرانکار باشد مانند کلماتی که شاعر حماسه سرای جاودانی و تأثیرناپذیر ادا می‌کند. تسلط و غلبه شاعر حماسه سرا بر جهان مرهون هوش خطاناپذیر وی نیست بلکه از راه کلمات جادوییست که می‌داند. اگر شاعر حماسه سرا کلمه جادویی را فراموش کند دیگر نمی‌تواند آفریننده باشد. کلام جادویی مقدس با هشیاری سروکار ندارد بلکه در ناهشیاری اثر می‌نهد.

در جستجوی مشترک فرهنگ

حسین خدیوچم

مردم می‌خورد، و نه بکار آخرت نویسنده‌اش می‌آید! از این مراحل که بگذریم با جان و دل مردم دیگر شهرها سروکار پیدا می‌کنیم، یعنی به امور هنری و جنبشهای فرهنگی و اجتماعی مثبت در شهرهای سرراه جهانگرد نوبت می‌رسد، و اینکه نویسنده با چه احساس و نگرشی با مردم سرراه خود برخورد کرده، و به هنگام درنگ در هر شهر و دیار چه نکات ارزنده‌ای را برای نگارش مناسب یافته تا بر اثر تازگی و گیرائی آنها مورد قبول خواننده نکته‌یاب واقع شود و از جاودانگی نسبی بهره‌ور گردد...

بنابراین در سلسله مقالاتی که از این پس در این مجله برای خوانندگان هنرشناس و فرهنگ‌دوست نگاشته خواهد شد، بیشتر از آن جنبه‌های علمی و اجتماعی و هنری بحث می‌شود که شبیه و نظیرش در اکثر کشورهای اسلامی فراوان است و از زمان پیدایش اسلام تا کنون ملت‌های مختلف مسلمان و غیرمسلمان شرقی در ایجاد و حفظ و تکامل آنها تلاش فراوان کرده‌اند تا حالت میراث مشترک بخود گرفته است، البته تا آنجا که ممکن شود در هر مقاله از مباحثی مستقل سخن گفته خواهد شد تا اگر گزارش این سفر بدر از اکشید ملال‌انگیز نشود...

روشن‌دلان همیشه سفر در وطن کنند

استاده‌است شمع ولی گرم رفتن است
(صائب)

بیکر تراش ناینا :

در شماره پیش یادآور شدیم که سفر امسال جنبه نیمه رسمی داشت، یعنی از طرف وزارت فرهنگ و هنر به سفارتخانه‌های ایران در کشورهای تونس و الجزایر و مراکش (مغرب) نامه‌هایی ارسال شده بود که در موارد لزوم از راهنمایی دریغ نوزند.

پیشرفت سریع تمدن در این روزگار، و پیدایش انواع وسایل نقلیه زمینی و هوایی و دریائی تندرو درهمه جا، و ماشینی شدن کارها در بیشتر کشورهای سراسر گیتی، مشکل جهانگردی را بسیار آسان نموده است، و روز به روز بر تعداد جهانگردان افزوده می‌شود، همین آسان شدن دشواریهای سفر و افزونی مسافران از یکسو، و سرعت عمل خبرگزاریهای مختلف جهان از سوی دیگر کار نگارش گزارشهای مسافرت، یابه گفته قدما «سفرنامه» نویسی را بسیار دشوار و دگرگون کرده است.

دیگر تعیین طول و عرض هر شهر و سرشماری مردم آن، و تعریف سبک بناهای عمومی و خصوصی، و ذکر انواع محصولات، و توصیف طرز حکومت هر کشور برای اکثر مردم در شمار کارهای بیهوده درآمده و از جمله توضیح و اوضاحت گردیده است، زیرا اینگونه مطالب نه برای خواننده باسواد امروزی تازگی دارد، و نه مورخان آینده را سودمند خواهد بود. به دلیل آنکه در دنیای امروز این خصوصیات آنچنان با شتاب دگرگون می‌شود که تا نویسنده‌ای بخواهد مشاهدات سفر خود را پس از بازگشت تنظیم و منتشر کند، اوضاع و احوال آن شهر و دیار عوض شده و مطالب داغ و تازه‌اش سرد و کهنه گردیده، یا آنکه اصل موضوع پاک از میان رفته و در نتیجه گزارش مستند و واقعی او جنبه حکایت و افسانه بخود گرفته است...

در مورد بیان آداب و رسوم مردم کشورهای مختلف امروزی و توضیح خصوصیات لباس و خوراک و قیافه ظاهری آنان نیز باید اعتراف کرد که سینما و تلویزیون و رادیو و انواع کتابهای دایرةالمعارف و انتشارات سازمانهای مسافری و جهانگردی دنیا، حقایق را خیلی بهتر و گویاتر از جهانگردان صاحب قلم برای طبقات مختلف مردم تشریح و توجیه می‌کنند. بنابراین نگارش اینگونه مطالب هم دیگر نه به درد دنیای



پیکره‌های سنگی، کار بارطولینی، تونس

فرهنگی و هنری و دانشوران ایران شناس را در اختیارم بگذارند. برخلاف پندار نادرستی که در گذشته بر اثر بی‌مهری یکی دوتن از این جماعت در اندیشه‌ام راه یافته بود، از اولین لحظه دیدار با صفا و گشاده‌رویی همه سفارتیان روبرو شدم، وعده یاری و همکاری داده شد، و انصافاً تا فرجام کار نیک به عهد خویش وفا کردند و حاصل کارم در این کشور فراوان و دلخواه شد. عصر این روز باز در خیابانهای تونس به راه افتادم و بر حسب تصادف به یکی از دوایر متعلق به وزارت فرهنگ و هنر رسیدم که در آنجا کارهای دستی نایبانیان تونس را به تماشا گذاشته بودند، و اعلان عربی آن چنین بود: «معرض اتناج-المکفوفین»، یعنی نمایشگاه کارهای ساخته شده به وسیله نایبانیان...

در این نمایشگاه علاوه بر کارهای دستی فراوان و گونه‌گون

به هر حال پس از آنکه روز جمعه پنجم تیرماه ۱۳۴۹ وارد شهر تونس شدم، هتلی ارزان قیمت پیدا کردم تا ساعتی استراحت کنم، به هنگام عصر از محل اقامت خود بیرون آمدم و در خیابانهای شهر به گردش پرداختم. در مرکز شهر نمایشگاه کارهای دانشجویان دانشکده هنرهای زیبا دایر بود و مقدار زیادی تابلو مختلف نقاشی و انواع تندیس‌های به سبک غربی و پیکره‌های سبک شرقی را به تماشا گذاشته بودند که تماشاگر فراوان داشت. من هم چند ساعتی در آن نمایشگاه پرسه زدم تا سرانجام به این نتیجه رسیدم که هشتاد درصد آثار دانشجویان تونس از هنر و فرهنگ فرانسه متأثر شده و بیست درصد آنها تاحدی جلوه شرقی دارد...

صبح روز شنبه ششم تیرماه به سفارت ایران رفتم و خود را معرفی کردم تا برایم برنامه‌ای تنظیم کنند و آدرس مراکز

نابینایان، تعدادی پیکره‌های چوبین و سنگی از روشندلی به نام «بارطولینی» به نمایش گذاشته شده بود که از هر لحاظ زیبا و تماشایی بود، آنقدر در این نمایشگاه درنگ کردم و آفریده‌های این گروه محروم را با دقت بررسی کردم که وقت تمام شد و با تعطیل محل ناچار به ترك آنجا شدم . . .

پس از چند روز پرس و جو سرانجام توانستم محل زندگی «بارطولینی» پیکر تراش هنرمند و نابینای تونسسی را پیدا کنم و ساعتی با او به بحث پردازم، و تصویر مقداری از کارهایش را برای درج در جراید ایران از او بگیرم، بدان امید که شاید روزی از این تیره چشم روشندل دعوتی بعمل آید تا هم در ایران نیز مانند بیشتر کشورهای اروپایی، از آثار او نمایشگاهی برپا شود و هم چند ماهی سبك كار خود را به روشندلان علاقه‌مند کشور ما بیاموزد . . .

یکی از روشندلان تونسسی به نام «یوسف المؤمن» کتابی به نام «عالم النور» تألیف کرده است که در آن از روشندلان نابغه و صاحب هنر دنیا از کهن‌ترین روزگار تا به امروز سخن رفته است، و در میان این نوابغ ابوالعلاء معری و دکتر طه حسین در مشرق زمین از نام و آوازه واقعی بهره‌سپار دارند و علاقه‌مندان به سرگذشت و آثار این دو روشندل می‌توانند به کتابهای «عقاید فلسفی ابوالعلاء» و «گفت و شنود فلسفی» در زندان ابوالعلاء

و «آن روزها» ترجمه‌های نگارنده این سطور مراجعه کنند. سخن از «بارطولینی» بود. روز پنجشنبه ۲۵ تیرماه ۱۳۴۹ به دیدار این مرد رفتم و در خانه كوچك و زیبای او که مانند موزه‌ای كوچك است، از محل و طرز كارش، و بیش از هشتاد پیکره ساخته شده با سرپنجه توانای او، دیدن کردم.

بارطولینی شرح حال خود را چنین برایم حکایت کرد: پدر و مادرش از مردم ایتالیا بوده‌اند و او در سال ۱۹۱۵ میلادی در شهر تونس زاده شده، پس از پایان تحصیلات خود در زبانهای فرانسوی و ایتالیائی، بكار حسابداری پرداخته و با همسر فعلی خود به روزگار جوانی ازدواج کرده است. در سال ۱۹۵۹ بر اثر تصادف نیروی بینایی خود را از دست داده است . . .

در نتیجه از كار حسابداری فرومی‌ماند و از سال ۱۹۶۱ با نیروی حس لامسه به پیکر تراشی مشغول می‌شود.

تاکنون آثار او بارها در کشورهای مختلف اروپایی به نمایش گذاشته شده و روزنامه‌های خبری و هنری از هنر و هنرمندی او سخنها گفته‌اند که مجال نقل آنها در این مقال نیست، ولی من چند نشریه فرانسوی را که در آنها از این هنرمند ستایش شده به همراه خود آورده‌ام و حاضرم در اختیار علاقه‌مندان بگذارم . . .

توضیح و تصحیح

در مقاله این جانب تحت عنوان «مجموعه البدایع» مندرج در شماره صدم تصویری که به چاپ رسیده است از میرزا شاهرخ فرزند تیمور گورکان است که بمناسبت ذکر او در آن مقاله تصویر مزبور را که از آثار نفیس هنری دوره تیموری و جزو مجموعه مینیاتورهای کتابخانه آستان قدس رضوی است، عکس گرفته‌ام، در صفحه ۸ ستون ۱ سطر ۵ «بنظر» خطا و «بنظم» صوابست.

گلچین معانی

مقرنس ریسیر در آثار تاریخی سمرقند

(۲)

دکتر زمانی
استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه تهران

مقرنس در دوره تیموری

در دوره تیموری نیز این عنصر تزئینی بکار رفت و رویهم رفته در اجرای آن روش دوره مغول دنبال گردید و می توان گفت در بعضی موارد سطح زیر مقرنس وسیع تر گردید و برای زینت دادن سطوح واحدهای مقرنس بیشتر از کاشی و موزائیک استفاده گردید.

مقبره امیر تیمور در سمرقند مورخ ۸۰۸ هجری - این بنا از آخرین بناهای تیمور است که برای نوه اش محمد سلطان ساخته است و یکی از شاهکارهای معماری و تزئینی بشمار است. قسمت داخلی مقبره که خیلی مرتفع است در آنسان حسن عظمت شاهانه را القاء می کند و نوری که از پنجره های مشبك سفالی زیبا بداخل می تابد دیوارها و مقرنسهای کاشی را روشن می کند. مقرنسهای داخل را کم و بیش دیده و بعداً نیز خواهیم دید و مقرنس مورد نظر ما در سطح خارجی پایه گنبد رفیع آن قرار دارد. در این سطح شیارهای زیبا و برجستگی های خیار و وجود دارد که از روی این مقرنس صعود می کند. این مقرنس عبارت از دوردیف فرورفتگی و برجستگی متناوب است که خود در روی نواری از مربعات گلدان واقع می باشد. این مقرنس دوردیفی چون يك كمربند بدور ساقه گنبد می پیچد و چشم را در سایه و روشنهای خود می لغزاند.^{۸۵}

این نوع مقرنس بطور غنی تر و ظریف تر در پایه شیارهای گنبد مقبره گوهرشاد مورخ ۸۳۹ هجری در هرات وجود دارد.^{۸۶} مسجد جامع گوهرشاد مشهد مورخ ۸۲۱ هجری - این بنا از جمله مساجد چهار ایوانی است که برای گوهرشاد زوجه شاهرخ تیموری ساخته شده و از شاهکارهای معماری و تزئینی شمرده میشود. مقرنس جالب توجه این مسجد در خارج گنبد قرار دارد و عبارت است از:

۱ - يك ردیف طاق نما با قوس سه قسمتی (دو طاق نمای عریض و يك باریك با قوس جناغی).

۲ - يك ردیف ستاره های سه پر در بین قوسهای طاق نماها.

۳ - يك ردیف سطوح متعرب پنج ضلعی در روی ستاره های سه پر.

۴ - يك ردیف ستاره سه پر دیگر در بین سطوح پنج ضلعی.

۵ - يك ردیف سطوح نسبتاً مسطح و متعرب طور متناوب.

۶ - يك ردیف برجستگی های رویه گود در بالای سطوح قبلی.

دوردیف آخر برجستگی های مدور تزئینی را تحمل می کند و آویزان بنظر میرسد و رویهم رفته به مقرنس پایه گنبد مقبره امیر تیمور و مقبره گوهرشاد بانی مسجد شباهت دارد.^{۸۷} مدرسه خرچرد تربت جام - این مدرسه در سال ۱۴۴۵ میلادی (۸۴۸ هجری) بدست يك معمار شیرازی ساخته شده و از جمله بناهای چهار ایوانی است.^{۸۸} در جدار بعضی طاق نماهای این بنا مقرنسهای مفصل اما نسبتاً کم گود وجود دارد و هر سطح مقرنس در سه قسمت، وسط و طرفین، با دوزه عمودی مشخص است. اولین ردیف مقرنس با طاق نماهای دارای قوس شکسته که از لحاظ عرض مساوی نیست مشخص شده و ردیفهای بعدی با سطوح پنج ضلعی قوس دار صورت گرفته است. در قسمت وسط شانزده ردیف رویهم و یازده ردیف کنارهم قرار گرفته بطوریکه هريك از واحدهای ردیف بالا در انتهای يك شعاع از اشعه ساطع از کلید قوس طاق نمای بزرگ واقع است. تعداد ردیفهای عمودی هريك از دو قسمت طرفین یازده و ردیفهای انتها، مانند قسمت وسط، بیشتر جلو آمده است و هر واحد آن در انتهای يك شعاع از اشعه ساطع از گوشه بالا قرار دارد. در طرفین طاق نمای بزرگ یعنی لچکهای مجاور جناحهای قوس، مقرنسهای مشابهی وجود دارد.

نظیر این تزئین در مسجد گوهرشاد مشهد نیز دیده میشود و نشان میدهد که این دوبنا بدست يك یا دو معمار هم شهری شیرازی ساخته شده است.^{۸۹}

آستانه حضرت رضا (ع) در مشهد - داخل و خارج آستانه حضرت رضا (ع) از شاهکارهای تزئینی درجه اول اسلامی است.



شکل ۴۳ - سقف یکی از سردرهای آستانه حضرت رضا (ع) در مشهد منسوب به اواخر قرن نهم هجری که یکی از مفصل‌ترین و پرکارترین مقرنسهای اواخر دوره تیموری و اوایل دوره صفوی را نشان می‌دهد

ضلعی‌ها، در بالای ردیف سوم.

۵ - هفت سطح مقعر کوچک، در بالای ردیف چهارم^{۹۳}.

۸۲ - ایضاً معماری اسلامی ایران، شکل ۹۸.

۸۳ - مجله هنر و مردم، شماره ۹۲، ص ۶-۱۴، خرداد ۱۳۴۹، نوشته این جانب تحت عنوان «مسجد جامع گناباد».

۸۴ - معماری اسلامی ایران، اثر دونالد ن. ویلبر، ترجمه دکتر عبدالله فریار، تهران ۱۳۴۶، شکل ۲۱، به رفرانس شماره ۱۷ نیز مراجعه شود.

۸۵ - ابنیه و آثار تاریخی اسلام در اتحاد شوروی، مؤسسه روحانی مسلمانان آسیای میانه و کازاخستان - تاشکند، شکل ۵۲ و ۵۳ و ۵۴.

۸۶ - A.U. Pope, A survey of Persian Art, V.IV, London, 1938, Pl. 437 C.

۸۷ - A.U. Pope, Persian architecture, London, 1965, Pl. XVIII.

۸۸ - هنر اسلامی تألیف ارنست کونل، ترجمه مهندس هوشنگ طاهری، تهران ۱۳۴۷، ص ۱۱۴.

۹۰ - A.U. Pope, Persian architecture, London, 1965, p. 168, No. 221.

۹۱ - A. Godard, Athar-é Iran, T. II, 1937, p. 48, Fig. 15 et p. 51.

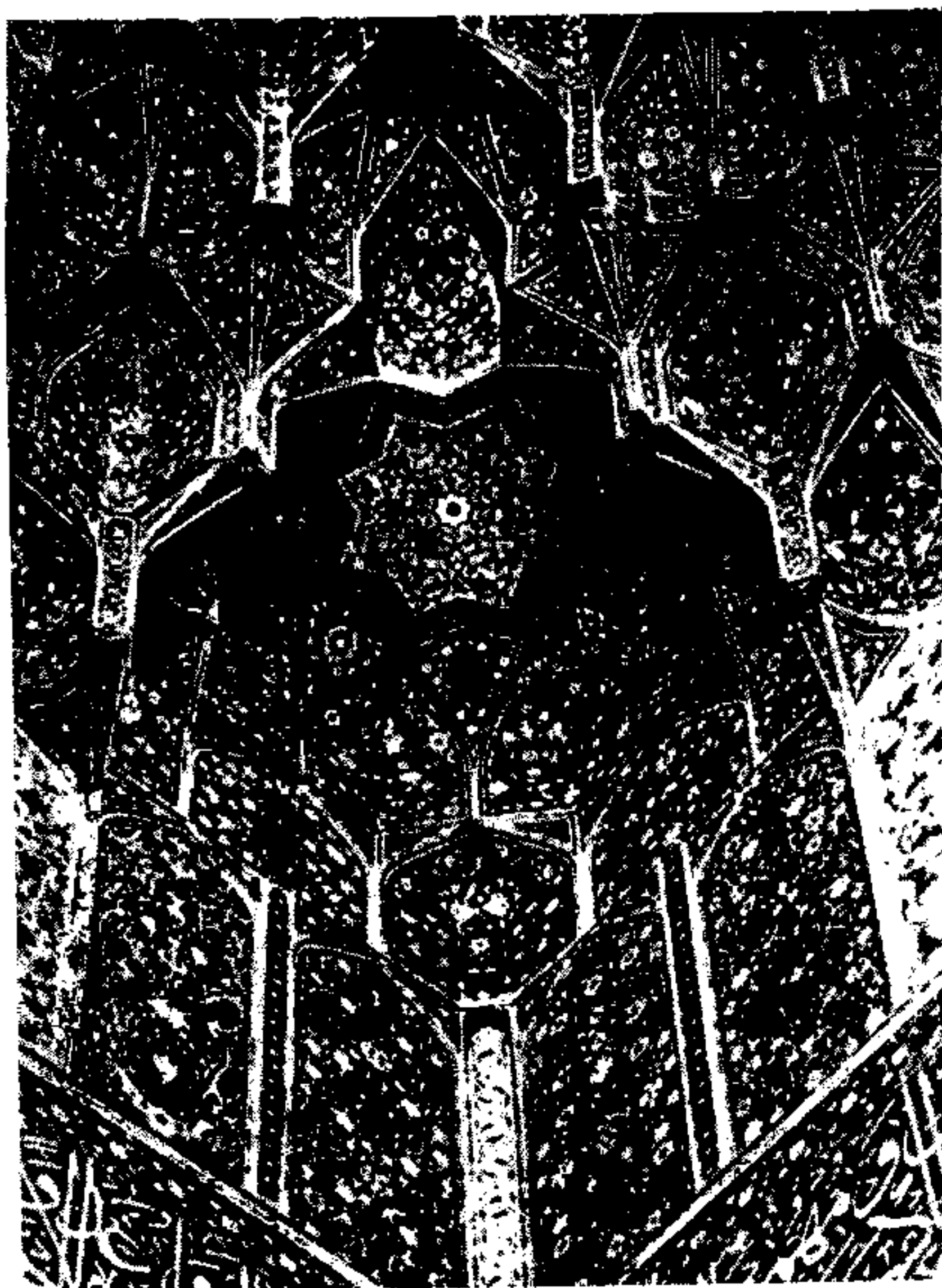
۹۲ - A.U. Pope, A survey of Persian Art, V. IV, pl. 454.

و در سراسر بناهای آن مقرنس در کنار سایر تزیینات بکاررفته است ولی مثالی که ما انتخاب کرده‌ایم و پوپ آمریکائی در کتاب (Persian architecture)، صفحه ۱۶۷ و ۱۶۸ شماره ۲۲۱ معرفی کرده و در صفحه ۱۶۶ آن را به اواخر قرن پانزدهم میلادی (نهم هجری) منسوب کرده است در سقف یکی از سردرها وجود دارد و شاید مفصل‌ترین و پرکارترین مقرنسهای اواخر دوره تیموری و آغاز دوره صفوی باشد (شکل ۲۳). این مقرنس عظیم قریب بیست ردیف عمودی دارد و اضافه بر ردیفهای مرتب سطوح کم گود و پر گود، بعضی قسمتهای آن چون طاق‌نماهای مثلی و بصورت دسته‌های جداگانه بنظر میرسد که رویهم‌قرار گرفته و من حیث المجموع باهم آهنگی خیره‌کننده يك مقرنس استلاکتیتی را بوجود می‌آورد^{۹۰}.

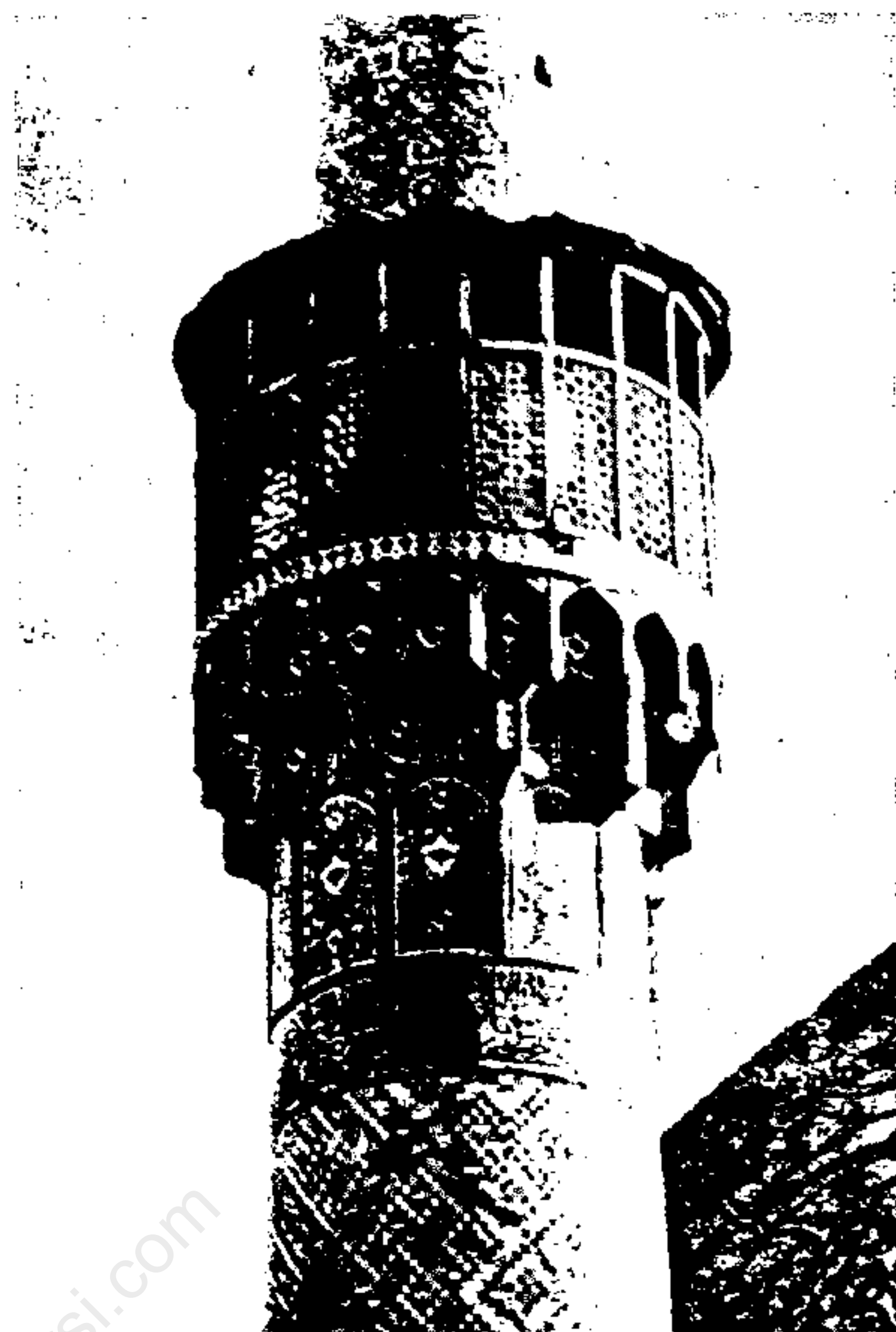
درب امام - این بنا در اصفهان واقع و مورخ ۸۵۷ هجری است. گدارفرانسوی در صفحه ۵۱ جلد دوم (Athar-é Iran) سال ۱۹۳۷ میلادی طرح و ترتیب رنگها، ظرافت و کیفیت کار موزائیکی سردر آن را از شاهکارهای معماری ایران دانسته است. در این شاهکار مقرنس بصورت گوشوار در بین اسلیمی‌ها، کتیبه و نوارها، نقوش صلیبی و لوزی و مشبك و گل و برگها مقام شاخصی به‌عهده دارد. این مقرنس ساده و شامل سه ردیف عمودی است که در روی يك طاق‌نما با قوس سه قسمتی قرار گرفته است. مجموع سه ردیف هریک از مقرنسهای گوشوار مشتمل بر یازده سطح مقعر، اکثر ربع‌گنبد، است^{۹۱}.

مسجد کبود تبریز - این مسجد در عهد جهان‌شاه قره‌قوینلو ساخته شده و مورخ ۸۷۰ است. اهمیت تزیین این مسجد بیشتر از لحاظ قطعات کاشی و موزائیک خوش‌رنگ است ولی مقرنس نیز از نظر سازندگان دور نمانده است. این مسجد در اثر زلزله و عوامل دیگر سقف و قسمت‌های مهمی از ساختمان خود را از دست داده است ولی صفحه ۴۵۴ جلد چهارم کتاب (A survey of Persian art) تألیف پوپ آمریکائی ما را از چگونگی مقرنسهای آن آگاه می‌کند. مقرنس مورد نظر ما در گوشوار سردر داخلی بنا واقع است و خرابی آن نشان می‌دهد که ابتدا گوشه با آجر ساده ساخته شده و بعداً قطعات کاشی و موزائیک از زیر به آجرها چسبانده شده و گوشوار مخروطی‌القاء گردیده است. در این گوشوار پنج ردیف عمودی می‌توان تشخیص داد:

- ۱ - پنج طاق‌نمای کوچک و بزرگ که با رنگهای مختلف کاشی مشخص است، در ردیف اول و بلافاصله در روی گوشه.
- ۲ - يك سطح مقعر که در آن چهار پنج ضلعی نامنظم و دو مثلث‌القاء شده است، در بالای ردیف اول.
- ۳ - دو سطح مقعر بترتیب مذکور که در انتهای هر کدام يك ستاره‌القاء شده است، در بالای ردیف دوم.
- ۴ - سه سطح مقعر منقسم به پنج ضلعی‌های نامنظم و سه



شکل ۲۵ - قسمتی از مقرنس سردر اصلی مسجد شاه اصفهان مربوط به زمان شاه عباس کبیر



شکل ۲۴ - یکی از مناره‌های بالکن‌دار مسجد شاه اصفهان مربوط به زمان شاه عباس کبیر که با مقرنس مزین شده است

دوم بکاربردن مقرنس در سرستونها مانند آنتهای عالی قابو و چهل‌ستون اصفهان^{۹۴}.

سوم بکاربردن فراوان سطوح مقعر بصورت گوشوارهای معمولی در پائین و گوشوارهای لچکی در بالا و تقسیم این لچکها به لوزیها بنحوی که انتهای سطح مقرنس چون دندانها جلوه می‌کند و نیم سقف بالای آن مانند یک ستاره بزرگ بچشم می‌خورد^{۹۵}.

چهارم مفصل کردن سطح کلی مقرنس با توجه بیشتر به گود ساختن بعضی نواحی و متمرکز کردن واحدهای مقرنس در اطراف آن نواحی بنحوی که گودیهای وارونه خود را چون سقف مدور مستقل و یا چون ظرف مدور نشان میدهد و شاید بهمین جهت است که اصطلاح طاس و نیم طاس درباره مقرنس بوجود آمده است (شکل ۲۵). مثال بارزها سردر مسجد شاه اصفهان است^{۹۶}.

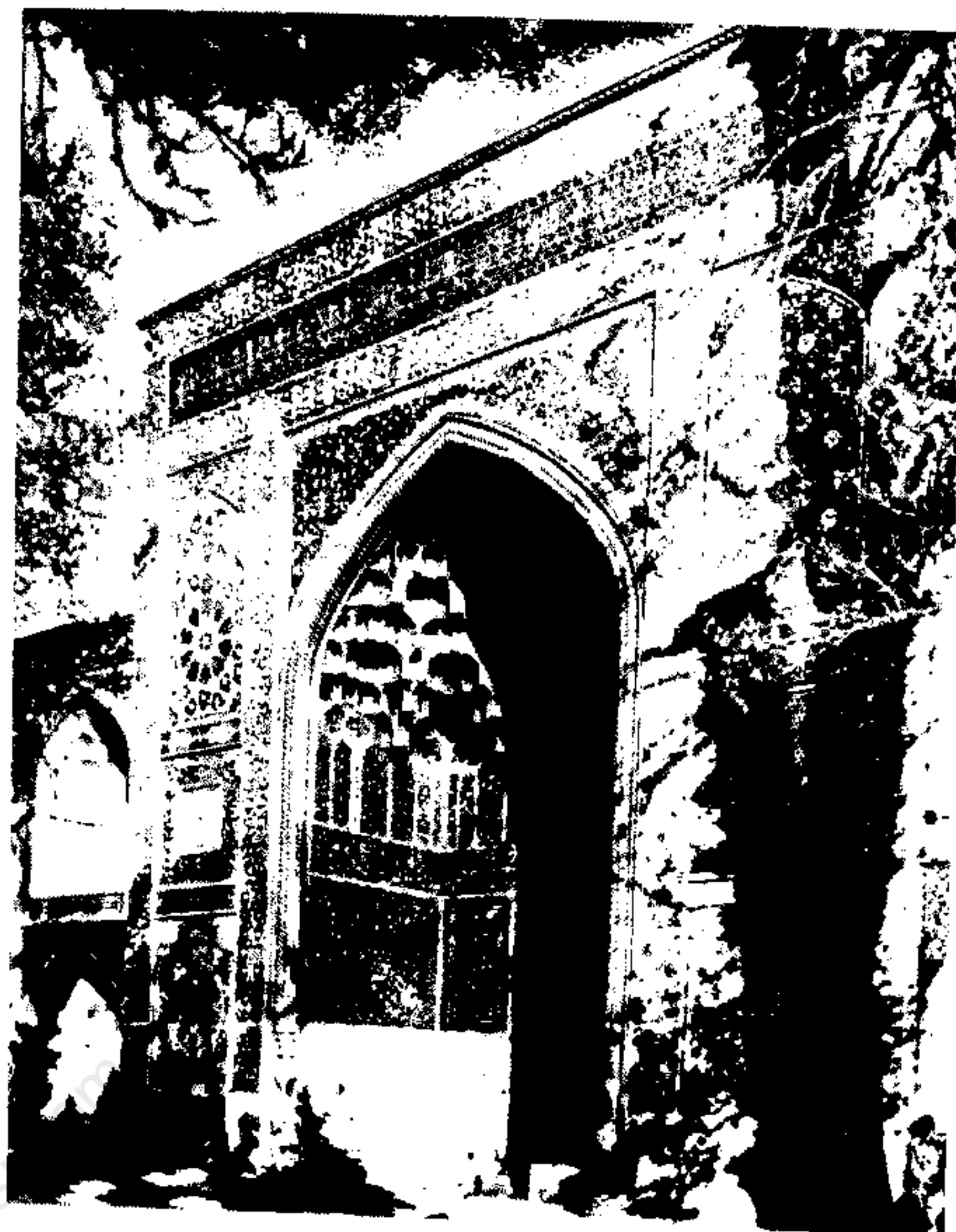
پنجم ایجاد گیلوئی‌های مفصل‌ترینی با استفاده از واحدهای مقرنس در خارج ایوانها و یا تالارهای ستوندار چون عالی قابو و چهل‌ستون اصفهان مربوط به زمان شاه عباس کبیر^{۹۷}.

مقرنس در دوره صفوی - دوره صفوی را عهد طلائی هنر ایران میگویند و الحق این نامگذاری در مورد هنرهای تزئینی از جمله مقرنس مصداق دارد ولی این عنوان بمعنی آن نیست که هنرمندان دوره صفوی دست به ابتکار و اختراع فوق‌العاده‌یی زده‌اند بلکه به علت این است که بر اثر توجه پادشاهان صفوی مراکز هنری زیاد شد ورشته‌های مختلف هنری به اوج ترقی خود رسید و با این توجه و رونق و هم‌چنین حس و هضم عناصر موجود بر روشهای ماقبل خود امتیاز یافت. بهر حال مقرنس در دوره صفوی کاملاً جنبه تزئینی داشت و اغلب با موزائیک و کاشی صورت می‌گرفت. در این دوره نیز هر چهار دسته مقرنس با دقت فراوان بکار رفت و تازگی‌هایی نیز بظهور رسید. تازگیها بیشتر مربوط به موارد ذیل است:

اول توسعه مقرنسهای آویزان یا استالاکتیتی در مناره‌های بالکن‌دار مانند مناره‌های طرفین مدخل اصلی و طرفین ایوان جلو تالار مربع مسجد شاه اصفهان مورخ ۱۰۲۰ - ۱۰۴۷ (شکل ۲۴) و مناره‌های مدرسه مادر شاه اصفهان مورخ ۱۱۱۷ - ۱۱۲۵^{۹۳}.



شکل ۴۷ - مدخل عالی قاپوی اصفهان



شکل ۴۶ - مدخل مدرسه مادرشاه اصفهان مربوط به زمان شاه سلطان حسین صفوی که مقرنس آن اضافه برجسته استلاکتینی جنبه لانه زنبوری را نیز القاء می کند

ستاره چندپر کلید طاق منتهی میشود . واحدهای مقرنس کاملاً مساوی نیست ولی در نه ردیف عمودی خود بهترین مقرنسهای رویهم قرار گرفته را القاء می کند^{۹۳} . نوعی دیگر از مقرنس رویهم قرار گرفته و نظیر مقرنسهای تزیینی بالای مدخلهای تالار صد ستون تخت جمشید مربوط به دوره هخامنشی و بالای

با ملاحظه تازگیهای مقرنس در دوره صفوی از طول کلام خودداری سعی می کنیم به اختصار مثالی در هر دسته معرفی کنیم .

مقرنسهای دسته اول تقریباً در همه بناهای این دوره ، مانند دوره های قبل ، بکاررفته است و آن را در اطراف میدان شاه اصفهان^{۹۴} و مجموعه بناهای لمامزاده اسماعیل منسوب به زمان شاه سلطان حسین صفوی^{۹۵} می توانیم مشاهده کنیم .

زیباترین مثال ما درباره مقرنسهای دسته دوم مدخل اصلی مسجد شاه اصفهان مورخ ۱۰۲۵ هجری است . در بالای در ورودی و پس از کتیبه عریض مقرنس مورد نظر ما بصورت سه طاق نما شروع میشود :

یک طاق نمای عریض و رفیع درست در بالای در با یک قوس هفت قسمتی .

دو طاق نما در طرفین طاق نمای مذکور هر یک درست در روی گوشه و با یک قوس سه قسمتی .

پس از طاق نماها نوبت به واحدهای مقرنس میرسد . این واحدها در طرفین سه طاق نما آغاز و در بالا بسطوح لوزی زیر

۹۳ - Idem Persian architecture, p. 324, No. 317.

۹۴ - A.U. Pope, A survey of Persian Art, V. IV, 1938, pl. 477, and pl. 473.

۹۵ - Idem, A survey of Persian Art, pl. 465.

۹۶ - Idem, A survey of Persian Art, pl. 464.

۹۷ - Idem, A survey of Persian Art, pl. 473.

۹۸ - A.U. Pope, A survey of Persian Art, V. IV, pl. 463.

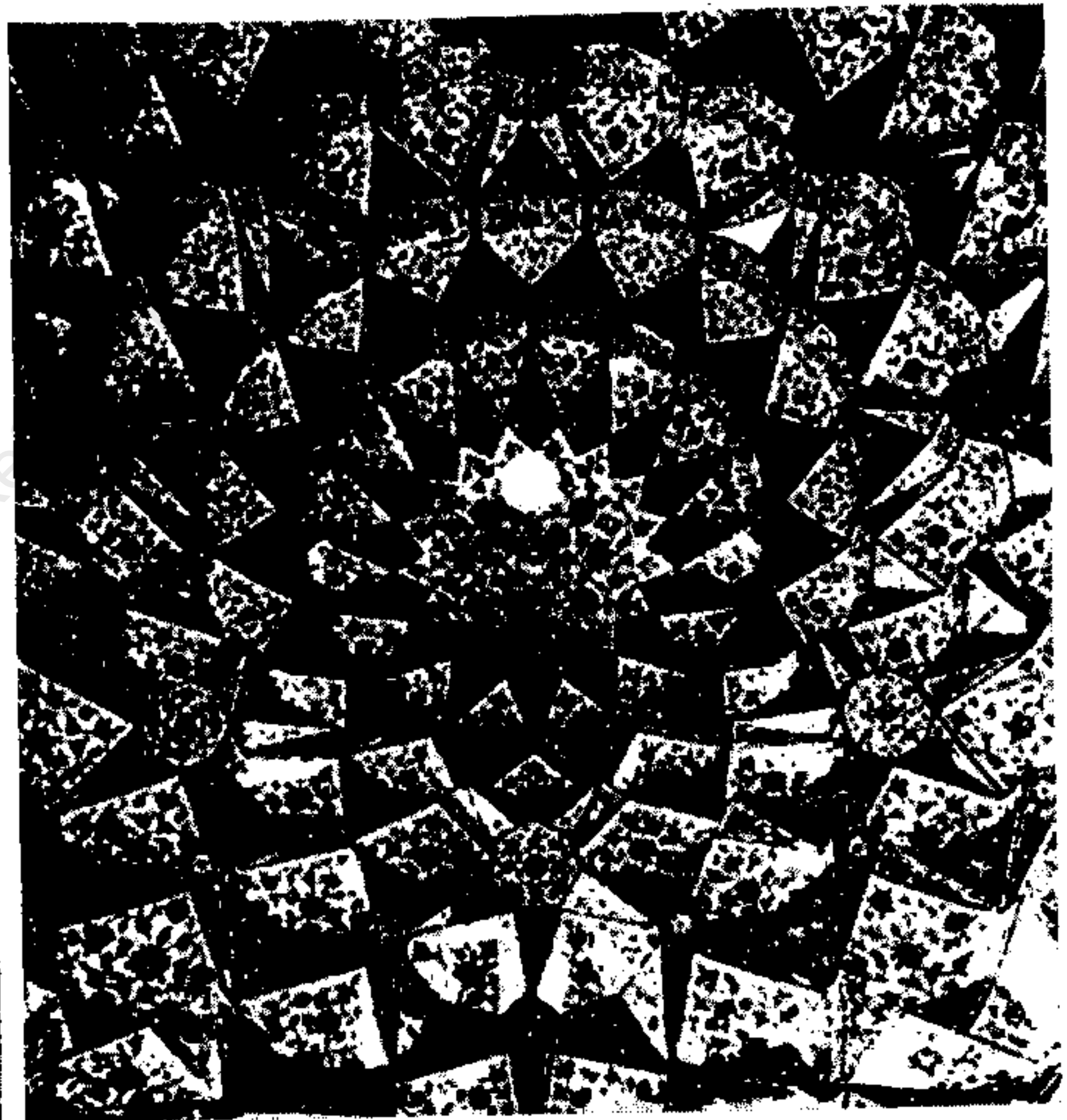
۹۹ - گنجینه آثار تاریخی اصفهان ، تألیف دکتر لطف الله هنرفر ، اصفهان ، ۱۳۴۴ ، ص ۵۲۷ .

۱۰۰ - A.U. Pope, A survey of Persian Art, pl. 463.

طاقچه‌های کاخ فیروزآباد مربوط به دوره ساسانی نیز در سنگ آبه‌ای باغ چهل‌ستون اصفهان پنجم می‌خورد^{۱۰۱}.

مقرنسهای آویزان یا استالاکتیتی این دوره در سطوح کوچکتر نیز مورد استعمال داشته است. ما این نوع را در بالکونهای مناره‌های طرفین مدخل اصلی مسجد شاه اصفهان^{۱۰۲} و سایر مناره‌های آن دوره مدخل و محراب مسجد شیخ لطف‌الله اصفهان^{۱۰۳}، مدخل قدمگاه نیشابور^{۱۰۴} و غیره ملاحظه می‌کنیم. زیباترین مقرنس که اضافه برجینه استالاکتیتی جنبه لانه زنبوری را نیز القاء می‌کند در بالای مدخل مدرسه مادر شاه اصفهان قرار دارد^{۱۰۵} (شکل ۲۶).

عالی‌قابو — از همه بناهای دوره صفوی بیشتر درباره عالی‌قابو صحبت شده است و شاید به این علت است که این بنا اولین کاخ شاه عباس کبیر (۹۹۶ — ۱۰۳۸ هـ) در اصفهان و محل پذیرائی سفرای خارجی و سایر مهمانان دربار بوده است. در داخل قسمت مرکزی این بنای مجلل اضافه برج‌برها و نقاشیها



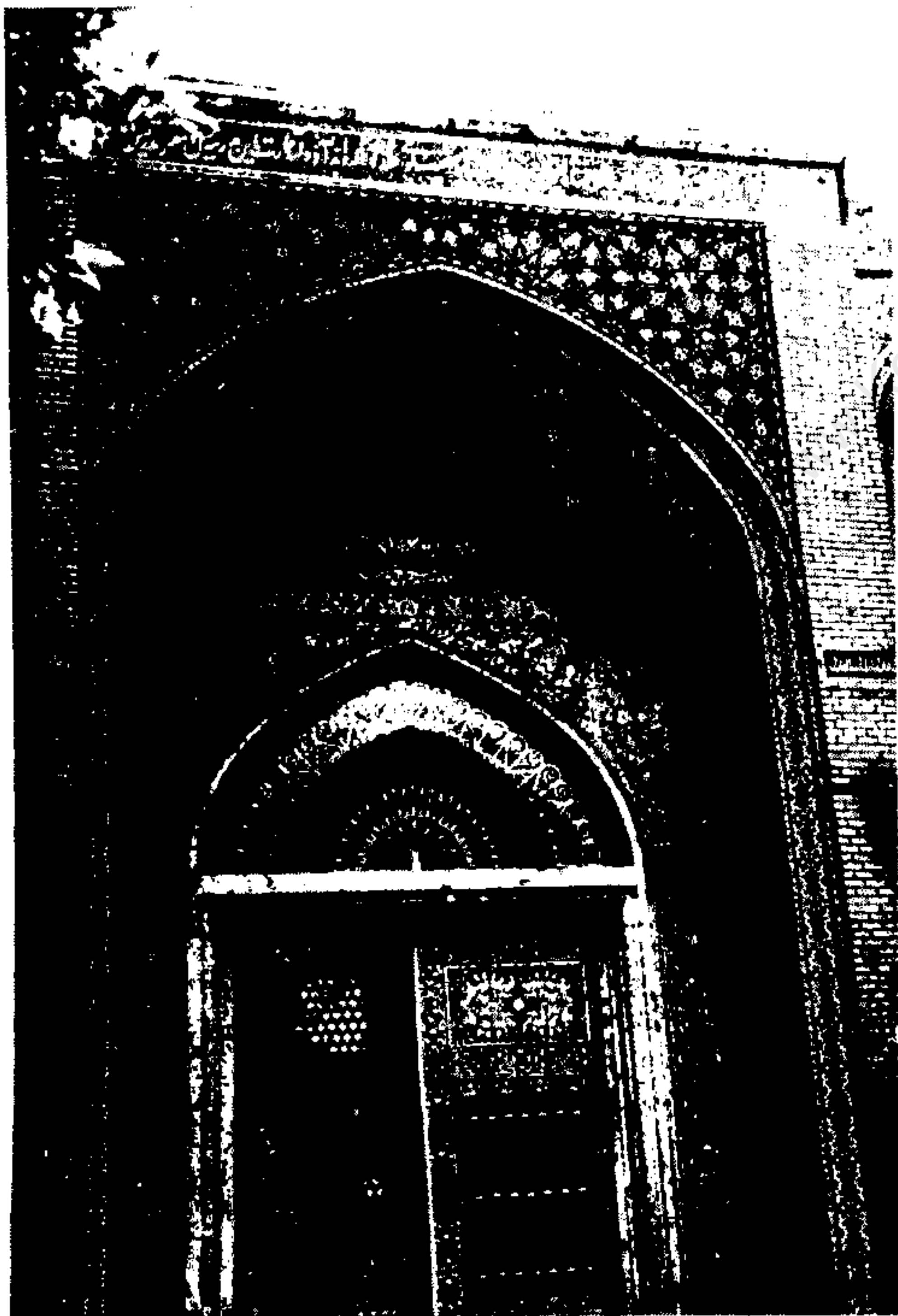
شکل ۲۸ — مقرنس سقف مقبره کریم‌خان زند در شیراز

و سایر تزیینات عالی یک مقرنس جالب و در عین حال نسبتاً تازه بعمل آمده است (شکل ۲۷). این مقرنس بر دو قسم است: اول مقرنس سقف که از بالای دریچه‌های مشبك شروع میشود و ارتفاع می‌گیرد و سطوح متعرج آن عبارت از قوس‌نماهای قلب شکل و لوزیهای نامنظم و ستاره‌های چهارپر و مثلثات باریک است که کم و بیش قبلاً هم مشاهده کرده‌ایم.

دوم مقرنس واقع در چهار ضلع زیر دریچه‌های مذکور که رویهم‌رفته بصورت طاق‌نما با قوس شکسته بنظر میرسد و من حیث المجموع سطوح متعرج و محل اتصال آنها می‌تواند یک مقرنس استالاکتیتی را القاء کند ولی نکته جالب توجه در اینست که این سطوح نیز مورد تصرف قرار گرفته و:

۱ — در سطوح بزرگتر و کلید قوس صراحی‌هایی ایجاد شده است.

۲ — در مثلثات باریک یک طاق‌نما با قوس شکسته و در لوزیهای نامنظم یک برگ سه قسمتی القاء شده است.



شکل ۲۹ — مدخل غربی مسجد سپهسالار در تهران

۳ - در نقاط مناسب طاق‌نماهای باریک هلالهای وارونه و صراحی‌ها در رویهم قرار داده شده‌است .
این صراحی‌ها و اشکال دیگر این فکر را که شاید مقرنس از ظروف منشاء گرفته است تقویت می‌کند.^{۱۰۶}

مقرنس در بعد از دوره صفوی

سبک ساختمانی و تزئینی دوره صفوی چنان کامل و مطلوب بود که در تمام دوره‌های افشار و زندیه و قاجاریه از آن تقلید شد و در نتیجه مقرنس نیز طبعاً بزرنگی خود با روشهای قبلی ادامه داد .

از عصر افشار بناهای زیادی درست نداریم و یا بناهای آن دوره تا کنون معرفی نشده‌است و بهمین جهت فعلاً نمی‌توانیم مثالهای متعددی ذکر کنیم ولی با توجه به آنچه در دسترس ما است می‌توانیم متوجه شویم که :

۱ - قرنیز ساده در خارج کاخ خورشید و خارج مسجد کبود که هر دو همزمان و در کلات نادر است وجود دارد.^{۱۰۷}
۲ - مقرنس رویهم قرار گرفته و آویزان در طاق‌نمایی از داخل تالار مرکزی کاخ خورشید مشاهده میشود. این مقرنس عبارت از سه ردیف به این شرح است :

اول يك ردیف طاق‌نما با قوسهای شکسته در پیشانی و روی دو گوشه و سه دیوار طاق‌نمای بزرگ .
دوم يك ردیف سطوح مقعرش ضلعی در بالای این طاق‌نماها .

سوم يك ردیف لوزیهای نامنظم در بالای سطوح شش ضلعی.^{۱۰۸}

از عصر زندیه بناهای نسبتاً زیادتری درست داریم و می‌توانیم مثالهایی بشرح ذیل بیان کنیم :

مسجد وکیل شیراز - در تالار ستوندار این مسجد که مربوط به زمان کریم‌خان زند است مقرنس ساده ولی زیبا وجود دارد . این مقرنس در محراب تالار مذکور واقع و دارای پنج ردیف افقی و سه ردیف عمودی است که به اشعه کوتاه زیر کلید قوس محراب ختم میشود . این مقرنس شباهتی بمقرنس داخل کاخ خورشید دارد و می‌توان آن را جزء مقرنسهای آویزان بشمار آورد.^{۱۰۹}

بنای هفت‌تن شیراز - در سمت شمال این بنا که مربوط به زمان کریم‌خان زند است ایوانی با ستونهای سنگی يك پارچه و نقاشیها و تزئینات دیگر وجود دارد . در انتهای ستونهای ایوان که دارای ساقه مدور و سرستون نازک چهار گوش است يك مقرنس سه ردیفی بچشم می‌خورد که در پائین باریک و در بالا پهن است.^{۱۱۰} این نوع مقرنس در انتهای ستونهای مقبره حافظ که در زمان کریم‌خان زند ساخته شده‌است نیز مشاهده میشود.^{۱۱۱} مقبره کریم‌خان زند در شیراز - این بنا فعلاً محل موزه

پارس است . در سقف آن مقرنس کاری و نقاشی دست بهم داده و منظره بسیار زیبایی بوجود آورده است . مقرنسهای مزین به نقاشی از چهار ضلع و چهار گوشه شروع و به شمشه زیر کلید طاق ختم میشود (شکل ۲۸) . واحدهای مقرنس که در ردیفهای مدور تقریباً منظم تعبیه شده بشکل شش ضلعی‌های غیر منتظم ، مثلثها ، ستاره‌ها ، مربعات القاء شده‌است.^{۱۱۲}

در دوره قاجار مقرنس با توجه بروشهای دوره صفوی معمول بود و چند مثال زیبا را در مسجد سپهسالار تهران معرفی می‌کنیم :

اول مدخل غربی واقع در کنار خیابان بهارستان (شکل ۲۹) . بالای این مدخل دارای تزئینات ذیل است :

۱ - يك مشبك شعاعی آهنی درست در بالای در .

۲ - يك قوس شبیه ته کشتی محیط برمَشبك مذکور .

۳ - دو شش ضلعی نامنظم و دو مثلث تقریباً قائم‌الزاویه موزائیکی و مزین به نقوش گل و بته و اسلیمی در طرفین دوجناح قوس مذکور .

۴ - سه نوار تزئینی موزائیکی با نقوش اسلیمی (نوار وسط دارای يك نوشته نستعلیق است) در بالای کلید قوس و دو مثلث مذکور .

۵ - مقرنس مورد نظر ما .

۶ - يك قوس تزئینی محیط برمقرنس و تزئینات موزائیکی و کتیبه بالای آن .

این مقرنس از روبرو بصورت سه مثلث بنظر میرسد : يك بزرگ در وسط و دو کوچک در طرفین آن .

دو پایه قسمت وسط مقرنس در گوشه قائم دو مثلث قائم - الزاویه قرار دارد و تا کلید قوس صعود می‌کند . واحدهای

۱۰۱ - Idem, A survey of Persian Art, pl. 475.

۱۰۲ - Idem, A survey of Persian Art, pl. 465 and 464.

۱۰۳ - Idem, A survey of Persian Art, pl. 482 and pl. 486.

۱۰۴ - Idem, A survey of Persian Art, pl. 488.

۱۰۵ - A.U. Pope, Persian architecture, London, 1965, p. 235, No. 318.

۱۰۶ - A.U. Pope, Persian architecture, London, 1965. pl. XXX.

۱۰۷ و ۱۰۸ - شماره چهارم مجله باستان‌شناسی و هنر ، پائیز و زمستان ۱۳۴۸ ، ص ۶۳ و ۶۷ و ۶۶ ، نگارش دکتر پرویز ورجاوند .

۱۰۹ - اقلیم پارس ، تألیف سید محمد تقی مصطفوی ، تهران ۱۳۴۳ ، شکل ۱۱۵ .

۱۱۰ و ۱۱۱ - اقلیم پارس ، تألیف سید محمد تقی مصطفوی تهران

۱۳۴۳ ، صفحه ۵۴ و ۵۳ ، عکسهای ۱۰۶ ، ۱۰۲ ، ۱۰۳ .

۱۱۲ - ایضاً اقلیم پارس ، صفحه ۵۸ و ۲۴۱ و شکل ۱۱۵ .

دارد ولی موزائیک‌های آن نسبتاً نامرغوب است .

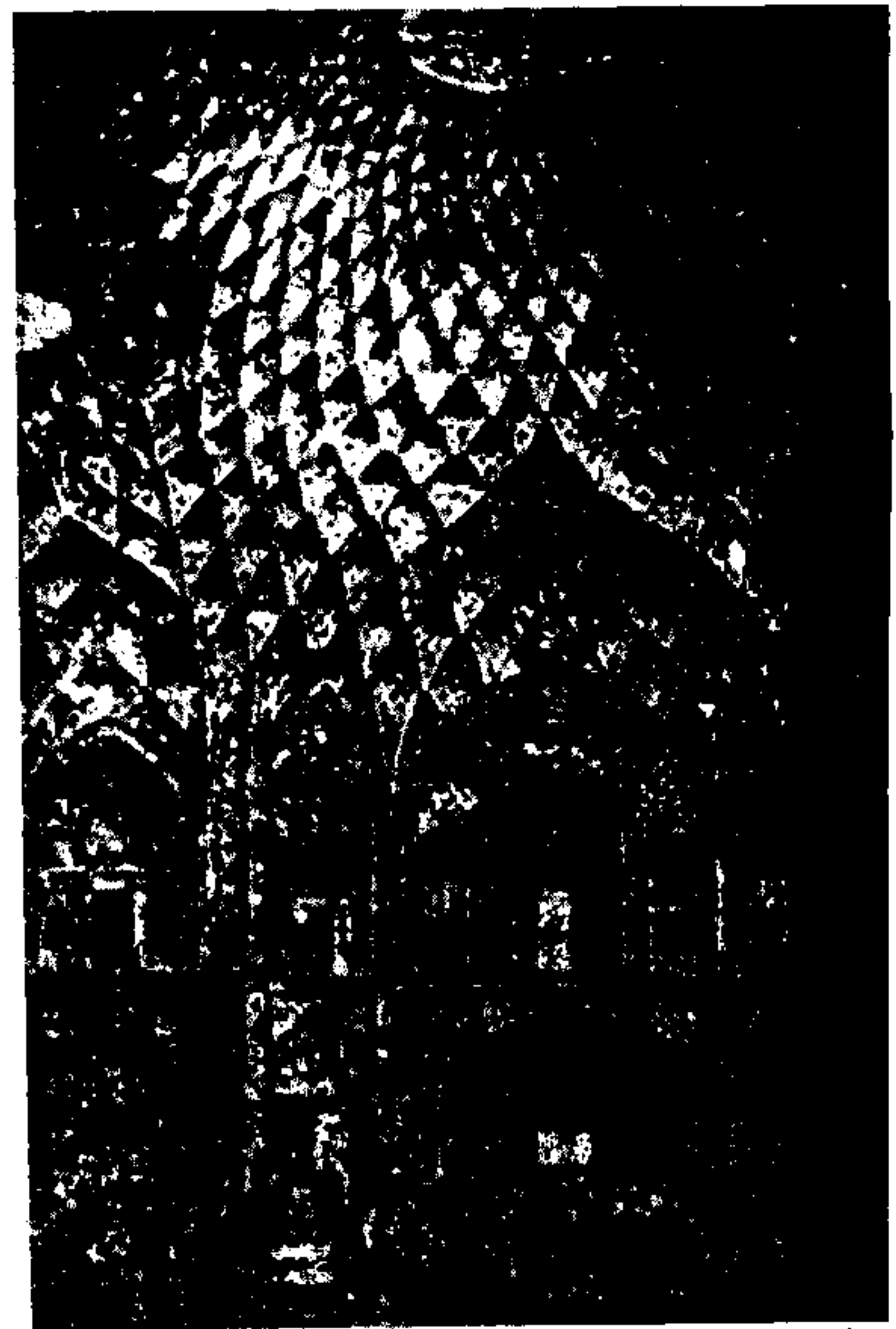
چهارم مقرنس بزرگ طاق مشرف بر محراب اصلی - این مقرنس مشتمل بر ده ردیف عمودی سطوح مقعر و یک ردیف لوزی نامنظم و یک نوار زیگزاگ است که به نیم شمشه کلید طاق منتهی میشود و از زیبایی فوق‌العاده برخوردار است . این مقرنس در بالای نه طاق نما یا بطور بهتر در رأس قوس محراب و روی پنج جفت پایه طرفین آن قرار دارد . واحدهای مقرنس عبارت از لچکها ، ستاره‌های چهارپر و پنج‌پر و هشت‌پر ، سطوح مقعر پنج ضلعی و ده ضلعی نامنظم ، نوارهای بین سطوح ، مربعات شکسته چون یک کتاب باز شده ، لوزیها و غیره می‌باشد . وقتی از پایین بیالا نگاه کنیم قدحهای بزرگ و کوچک منشوری (سه‌ربع ، نصف ، ربع) وارونه که ته ستاره شکل دارند می‌بینیم . تمام مقرنس با موزائیک‌های نیلی ، سبز ، صورتی ، قرمز ، زرد ، سفید و آبی رنگ مزین شده است .

پنجم مقرنس طاق‌های شرقی و غربی گنبد تالار مربع - این مقرنس‌ها از سطوح مقعر مختلف الاضلاع و لوزیهای نامنظم تعبیه و به شمشه زیر طاق متصل شده است . ششم مقرنس طاق شمالی گنبد تالار مربع - این مقرنس عبارت است از :

- ۱ - یک قدح بزرگ وارونه درست در کلید طاق .
 - ۲ - هفت قدح کوچکتر در اطراف قدح بزرگ .
 - ۳ - تعدادی سطوح مقعر بشکل لوزی و مثلث در اطراف قدحهای مذکور . تمام این سطوح با موزائیک و نقوش اسلیمی دهن‌آزدری مزین شده است .
- هفتم لوزیهای مقعر پایه گنبد تالار مربع - این لوزیها در زیر پایه گنبد مدور قرار دارد و با فرورفتگی‌ها و جلو آمدگیهای خود یک حلقه مقرنس ملایم و چشم‌نواز را القاء می‌کند .
- هشتم مقرنس سقف ایوان شرقی و شمالی مسجد - مقرنس هر یک از این دو ، تف من حیث المجموع شبیه طاق شمالی گنبد تالار مربع است ولی از آن ساده‌تر و دارای موزائیک‌های کم‌رنگ‌تر است .

نهم مقرنس مناره‌های مسجد - این مقرنسها در زیر اطاقک و یا بالکن مناره‌ها واقع و از نوع استالاکتیتی است . تیمچه امین‌الدوله کاشان - در دوره قاجار مقرنس در بناهای معمولی نیز رواج داشت و یکی از آنها تیمچه امین‌الدوله است . این تیمچه در ۱۲۸۵ هجری ساخته شده و مقرنس مورد نظر ما در قسمتی از سقف آن وجود دارد (شکل ۳۰) . واحدهای این مقرنس بصورت لوزیها در قطارهای عمودی و اریب قرار گرفته و تا کلید سقف صعود نموده است و می‌توان بیش از پانزده ردیف عمودی در آن مشخص نمود^{۱۱۴} .

ایوان منزل مظفر السلطان گنابادی - این منزل در ربع

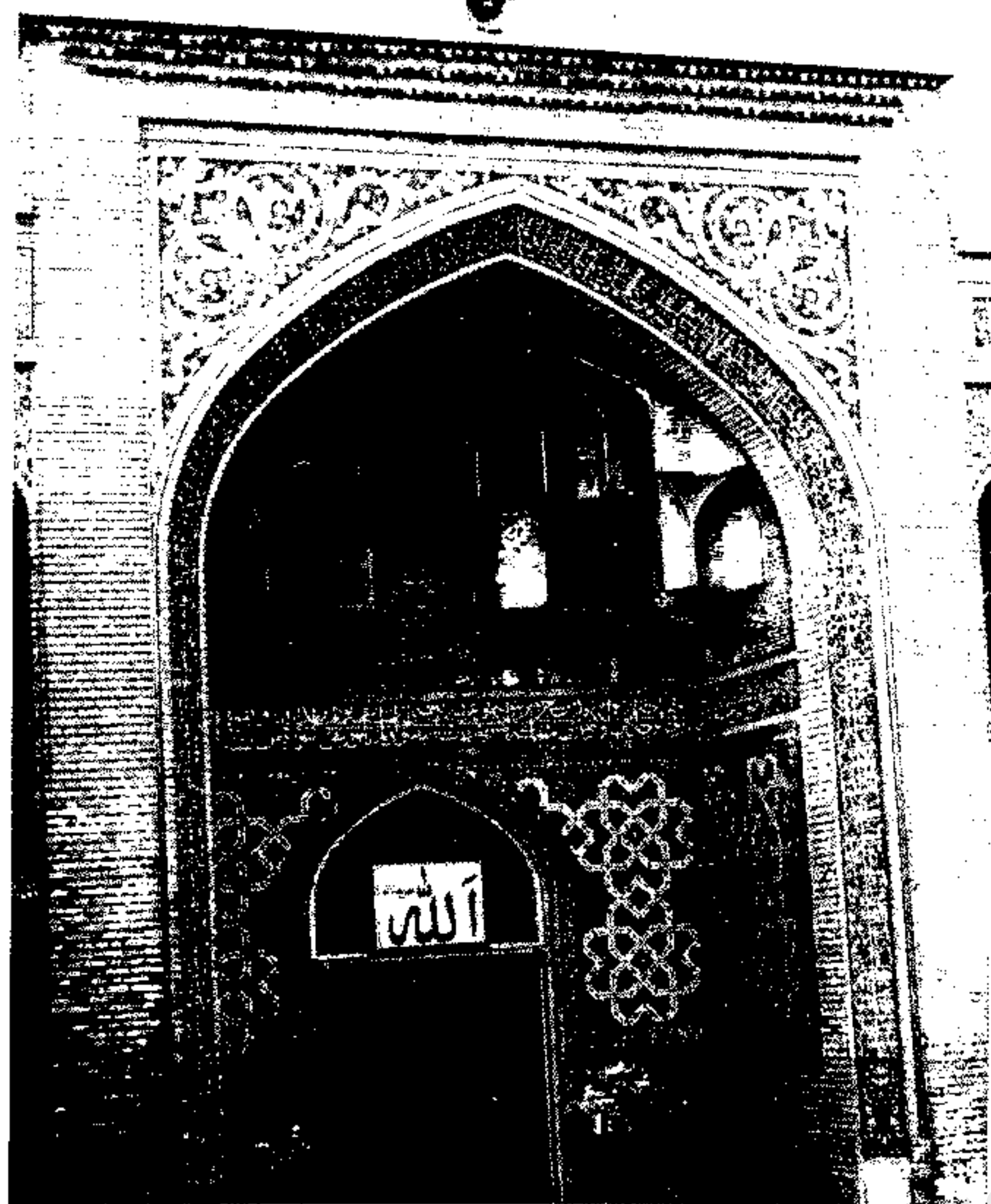


شکل ۳۰ - تیمچه امین‌الدوله کاشان مورخ ۱۲۸۵ هجری که یک مقرنس لوزی شکل را نشان میدهد

مقرنس مساوی نیست و عمق آنها نیز متفاوت است . دو قسمت طرفین مقرنس از بالای دو شش ضلعی نامنظم صعود می‌کند و هر یک دارای شش ردیف عمودی است . مجموع سه قسمت مقرنس از نوع استالاکتیتی است ولی مقرنس لانه زنبوری را نیز القاء می‌کند .

دوم محراب تالار مربع جنوبی - این محراب دارای زیباترین مقرنسهای دوره قاجار و عصر حاضر می‌باشد^{۱۱۳} . واحدهای این مقرنس از لحاظ عمق و وسعت متفاوت است ولی نسبت به محور عمودی نیم گنبد بالای محراب قرینه می‌باشد و به شمشه زیر کلید قوس محیط بر مقرنس ، ختم میشود . این مقرنس یکی از نمونه‌های زیبای دسته سوم یعنی مقرنسهای آویزان یا استالاکتیتی است .

سوم مقرنسهای استالاکتیتی محرابهای رواقهای شرقی و غربی تالار مربع - مقرنس این محرابها از لحاظ ردیفهای عمودی واقعی شباهت فوق‌العاده‌ای به مقرنس محراب اصلی



شکل ۳۱ - قسمت بیرونی مدخل یا بطور بهتر ایوان جبهه جنوبی مسجد امام حسین تهران واقع درمتهای شرقی خیابان شاهرضا، مورخ ۱۳۸۵ هجری قمری

روی مقرنس مذکور .
چهارم چند ردیف لوزیهای رویهم و در کنارهم که به کلید طاق ختم میشود .

۱۱۳ - بر طبق کتیبه‌ها و تاریخهای موجود در مدخل غربی و بالای محراب تالار مربع جنوبی، قسمت عمده تزیینات مسجد از جمله این مقرنس‌ها مربوط به عصر حاضر است . طاق هشتی مدخل شرقی مسجد نیز با يك مقرنس مشهور به «طاق هفت کاسه معلق» در سال ۱۳۵۲ قمری (۱۳۱۲ شمسی) ساخته شده (تاریخ مدرسه عالی سپهسالار تألیف ابوالقاسم سحاب، تهران ۱۳۲۹، ص ۳۶ تا ۴۶) و به احتمال قوی روش آن در مقرنسهای مدخل شمال شرقی و مدخل جنوبی مسجد امام حسین، واقع در نزدیکی میدان شهناز، مؤثر بوده است .

۱۱۴ - آثار تاریخی شهرستانهای کاشان و نطنز، تألیف حسن نراقی، تهران ۱۳۴۸ .

۱۱۵ - به رفرانس شماره ۸۹ مراجعه شود .

۱۱۶ - به رفرانس شماره ۱۱۳ مراجعه شود .

آخر قرن سیزدهم هجری (حدود ۱۲۸۰) توسط مظفر السلطان حاکم و شخصیت برجسته گناباد در قریه دلویی (۴ کیلومتری شمال شهر) ساخته شده است .

در این منزل ایوانی بطول ۱۲، عرض ۵ و ارتفاع بیش از ۵ متر وجود دارد که در آن گچ‌بریهای بسیار زیبا صورت گرفته است . سقف این ایوان عبارت از سه قوس عرضی و سه قسمت سقف بین آنها است بطوریکه عملاً طول ایوان به سه قسمت مشخص تقسیم گردیده است .

در هر يك از دو دیوار داخلی طرفین قسمت اول بترتیب دو طاقچه مزین به مقرنسهای ساده و يك رف مزین به شیارهای ظریف و يك طاق نما با قوس جناغی بچشم میخورد . در بالای این دو قوس جانبی و بین دو قوس عرضی، قسمت اول سقف واقع شده و کلاً از مقرنس پوشیده است . این مقرنس از چهار زاویه بین قوسهای جانبی و عرضی فوق‌الاشعار با جفتهای مثلث شروع و پس از القاء لوزیهای نامنظم به سطح مقرنس مقعر تقریباً مدور زیر کلید طاق میرسد . این سطح مقعر بالوزیهای که به اشعه ساطع از کلید طاق منتهی میشود تزیین گردیده است . قسمت دوم سقف ایوان پس از قسمت اول و در واقع گنبدی است که در بالای يك پلان چهار گوش و روی دو قوس جانبی و دو قوس عرضی قرار دارد . زیر قوسها با ماکوئی شکلهای رویهم و نیم ماکوئی‌های پشت به پشت مزین شده است . مقرنس این قسمت سقف از چهار زاویه بین قوسهای جانبی و عرضی شروع میشود که ما جبهه جنوبی آن را بیان می‌کنیم . تزیینات این جبهه عبارت است از :

۱ - سه طاق‌نمای با قوس جناغی در بالای قوس عرضی .
۲ - دودسته مقرنس که از بین دو جناح قوسهای عرضی و قوسهای جنبی و در طرفین سه طاق‌نمای مذکور شروع و به اشعه ساطع از زاویه محاذی نقطه شروع منتهی میشود . واحدهای مقرنس مشتمل بر سطوح مقعر لوزی رویهم و در کنارهم است . این مقرنس از لحاظ اشعه فوقانی و طرز تقسیم جبهه شبیه مقرنس مدرسه خرجرد و مسجد گوهرشاد مربوط به دوره تیموری است ۱۱۵ .

۳ - مقرنس بالای طاق‌نماها و اشعه مذکور که به کلید گنبد منتهی میشود و مشتمل بر لوزیهای نامنظم است .

قسمت سوم سقف در انتهای ایوان واقع و عبارت است از :
اول يك طاق‌نمای عریض با قوس جناغی در وسط و چند جفت طاق‌نما با قوسهای جناغی تیز در طرفین آن .

دوم يك مقرنس وسیع مشتمل بر بیش از پنج ردیف لوزیهای اریب و متقاطع در روی طاق‌نماهای مذکور . این مقرنس شبیه مقرنس تیمچه امین‌الدوله که در همین تاریخ ساخته شده است، می‌باشد ۱۱۶ .

سوم يك ردیف طاق‌نمای کوچک با قوسهای جناغی در

مقرنس در عصر حاضر - پس از دوره قاجار نیز این عنصر تزئینی مورد توجه بوده و با گچ، آجر و کاشی صورت گرفته و می گیرد. یکی از بناهایی که هنوز عملیات تزئینی آن پایان نیافته است مسجد امام حسین واقع در نزدیک میدان شهناز است. این مسجد از لحاظ مساحت بزرگترین مسجد تهران^{۱۱۷} و از جمله بناهای چهار ایوانی است که دومدخل اصلی دارد. مدخل اول در جنوب حیاط چهار ایوانی واقع و روبخیا بان شاهرضا و مدخل دوم در شمال شرقی حیاط مذکور و رو بمیدان شهناز است.

مقرنسهای مورد نظر ما در این دومدخل و دوايوان شمالی و جنوبی حیاط مسجد واقع و کلاً تزئینی است که پس از اتمام طاق آجری، بطوریکه ایوان ناتمام شرقی گواهی میدهد، به زیر آن چسبانده شده است. این مقرنسه، که می تواند معرف مقرنس در عصر حاضر باشد، بشرح ذیل مورد بررسی قرار می گیرد.

اول قسمت بیرونی مدخل یا بطور بهتر ایوان جبهه جنوبی مسجد - تزئینات این ایوان (شکل ۳۱) عبارت است از:

۱ - يك جلوآمدگی کاشی .
۲ - يك ردیف آجرهای ظریف عمودی در بالای جلوآمدگی .

۳ - يك باند جلوآمده واقع در بین دو نوار کاشی قهوه‌یی کم رنگ که با خطوط متقاطع کبود موزائیکی صورت گرفته و در سطح دیوارهای شرقی و غربی و بالای قوس شمالی می‌چرخد.

۴ - نوارهای متقاطع سفید و برجسته در داخل زه‌های کاشی که شش ضلعی‌های افقی و عمودی بوجود می‌آورد بنحوی که در سطوح بین تقاطع‌ها عده‌یی پنج ضلعی، مربع، چند ضلعی نامنظم، ستاره هشت پر القاء میشود.

۵ - يك کتیبه عریض با خط سفید موزائیکی در زمینه کاشی نیلی سیر که در بالای تزئینات مذکور واقع است و اضافه بر خط، مشتمل بر يك اسلیمی آبی موزائیکی با گل‌های زرد و قهوه‌یی و پیچ و خمی مطبوع می‌باشد.

۶ - مقرنس طاق ایوان که در بالای کتیبه مذکور واقع و از پائین بی‌الا دارای پنج ردیف است.

ردیف اول عبارت است از:

دو نیم گنبد با قوس شکسته، درست در روی دو گوشه بالای ایوان، که هر يك خود را چون يك گوشوار نشان میدهد. در داخل هر گوشوار دو طاق نما است که در بالای هر کدام يك سه گوشه شکسته بچشم می‌خورد.

يك جفت سه گوشه شکسته در طرفین گوشوار.

دو جفت طاق نمای مقعر در طرفین سه گوشه‌های شکسته. يك جفت مثلثهای سه تائی در طرفین طاق نماهای مقعر.

يك جفت سطح نامنظم در طرفین مثلثهای مذکور و نزدیک لبه قوس ایوان.

ردیف دوم عبارت است از:

يك جفت ربع گنبد، در جنب دو سطح نامنظم نزدیک لبه قوس ایوان، که در خارج قوس آن دو مثلث وجود دارد.

يك جفت پایه بعد از ربع گنبدها، در جهت سردر، که زیر آنها بریده و بصورت ستاره چهار پر تزئین شده است.

يك جفت $\frac{1}{4}$ گنبد بصورت قدحهای وارونه گود که در داخل هر يك چهار طاق نما با قوس جناغی و در ته هر يك يك ستاره شش پر وجود دارد. بین ستاره شش پر و قوسهای طاق نماها را مثلثها پر کرده است.

يك جفت پایه دیگر نظیر پایه‌های قسمت دوم ردیف دوم.

يك شبه قدح وارونه درست در بالای قوس سردر که مانند

يك برش از قدح است و در مرکز ستاره شش پر ته آن نوشته

شده: (یا دارالبقاء «۱۳۸۵»). در پشانی ایوان و قسمتی از

داخل این شبه قدح تاریخ بنیاد مسجد بخط نستعلیق سفید

موزائیکی بر يك زمینه کاشی نیلی سیر مشخص شده است:

«هو العزیز مسجد امام حسین حسب الامر حضرت آیت الله العظمی

آقای سید کاظم شریعتمداری دامت برکاته و تولیت معظم له در

اراضی موقوفه مرحوم حاج سید رضا سادات اخوی در سال

۱۳۸۵ بنیاد گردید». در زمینه اضافه بر نوشته مذکور يك اسلیمی

سه قسمتی قهوه‌یی موزائیک با گل‌های زرد و سبز بچشم می‌خورد.

ردیف سوم عبارت است از هفت نیم گنبد، در بین پایه‌ها

و در بالای قدحهای فوق الاشعار، و دور ربع گنبد، در جنب دو

جناح لبه قوس ایوان.

ردیف چهارم عبارت است از هشت لوزی نامنظم در بین

قوسهای نیم گنبدها و ربع گنبدهای مذکور.

ردیف پنجم عبارت است از شبه لوزیهای که در يك سطح

مقعر زیگزاگ به نصف گل مدور زیر کلید طاق منتهی میشود.

این مقرنس من حیث المجموع با ردیفهای ظریف آجری

و بندهای باریک کاشی صورت گرفته است.

دوم قسمت درونی مدخل جنوبی مسجد - این مقرنس

عبارت است از هشت شبه قدح وارونه بیست ترکی که ته هر يك

از آنها دارای يك ستاره ده پر موزائیکی است و پنج گل سفید

و سبز در مرکز هر ستاره وجود دارد. مجموع این قدحها در

روی شش پایه واقع در روی دوديوار داخلی مدخل قرار گرفته

است. هر يك از پایه‌های وسط عبارت از چهار مثلث و شش لوزی

است و این پایه‌ها و قدحها در نتیجه ایجاد قوسهای متقاطع آجری

باريك که در زیر طاق تعبیه شده صورت گرفته است.

سوم ایوانهای شمالی و جنوبی حیاط مسجد - مقرنسهای

این دوايوان آجری و نسبتاً ساده است. این مقرنسه از يك

گوشوار، که در روی هر يك از گوشه‌های بالای دیوار ایوانها قرار دارد، و دور دیف سطوح مقعر بالای آن تشکیل گردیده است. چهارم مدخل شمال شرقی مسجد - این مقرنس عبارت است از هشت شبه قدح وارونه که باتعبیه قوسهای متقاطع آجری باریک صورت گرفته است و از لحاظ روش با مقرنسهای قسمت درونی مدخل جنوبی شباهت دارد.

مجموع مقرنسهای این مسجد تقریباً شبیه مقرنسهای تالار مربع مسجد سپهسالار است ولی از لحاظ دقت و مصالح و واحدهای مقرنس پیاپی آنها نمیرسد و بخصوص با زیاده روی در القاء شبه قدحها رویهم رفته يك منظره خشن در قسمت درونی مدخل جنوبی و مدخل شمال شرقی بوجود آمده است. این مقرنسها را می توان در جمله دسته سوم (استالاکتیتی) محسوب نمود.

مقرنس در سایر کشورهای اسلامی - بر طبق حکایت «لاروس بزرگ» که قبلاً دیدیم «ایران و معماری آجری این نوع ترین را که سرعت بطرف غرب انتشار یافت خلق کرد و متعاقباً، در جریان قرون یازدهم و دوازدهم، توسط مصر و سوریه، بر برستان شرقی و سیسیل نرمانی، مراکش و اسپانیا، پذیرفته شد»^{۱۱۸}.

کرسول (K.A.G. Creswell) نیز در کتاب «The Muslim architecture of Egypt A.D. 939 - 1171, Cairo, 1951» عکسهائی از بناهای مصر را در کنار بناهای ایران قرار داده که مؤید قرابت مقرنسهای ایران در دوره سلجوقیان و قبل از آن با مقرنسهای مصر است ولی چون بررسی کیفیت تحول مقرنس در کشورهای غربی و شرقی عالم اسلام مستلزم فرصت دیگری است از اطاله کلام خودداری می کنیم و فقط می گوئیم که مقارن و اواخر دوره سلجوقیان مقرنس بیشتر در دودسته به غرب و شرق ایران اشاعه یافت:

دسته اول مقرنسهای رویهم و کنارهم قرار گرفته که من حیث المجموع يك مثلث را القاء می کند. این دسته که اغلب در بالای مدخل بناها ساخته شده و شکل روشن آن را در داخل تالار مربع مسجد گلپایگان^{۱۱۹} و طرفین گوشه‌های تالار مربع مدرسه حیدریه قزوین^{۱۲۰} دیدیم در نواحی غربی ایران متداول گردید^{۱۲۱}.

دسته دوم مقرنسهای رویهم و کنارهم قرار گرفته، ولی با سطوح وسیع تر و واحدهای مفصل تر، که اغلب در گنبدها، طاق ایوانها و مدخلها و محرابها بکار رفته است. این نوع مقرنس در نواحی شرقی ایران بخصوص ماوراءالنهر متداول گردید^{۱۲۲}.

نتیجه:

۱ - مقرنس اساساً يك عنصر تزئینی هندسی است که

با نقطه، خط، سطح و حجم سروکار دارد. ۲ - هدف تزئینی مقرنس در درجه اول ایجاد سایه و روشن و القاء خطوط مختلف و در درجه دوم فراهم کردن سطوح بیشتر برای اجرای تزئینات ظریف تر چون آجرچینی، گچ بری، موزائیک کاری، نقاشی و غیره بنظر میرسد.

۳ - مقرنس مخلوق اسلام نیست و قبل از اسلام نیز در اکثر کشورها بطور ساده یا مفصل بکار رفته ولی در دوره اسلام تحول بیشتری یافته و به يك ساخته اسلامی مشهور شده است.

۴ - معماری ایران اسلامی در استعمال و اشاعه آن مقام مؤثری داشته و در غرب و شرق عالم اسلام نیز اعمال ذوق و ابتکار و تفصیلات شده است.

۵ - مقرنس می تواند از عناصر طبیعی اطراف انسان و یا عناصر مصنوعی الهام گرفته باشد:

اول برجستگی ها و فرورفتگی های سطح کوهها که نام خود را از آن (قرناس) گرفته است.

دوم آویزه های سقف غارها و احیاناً ناصافی دیوار دخمه های کوهستانی که نام دیگر خود (Stalactite) را از آن گرفته است.

سوم لانه بعضی از جانوران، بخصوص زنبور عسل، که نام دیگر خود (Alvéolée) را از آن گرفته است.

چهارم بعضی ساخته های انسان چون کاسه و طاس و قندیل و طاق و طاقچه که اصطلاح طاس و نیم طاس در نوعی مقرنس از همین مورد گرفته شده و نظرتولد مقرنس از گوشوار (طاق روی گوشه) نیز با توجه به همین مورد اظهار شده است.

پنجم - خارج و داخل بعضی گیاهان و میوه آنها چون تنه درختان خرما، مخروط کاخ، میوه ذرت، خوشه انگور، مجموعه های سه گوش دانه های انار که اکثر شباهت به مقرنسهای رویهم قرار گرفته دارند.

پایان

۱۱۷ - اطلس تهران، گروه جامعه شناسی دانشگاه تهران، تیر ۱۳۴۸، ص ۴۷.

۱۱۸ - به «Grand Larousse encyclopédique» جلد نهم، صفحه ۹۸۰ مراجعه شود.

۱۱۹ - به رفرانس شماره ۵۱ مراجعه شود.

۱۲۰ - به رفرانس شماره ۵۲ مراجعه شود.

۱۲۱ - برای ملاحظه مقرنس در کشورهای اسلامی به کتاب: Islamic architecture and its decoration by Derek Hill and Oleg Graber, London, 1964 - 67.

مراجعه شود.

۱۲۲ - برای ملاحظه انواع مقرنسهای متداول در ماوراءالنهر به کتاب «ابنیه و آثار تاریخی اسلام در اتحاد شوروی، مؤسسه روحانی مسلمانان آسیای میانه و کازاخستان - تاشکند» مراجعه شود.

دیری نویسنده کی

(۳)

محمدتقی دانش پزوه

- ۲۱ - محمد کاظم خان کاشانی : در ۱۲۵۵ قوانین السیاق خود را از روی نفایس الفنون و دو کتاب دیگر که در یزد ساخته اند ، یکی از قطب الدین خسرو شاه نامی ، ساخته است .
 ★ ملك ۲۴۲۴ نوشته ج ۱/۱۲۷۵ .
- ۲۲ - ذخیره در علم سیاق که بنام فخرالوزراء میرزا محمد مهدی حسینی نگاشته شده است . (فهرست نسخه های خطی فارسی ص ۱۷۳) .
- ۲۳ - عبدالوهاب بن محمد امین شاه شاهانی حسینی اصفهانی بحر الجواهر فی علم الدفاتر نگاشته است .
- (چاپ شده در ۱۲۷۳ - فهرست نسخه های خطی فارسی ۱۴۱) .
- ۲۴ - رساله در علم سیاق وزیر سرکار .
 ★ دانش سرا ، جنگ ش ۸۸ قریب (نشریه ۵ : ۶۲۱) .
- ۲۵ - محمد مهدی بن حاجی محمد رضا رساله در علم سیاق دارد .
 ★ ملك ۴۷۱۹/۳۸ مورخ ۱۱ محرم ۱۲۳۴ .
- ۲۶ - انشاء و سیاق
 ★ پاریس AF 219-222 (بلو ش ۲ : ۲۷۹ ش ۶ - ۱۰۶۵) .
- ۲۷ - حساب اهل سیاق ، در چهار قاعده و یک فائده .
 ★ مجلس ۴۸/۱ نجم از سده ۱۲ (نشریه ۵ : ۲۰۲) .
- ۲۸ - بیان السلطنه سلیمان فراهانی : مختصر در قواعد سیاق و دفاتر و حساب . (فهرست نسخه های خطی فارسی ص ۱۸۷ - نشریه ۵ : ۶۴۹) .
- ۲۹ - طرب محمد جعفر بن محمد حسین منشی نایینی اصفهانی قواعد السیاقه دارد . (فهرست نسخه های خطی فارسی ص ۱۸۷) .
- ۳۰ - کتابچه ثبت و سر رشته احکام وزارت خارجه و اداره تذکره ایران در ۱۲۹۹-۱۳۰۱
 ★ دانشگاه ۶۵۷۷ (۱۰۷۹ نفیسی) .
- ۳۱ - کتابچه ثبت مراسلات و نوشتجات پلیتیک ۱۸۹۳ سفارت روس به وزارت خارجه

در ۱۱ - ۱۳۱۰

- ★ دانشگاه ۵۷۵۵ (۲۵۷ نفیسی).
- ۳۲ - کتابچه جمع و خرج سال ۱۳۰۴ که میرزا حسین نایب وزیردفر به دستور ناصرالدین شاه نگاشته است.
- ★ مجلس ش ۱۷۶ (۲: ۴۸۷).
- ۳۳ - کتابچه‌های جمع و خرج زمان قاجار:
- ★ حقوق ش ۳۶۳ و ۳۷۱ و ۳۷۳ ج و ۱۳۰ ب (ص ۷۳ - ۷۵ فهرست).
- ۳۴ - کتابچه‌های مداخل و مواجب و مخارج و جمع و خرج و دستورالعمل مملکت که نمونه‌های بسیاری از آنها را در دست داریم مانند ش ۱۱۸ ج دانشکده حقوق (ص ۲۱۱ فهرست) و جنگ ۳۷۵ ج حقوق (ص ۸۱) و ش ۷۷۶ مجلس (۲: ۴۸۷) و ش ۵۱۷۵ مجلس (۱۵: ۳۱۳) و ش ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۷ دانشگاه و ش ۲۹۷۴ و ۵۶۳۲ تا ۵۶۶۲ و ۶۱۶۳ و ۶۱۶۴ و ۶۱۸۷ و ۶۲۴۲ و ۶۲۶۵ و ۶۲۸۵ و ۶۳۰۳ و ۶۵۵۶ ملک و مانند اینها که وضع اقتصادی و مالی کشور ایران در سده سیزدهم از آنها بخوبی روشن میشود و برخی از آنها با همان خط شکسته و سیاق چاپ سنگی هم شده است.
- ۳۵ - جدول عایدات صوبه‌ها و پرکنه‌ها در عهد حکومت شاه جهان و اورنگ زیب.
- ★ موزه بریتانیا Or 1779 (ریو ۹۹۰).
- دوم - اجازه‌های دانشمندان و عارفان به شاگردان خود و ارشادنامه‌های صوفیان به مریدان خود و اجازه جوان‌مردی و فتوت و مانند آن همچون اجازه افسون‌مارگیری که از نمونه‌ای از آن در نشریه کتابخانه مرکزی (۵: ۳۶۹) یاد کرده‌ام همچنین نامه‌های دوستانه و علمی و عرفانی دانشمندان و عارفان که از نمونه‌های بسیاری از آنها در فهرست‌ها به ویژه فهرست نسخه‌های خطی فارسی در منشآت و «نامه‌های» عرفانی و اخلاقی یاد شده است. نگارنده را مقاله‌ایست به عنوان خرقة هزارمیخی که به چاپ رسیده است و در آن نمونه نامه‌ها و اجازه‌ها سده ۷ را آورده‌ام. از اجازه‌های دانشمندان در الذریعة وصف شده است و بیشتر آنها به عربی است. در اینجا از چند مجموعه نامه‌های عارفان و عالمان یاد میشود:
- ۱ - احمد غزالی نامه‌ای به عین‌القضاة همدانی نوشته که بنام تازیانه سلوک چاپ شده و همانست که بنام رازنامه و منسوب به عین‌القضاة در دانشگاه هست (ش ۲۹۲۰/۹).
- ★ آستان قدس ش ۱۰۷ (۶: ۳۹۴).
- ★ افغانستان (ص ۱۸۳ فهرست).
- (فهرست نسخه‌های خطی فارسی ۱۲۸۹).
- ۲ - عین‌القضاة همدانی (۴۹۲ - ۵۲۵) را مکاتیب است که در دیباچه مصنفات او چاپ دانشگاه و دیباچه مکاتیب چاپ بنیاد فرهنگ ایران نسخه‌های آن بر شمرده شده است (فهرست فیلمها ۶۱۵ و ۶۳۰ و ۶۳۱ - فهرست نسخه‌های خطی فارسی ۱۴۴۲).
- ★ افغانستان ص ۱۷۲.
- ★ موزه بریتانیا (ریو ۱: ۴۱۱).
- ۳ - از امام محمد غزالی نامه‌هایی در دست است که در فضائل الانام من رسائل حجة الاسلام می‌بینیم و آن بهمین نام درهند و دوبار در ایران بنام مکاتیب چاپ شده است.
- (فهرست نسخه‌های خطی فارسی ۱۲۹۹ و ۱۴۴۳).
- ۴ - سنائی غزنوی (۴۷۳ - ۵۳۵) را مکاتیب است که در رامپور سال ۱۹۶۲ چاپ شده است.
- ۵ - شیخ احمد جام ژنده پیل را چند نامه است
- (فهرست نسخه‌های خطی فارسی ۱۴۳۵ - فرهنگ ایران زمین گفتار نگارنده درباره شیخ جام و آثار او - مجلس ۱۰۶/۳۴۵۷ ج ۱۰ ص ۱۴۶۰ فهرست).

- ۶ - امام رازی و عمیدالدین اسعد ابزری مکاتبات دارند بهمدیگر .
(دیباچه اسناد و نامه‌های تاریخی ص ۱۴ - فهرست فیلمها ص ۴۲۷) .
- ۷ - غوث اعظم میران سید محیی‌الدین عبدالقادر حسینی گیلانی درگذشته ۵۶۱ را صدوپنج مکتوب است .
★ بادلیان ش ۱۳۳۵ .
- ۸ - امیرسیدعلی همدانی (۷۱۳ - ۷۸۶) هم مکتوبات دارد (فهرست نسخه‌های خطی فارسی ۱۴۵۰) .
★ تاشکند ۱ - ۱۴۸ .
- ۹ - افضل‌الدین محمد مرقی کاشانی درگذشته ۶۱۰ را مکاتیب و نامه‌ها است که در محنات او می‌بینیم (چاپ آقای مینوی) .
- ۱۰ - جلال‌الدین محمد بلخی رومی (۶۰۴ - ۶۷۲) مکتوبات و منشآت دارد که در ۱۳۵۶ بچاپ رسیده است (زندگانی مولانا ص ۱۶۷ و ۲۱۴) .
★ عاطف افندی ش ۲۲۰۷ (فهرست فیلمها ص ۵۴۹) .
★ قاهره ۲ - ۹۱۴ (فهرست طرازی) .
- ۱۱ - شرف‌الدین احمد بن یحیی منیری دهلوی پیشوای چشتیان را ۱۵۰ نامه است که زین بدرغزنی آنها را گرد آورده و مورخ ۷۴۹ است (فهرست نسخه‌های خطی فارسی ۱۴۳۶) .
★ افغانستان ص ۲۶۲ .
★ دانشگاه ۲۶۱۷ و ش ۵۶۳۰ (نقشی مورخ ۱۰۶۶) .
★ رها تسک ص ۶۶ ش ۱۸ .
گارت ش ۹۸ .
- ۱۲ - سید محمد نوربخش را نامه‌ها ایست .
(فهرست نسخه‌های فارسی ۱۴۴۸) .
- ۱۳ - سید اشرف جهانگیر سمنانی درگذشته اندکی پس از ۸۴۰ در نزدیک جاو نیپور را ۷۵ نامه است که حاجی عبدالرزاق حسینی حسینی سمنانی گیلانی پسر و جانشین او در ۸۶۹ (= مکتوبات) گرد آورده و آن بنام «مکتوبات اشرفی» خوانده میشود .
★ موزه بریتانیا Or 267 (ریو ۴۱۲) ۷۲ نامه است .
- ۱۴ - پیر جمال اردستانی مکاتیب دارد .
★ ملك ۴۱۴۵ ازسده ۱۰ .
- ۱۵ - علاءالدوله سمنانی و عبدالرزاق کاشانی دو عارف هم‌عصر را نامه‌ها است .
(فهرست نسخه‌های خطی فارسی ۱ - ۱۴۴۰) .
- ۱۶ - گیسودراز سید محمد دهلوی صوفی درگذشته ۸۲۵ مکاتیب دارد که آنها را شاگردش ابوالفتح علاءالدین گلیوری قریشی در راه حج بسال ۸۵۲ گرد آورده است .
(ذریعه ۹ : ۹۳۷ - فهرست نسخه‌های خطی فارسی ۱۴۴۷) .
★ ملك ۴۰۴۳/۱ نسخ ۲۰ شوال ۱۰۳۶ .
- ۱۷ - صائن‌الدین علی ترکه خجندی درگذشته ۸۳۵ را منشآت است که در مجموعه رسائل او در مجلس و دانشکده ادبیات و سنا (ش ۳۱۶) هست .
- ۱۸ - شیخ ناصرالدین خواجه عبیدالله احرار سمرقندی (درگذشته ۸۹۵) را مکتوبات و فواید است .
★ تاجیکستان (۱ : ۲۴۸) .
- ★ دانشگاه ۵۸۷۱ (نقشی ش ۷۳۷/۱۰) مورخ ۱۲۰۴ .
- ۱۹ - قطب محیی کوشکناری جهرمی خرقانی شیرازی مکاتیب دارد و نسخه‌های آن

- فراوان است (فهرست نسخه‌های خطی فارسی ۱۴۴۵) .
- ★ دانشکده ادبیات (۱ : ۴۳۹) .
- ★ دانشگاه ش ۲۴۵۴/۱۸ و ۳۰۳۲ .
- ★ دانشگاه ش ۲۸/۱ و ۴۱۵/۳ نفیسی .
- ۲۰ - علی بن محمد بن کلاه صوفی مکاتیب دوستانه‌ای دارد که یکی از مریدان او آنها را گردآورده است و نکته‌هایی تاریخی و اخلاقی در آنها هست. از اوست اورادی به عربی که در مجموعه ش ۷۹۲ ایاصوفیانه (عکس ش ۱ دانشگاه) هست .
- ★ آستان قدس ۱۱۸ ادبیات مورخ ۱۰۰۴ (۳ : ۱۹۳) .
- ۲۱ - منشآت عرفانی گویا از سده ۹ که در آن از صابن الدین علی ترکه و بهاء الدین حیدر و قطب الدین حیدر و شمس الدین ویوسف اردبیلی و امیر علی خواردی حاکم فیروزکوه یاد شده و مورخ ۸۳۰ و ۸۳۱ است .
- ★ ادبیات تهران ۹۵ د (۱ : ۴۹۹) .
- ۲۲ - شیخ احمد بن عبدالاحد فاروقی نقش‌بندی سرهندی (۹۷۱ - ۱۰۳۴) را مکاتیب است (مکتوبات احمدیه) که یار محمد بدخشی طالقانی آنها را گرد آورده است .
- (فهرست نسخه‌های خطی فارسی ۱۴۳۵) .
- ★ افغانستان ۲۶۲ و ۳۱۰ .
- ★ ملك ۳۸۸۴ .
- ۲۳ - منشآت اخلاقی و فلسفی و عرفانی خطاب به دانشمندان و بزرگان هند که بیست و نه نامه است از سده ۱۱ و ۱۲ و بنام شیخ بایزید بسطامی که باید از خواجه محمد نورالله باشد .
- ★ بادلیان ش ۱۳۹۷ مورخ ۱۲ صفر گویا سال ۱۰۰۸ .
- ۲۴ - شیخ معصوم را مکتوباتی است که گزیده آن در دست هست .
- ★ دانشگاه ش ۵۷۱۹/۲ (۲/۲۱۹ نفیسی) .
- ۲۵ - ادهم عزلتی واعظ عارف خلخالی صحایف الوداد و مکاتیب الاتحاد دارد که پنجاه و پنج نامه در آن هست .
- (ذریعه ۱۵ : ۲۵ و ۹ : ۷۱۷ - فرهنگ سخنوران ۳۸۹) .
- ★ دانشگاه ۵۸۹۷ (۳/۳۹۹ نفیسی) .
- ★ همدان ش ۶۶۲ (نشریه ۵ : ۳۶۲) .
- ۲۶ - حکیم نظام الدین احمد گیلانی دکنی در گذشته ۱۰۵۹ چندین نامه صفوی و هندی را در شجره دانش خود گذارده .
- (هنر و مردم ۷ - ۹۶ : ۷۳ - فهرست نسخه‌های خطی فارسی ص ۶۷۳) .
- ★ آصفیه ۲ : ۴۷۷ .
- ۲۷ - شیخ حاجی محمد شکرالله پلولی نامه‌هایی دارد مذهبی و عرفانی از او بدیگران و از دیگران باو که شاگردش متخلص به ظاهر در ۱۰۶۲ گردآورده است و نام آن تفسیر المرام است.
- ★ موزه بریتانیا مورخ ۱۰۶۹ (ریو ۱ : ۴۱۴) .
- ۲۸ - آقا حسین خوانساری منشآت دارد (فرهنگ ایران زمین ۱۳ : ۸۴) .
- ★ آستان قدس ۲۵۶/۱ (۷ - ۲۸۹) .
- ★ دانشگاه ش ۶۷۱۰ (۱۳۲ علوم) .
- در ذریعه (۲۰ : ۲۲۴) از مخزن الانشاء او یاد شده است .
- ۲۹ - محمد مسیحا در پاسخ میرزا صایب از جانب آقا حسین خوانساری نامه‌ای نوشته است.
- ★ ملك ش ۵۹۰۶/۱۸ مورخ ۱۰۶۷ .

گفتنی‌ها درباره ایران منی

باهمکاری لئون میناسیان
کلیسای جلفای اصفهان

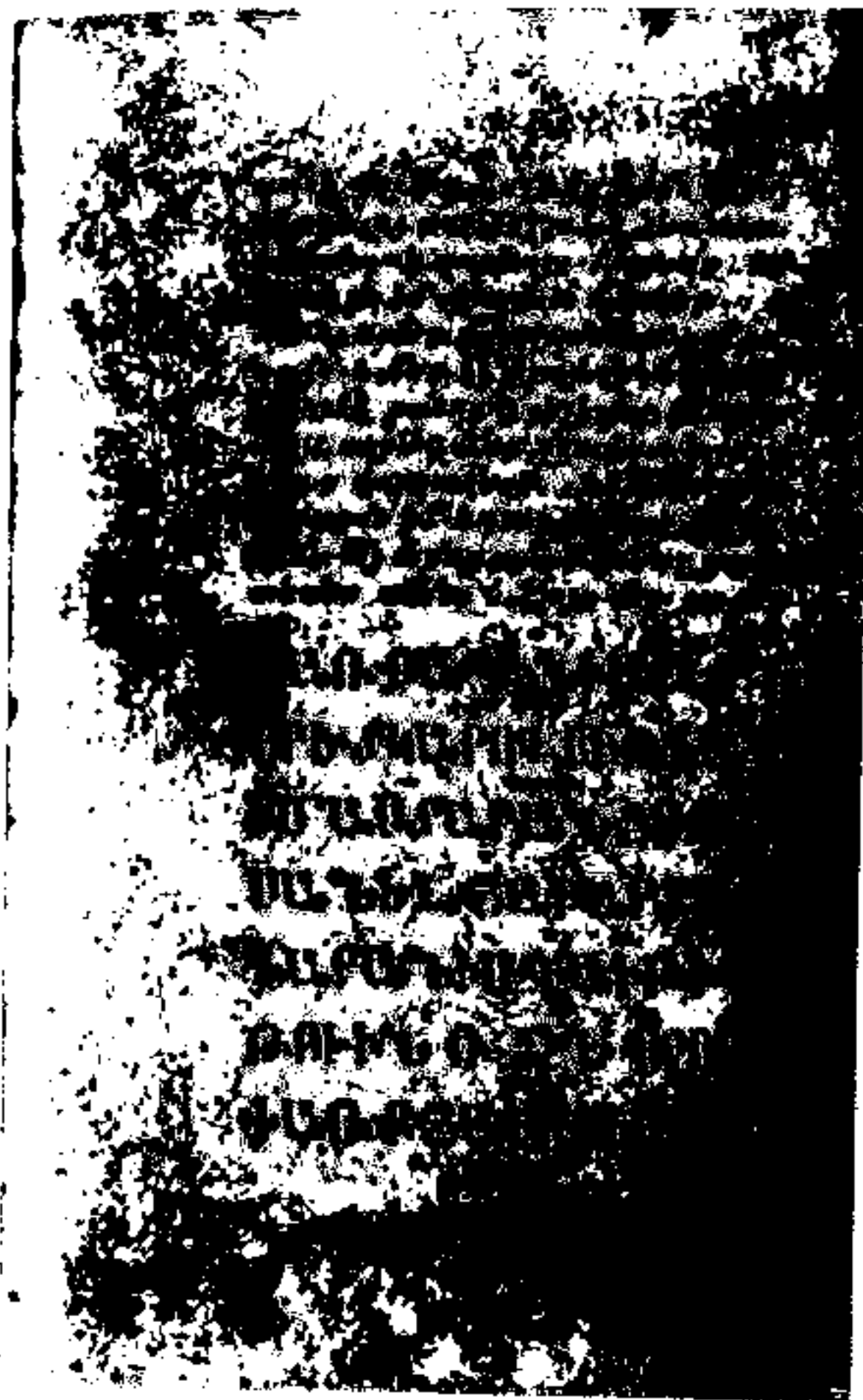
زبان تاریخ، زبانی گویاست و بی‌تردید زبان تاریخی ارامنه یکی از گویاترین آنهاست. در گیرودار مطالعه‌ی این تاریخ به گذشته‌های دور می‌رسیم و درمی‌یابیم که برخلاف تصور عامه، ارامنه از مسیحیت جدایند و الزام پیوستگی قوم ارمنی با تعالیم مسیح هرگز و هیچگاه وجود نداشته است. ارامنه قرن‌ها پیش از میلاد مسیح می‌زیستند درعین آنکه هنوز ملتی مستقل نبودند. گستردگی محیط زندگانی ارامنه‌ی آنروزگار، از شمالی‌ترین بخش سبیری تا جنوبی‌ترین قسمتهای اروپا و آسیا بود.

از این‌که بگذریم، ارامنه، نقشی بزرگ در تمدن و فرهنگ جهانی برعهده دارند. ارامنه در هر حال مردمی هستند سرزنده و فعال که به مدد همکاری و همزیستی، محبت و علاقه می‌آفرینند.

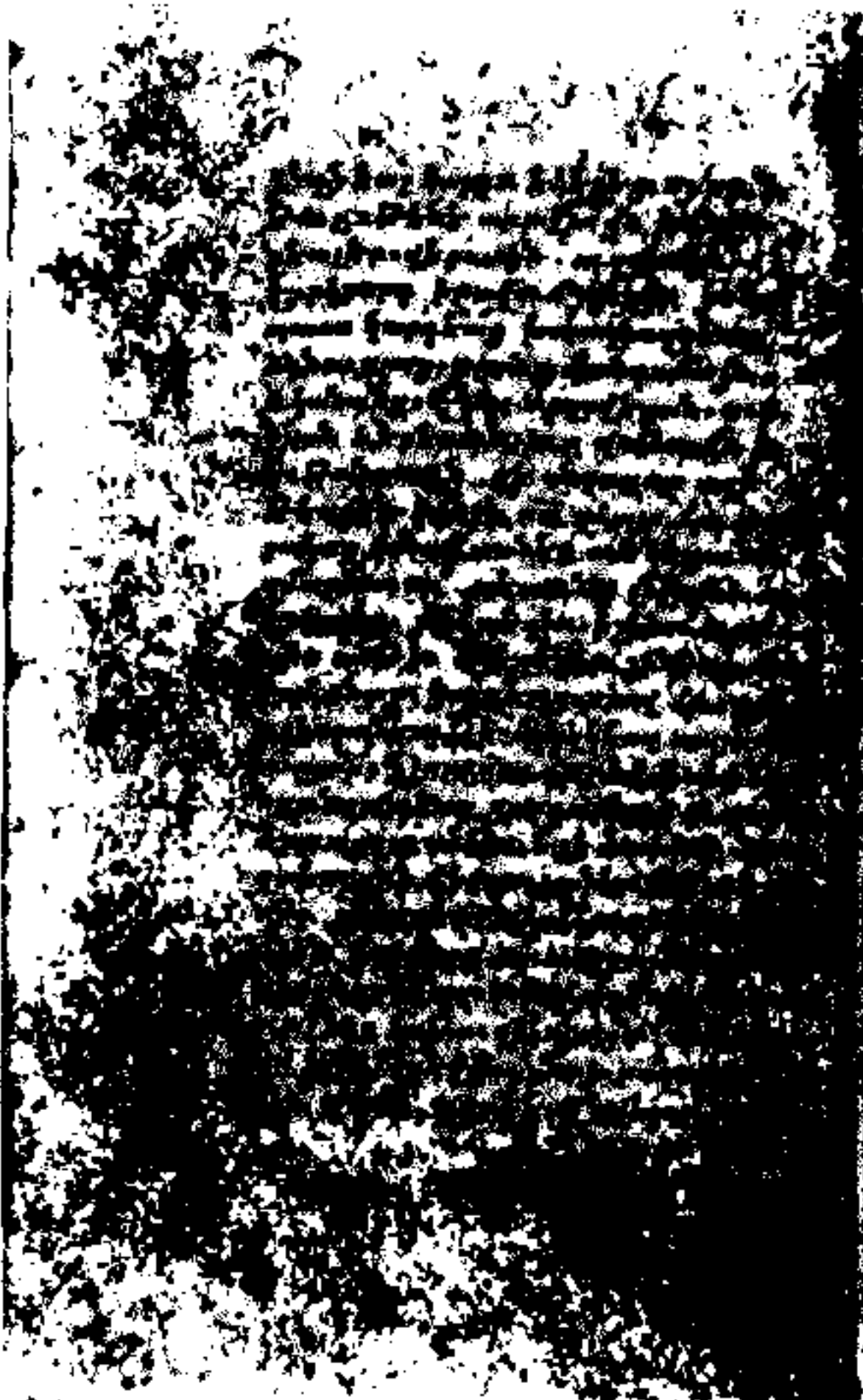
ارامنه و ایران

تا آنجا که در یاد تاریخ است، ارامنه همیشه و در همه حال ارتباطی معنوی و مادی با ایران زمین داشته‌اند. علاوه بر آنکه ارمنستان سال‌ها جزئی از پادشاهی بزرگ ایران بود، پس از استقلال نیز ارتباط معنوی خود را با میهن ما قطع نکرد. بی‌تردید، آغاز ارتباط ارامنه با ایران، به‌شکلی عمیق و قابل تعمق، از دوران حکومت هخامنشیان آغاز می‌شود. ارامنه‌ی آن عهد، که پیش از ظهور مسیحیت می‌زیستند، مردمی بودند فعال و زحمتکش و در جوار آن فرهنگ دوست و هنرپرور. آثاری که از ارامنه‌ی آن زمان برجای مانده است از روح صلح طلب و جویای این قوم حکایت میکند. از سویی دیگر، مبادله‌ی فرهنگی ارامنه‌ی قدیم با ایران، وجوهی مختلف داشت و با آنکه این مبادله بیشتر تابع سلیقه و طرز سلوک خاندان هخامنش قرار می‌گرفت، هرگز از میان نمی‌رفت. آمدوشد و اقامت ارامنه در ایران قدیم غالباً به آسانی تحقق می‌یافت و از این رو ادبیات و فرهنگ سرزمین کهن پای ما تأثیری شگرف بر روح جستجوگر ارامنه نهاد. در مقابل، ایرانیان نیز ارامنه را پاس و حرمت میداشتند و از زبان و فرهنگ و هنر و ویژه‌شان به نیکی یاد میکردند. ارتباط ارامنه با ایران، در دوران پادشاهی ساسانیان نیز حفظ شد و با آنکه به عنوان ملتی مستقل می‌زیستند، در هیچ موردی به دوستی با ایران پشت نکردند.

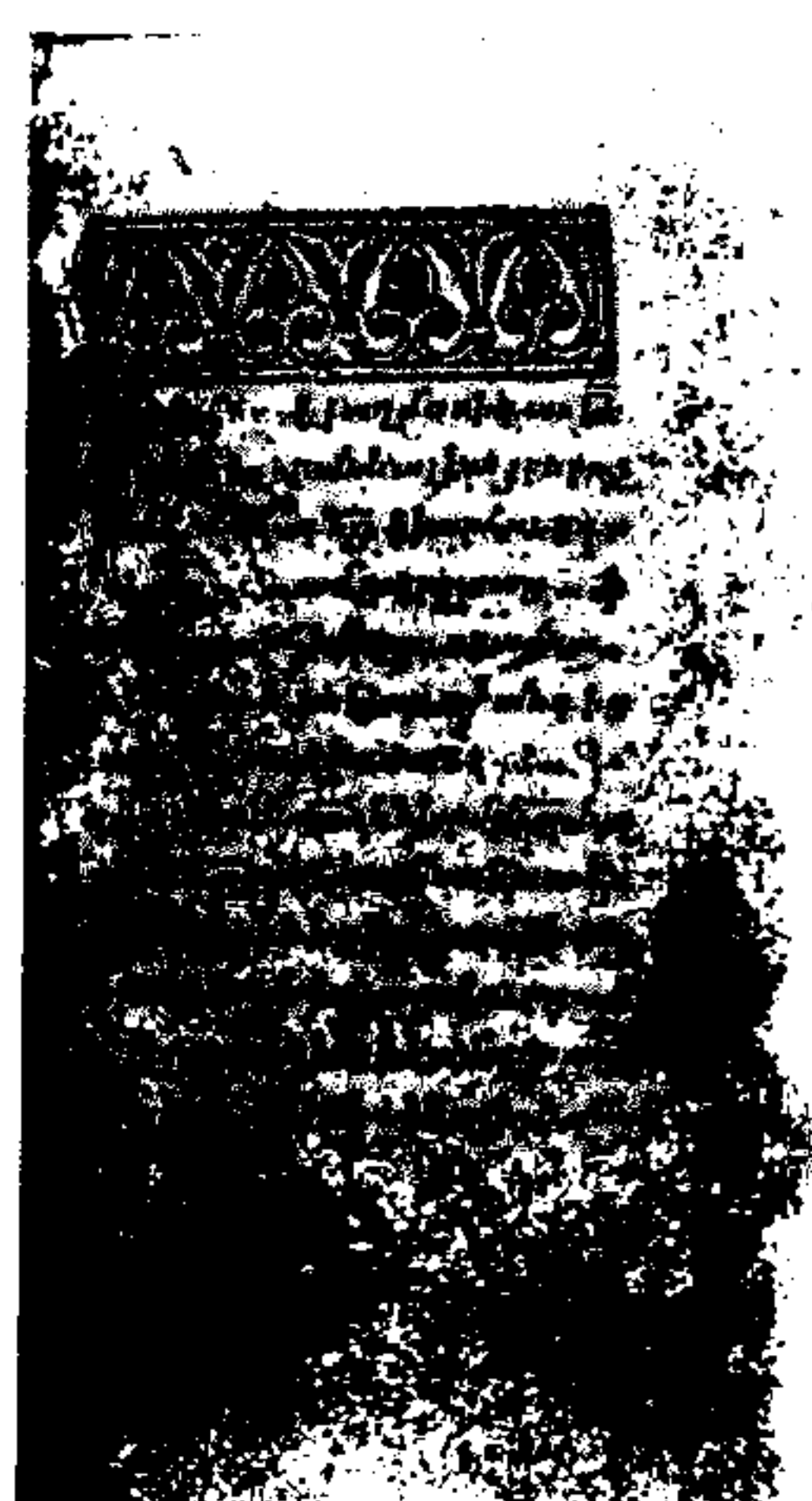
ظهور مسیحیت و گرایش غالب ارامنه به آئین مسیح، اگرچه تمدن و فرهنگ ارمنی را دوچار تحول کرد، اما هرگز نتوانست شیرازه‌ی خصوصیات خلقی و عاطفی این قوم را تغییر دهد. به این لحاظ، چه در دوران پادشاهی ساسانیان و چه در عهد اسلام، ارامنه به ایران رفت و آمد میکردند و گروه کثیری از آنان در گوشه و کنار میهن ما بسر میبردند. حتی در بسیاری موارد، امتیازاتی که از جانب سلاطین وقت به ارامنه‌ی ایران داده میشد، مورد اعتراض دیگر اقلیتهای مذهبی بود.



آخرین صفحه کتاب ساغموس



از صفحه یادداشت کتاب ساغموس



صفحه اول کتاب ساغموس ، چاپ اصفهان ، ۱۶۴۱ میلادی

قره کلیسا

یکی از دلایل بارز قدمت ارتباط ارامنه با ایران ، قره کلیسا است . این - قره کلیسا - قدیمی ترین کلیساهای جهان است که ۱۹۰۰ سال پیش وسیله ای یکی از حواریون مسیح بنام طاطاوس بزرگ در آذربایجان (بخش چالدران) ساخته شد . کلیسای عظیم قره ، که همچنان پا برجاست ، همه ساله گروه کثیری از ارامنه ای ایران و جهان را به خود جلب میکند و در طول تاریخ موجب مهاجرت بسیاری از ارامنه به ایران شده است . طبق روایات مذهبی مسیحیان ، طاطاوس بزرگ را در محراب کلیسا گردن زدند و بخاک سپردند و از این رو هر سال در روز شهادتش ناقوس قره کلیسا به صدا درمی آید و هزاران ارمنی با خلوص نیت به دعا و نیایش برمی خیزند . جالب آنست که وقتی ارامنه برای بزرگداشت شهادت طاطاوس به قره کلیسا می آیند سوگواری نمیکنند ، بل ساز و دهل بدست میگیرند و میزنند و میخوانند ، زیرا معتقدند که شهادت بزرگترین افتخار و سعادت است که نصیب يك فرد میشود .

نذر ارامنه

ارامنه عادت دارند که برای خوشبختی بچه هایشان نذر کنند و جالب آنکه یکی از بزرگترین نذر هایشان آنست که طفل را روز برگزاری مراسم شهادت طاطاوس در کلیسای مقدس قره تعمید دهند . به علاوه ، يك روز قبل از مراسم ، آنهایی که نذر قربانی گوسفند دارند گوسفندان خود را نزد کشیش بزرگ کلیسا می آورند و نخست گوش گوسفند را میبرند تا خون جاری شود . کشیش بزرگ ، ضمن خواندن ادعیه مخصوص ، مقداری نمک به گوسفند میخوراند و حیوان را برای قربانی کردن آماده میسازد .

قره کلیسا از نظر باستانی دارای ارزش فراوان است . ساختمان این کلیسا دو قسمت ویژه دارد . قسمت نیمه ویران که با سنگهای سفید ساخته شده است و از دورانه های دور حکایت میکند و قسمت جدید که پس از زلزله سال ۱۳۱۹ میلادی با سنگهای سیاه ساخته شد . حجاریها و قندیلهای مخصوص این کلیسا میان باستانشناسان شهرت ویژه ای دارد .

امنیت و مهربانی

مهاجرت پیوسته‌ی ارامنه به ایران، از یکسو بواسطه‌ی محیط امن و فعالیت طلب ایران صورت می‌گرفت و ازسویی دگر با علایق فرهنگی و مذهبی‌شان سازگار بود. عجیب است که ارامنه همیشه مورد توجه بوده‌اند. بویژه، شاه‌عباس کبیر ارامنه را دوست میداشت. او به سال ۱۰۱۲ هجری قمری (۱۶۰۲ میلادی)، به جنگ ترکان عثمانی شتافت و پس از پیروزی از تبریز گذشت و به جلفا رسید و در آنجا بود که تاجری خواجه خاچیک نام، وسیله‌ی پسرش خواجه‌نظر، بشقابی پر از زر به شاه هدیه کرد و مهر او را بر ارامنه فرونی بخشید تا جائیکه او امری پیوسته در مورد امنیت و رفاهشان صادر کرد. در دورانهای پس از آن نیز پادشاهان ایران فرمانهایی متعدد درباره‌ی حقوق ارامنه صادر میکردند.

عید مریم مقدس

از رسوم بزرگ ارامنه‌ی ایران، که غالباً از ارامنه‌ی گریگوری هستند، برگزاری عید مریم مقدس است. در این عید، کلیه‌ی دختران ارمنی که اسم آنها با حرف میم شروع میشود جشن تولد میگیرند و برخی خانواده‌ها قربانی میکنند و انگور نیاز کلیسا میبرند تا پس از تبرک از آبش بنوشند. جالب آنکه در این روز، با وجودیکه هزاران کیلو انگور به کلیسای ارامنه می‌آورند، در پایان یک جبهی انگور نیز نمیتوان یافت.

به دور از مسایل مذهبی، ارامنه زبان و ادبیات ویژه‌ی دارند. شعرای بزرگ ارامنه در پرداخت زیروبمهای تاریخ پرشکوه این قوم، در همه حال، اعجاز کرده‌اند. در این میان هووهانس تومانیان، شاعر معاصر ارمنی، مقامی رفیع دارد.

ارامنه و نخستین کتب چاپی ایران

ارامنه، بدون شك از پیشرفته‌ترین اقلیتهای مذهبی ایرانند. اینان در بسیاری از فعالیتهای فرهنگی میهن ما پیشقدم بوده‌اند. از جمله، در زمینه‌های انتشاراتی، اولین روزنامه‌ها و مجله‌های ایران به همت این قوم در ارومیه (رضائیه کنونی) منتشر شد. به علاوه، سالها پیش از آن ارامنه‌ی ایران نخستین کتب چاپی ایران را عرضه داشتند.

تا چندی قبل تصور میشد که اولین کتاب چاپی ایران «هارانس وارک» (شرح حال پدران روحانی) بوده است که در سال ۱۶۴۱ میلادی در جلفای اصفهان و با کوشش جمعی از روحانیون و به سرپرستی خلیفه‌ی وقت ارامنه‌ی ایران خاچادور گساراتسی، بزبان ارمنی، انتشار یافت. اما، تحقیقات آقای لئون میناسیان از ارامنه‌ی مطلع جلفا حاکیست که اولین کتاب چاپی ایران «ساغموس» (زبور داود پیغمبر) بوده است که سه سال پیش از «هارانس وارک»، یعنی در سال ۱۶۳۸، منتشر شد. این کتاب، که نسخه‌ی از آن در کتابخانه‌ی دانشگاه آکسفورد لندن (موسوم به کتابخانه‌ی بودلین) نگهداری میشود تا چندی قبل ناشناخته بود تا اینکه آقای بارت مسوول کتابهای شرقی این کتابخانه ضمن بررسی نسخ خطی کتابهای ارامنه به «ساغموس» برخورد و دریافت که اشتباهاً در ردیف کتب خطی قرار گرفته است. در تحقیقات بعدی معلوم شد که «ساغموس» را به سال ۱۶۳۸ میلادی در جلفای اصفهان چاپ کرده‌اند.

«ساغموس» مشتمل بر ۲۵۰ صفحه و ابعاد آن ۱۵٫۲×۸٫۵ سانتیمتر است. در پایان کتاب چهار صفحه را به توضیح درباره‌ی نحوه‌ی چاپ آن اختصاص داده‌اند. در این قسمت است که درمی‌یابیم چاپ «ساغموس» یک سال و پنج ماه به درازا کشیده است و نیز میخوانیم: «در ایام او (مقصود پلیوس خلیفه‌ی اعظم ارامنه است) چاپ کتاب در شهر شوش (اصفهان) و در کلیسای جلفا، با کوشش من (مقصود خاچاردور وارتاپت گساراتسی است) با یک سال و پنج ماه همکاری مداوم دوستان روحانیم، صورت گرفت، زیرا، از فن چاپ اطلاع چندان نداشتیم و استادی نیز نبود تا راه و رسم کار را به ما بیاموزد.»

مناظر مأنوس و آشنا

هادی شفائیه

اگر عکس‌های ورزشی و خبری را، که در حقیقت نوعی تصاویر مستند هستند، کنار بگذاریم عکس‌هایی که از مناظر و صحنه‌های زندگی روزمره گرفته میشود بدون تردید زنده‌ترین تصاویر خواهند بود.

گرچه توفیق در حصول نتیجه‌یی که نماینده پژوهشی محقق در این امر باشد چندان سهل و ساده نیست، اما غیرممکن نیز نبوده با تمرین و تجربه میتوان بدان دست یافت. از اینرو ترجیح دارد تا موقعیکه بقدر کافی در موضوع‌های ثابت مانند منظره و پرتره تجربه اندوخته نشده از نزدیک شدن به آن خودداری گردد.

پس از اینکه در کار عکاسی منظره به حد کافی موفقیت حاصل شد، پیش از آغاز تجربه در نوع مورد بحث، بهتر است به تدریج به مشکلات افزود. بدین منظور، ابتدا میتوان با وارد کردن شخصی در حال حرکت به تصویر، تمرین را آغاز کرد. فرق میان یک عکس منظره که در آن اشخاص متحرک وجود دارند با تصویری که یک صحنه آشنا و منظره‌یی مأنوس موضوع آنست چیزی نیست جز فاصله و مسافت عنصر انسانی. در مناظر مأنوس و آشنا، نزدیک بودن پرسناژها به دوربین آنها را موضوع اصلی عکس میسازد. در صورتیکه در تصویری از مناظر دور پرسناژ فقط یک عنصر مکمل به شمار میآید.

عناصری که پرسناژهای صحنه‌های مأنوس و آشنا را احاطه میکند لازم است به عنوان کادری در خدمت آنان باشد و جلب توجه تماشاگر را نکند. معهذا هر یک از این عناصر ارزش و اهمیت خود را حفظ خواهد کرد و اگر میان آنها و موضوع اصلی هم‌آهنگی و هارمونی لازم ایجاد شود کمک مؤثری در خلق و آفرینش محیط و آتمسفر خوب خواهد شد. رمز موفقیت تصویری جالب و جاذب اکثراً نمایانندن یک محیط و آتمسفر خاص میباشد. در این میان وضع نور نقشی بزرگ دارد تا آنجا که اکثراً همین نور زیباست (معمولاً مایل یا مخالف) که با بازی خود در روی صحنه‌یی جالب یک تصویر زیبا می‌آفریند و تماشاگران آن را مفتون و مسحور

خود میسازد.

هنر عکاس دیدن چیزی است که میتوان آنرا برای خلق تصویری زیبا و خوش آیند در میان چهارخط قرار داد. مساعدترین شرائط برای گرفتن عکس از موضوعات متحرک عبارتست از حرکت آرام و آهسته عمودی رو بدوربین یا در خلاف جهت، مخصوصاً اگر فاصله کافی و مثلاً ده متر باشد. نور موجود همیشه اجازه استفاده از سرعت‌های زیاد دوربین را نمیدهد، خاصه اگر اثر کتیف قدرت کافی نداشته باشد. واضح است که بالا بردن سرعت عکسبرداری گشادگی بیشتری را در دیافراگم ایجاد میکند و بدیهی است که این فراخی زیاد از عمق میدان میکاهد و باعث محدود شدن میدان عمل میگردد.

برای تعیین حدود گسترش میدان وضوح بر حسب موقعیت، قضاوت شخص عکاس عمل خواهد کرد و داوری صحیح جز با تمرین کافی امکان پذیر نیست. برای بدست آوردن وضوح کافی از پلان اول تا فاصله مورد نظر باید دانست که دوربین را برای چه مسافتی میتوان تنظیم کرد. مثلاً اگر در نظر باشد که با ایجاد محوی (یعنی وضوح کمتر) در پشت موضوع اصلی و نتیجتاً با جدا کردن آن از زمینه، برجستگی و بعد سوم احساس گردد، افزایش گشادگی دیافراگم این منظور را عملی خواهد ساخت.

در حصول وضوح کافی — باموضوعی در حال حرکت — سه عامل مؤثر است:

۱ — دوری.

۲ — جهت حرکت.

۳ — سرعت حرکات.

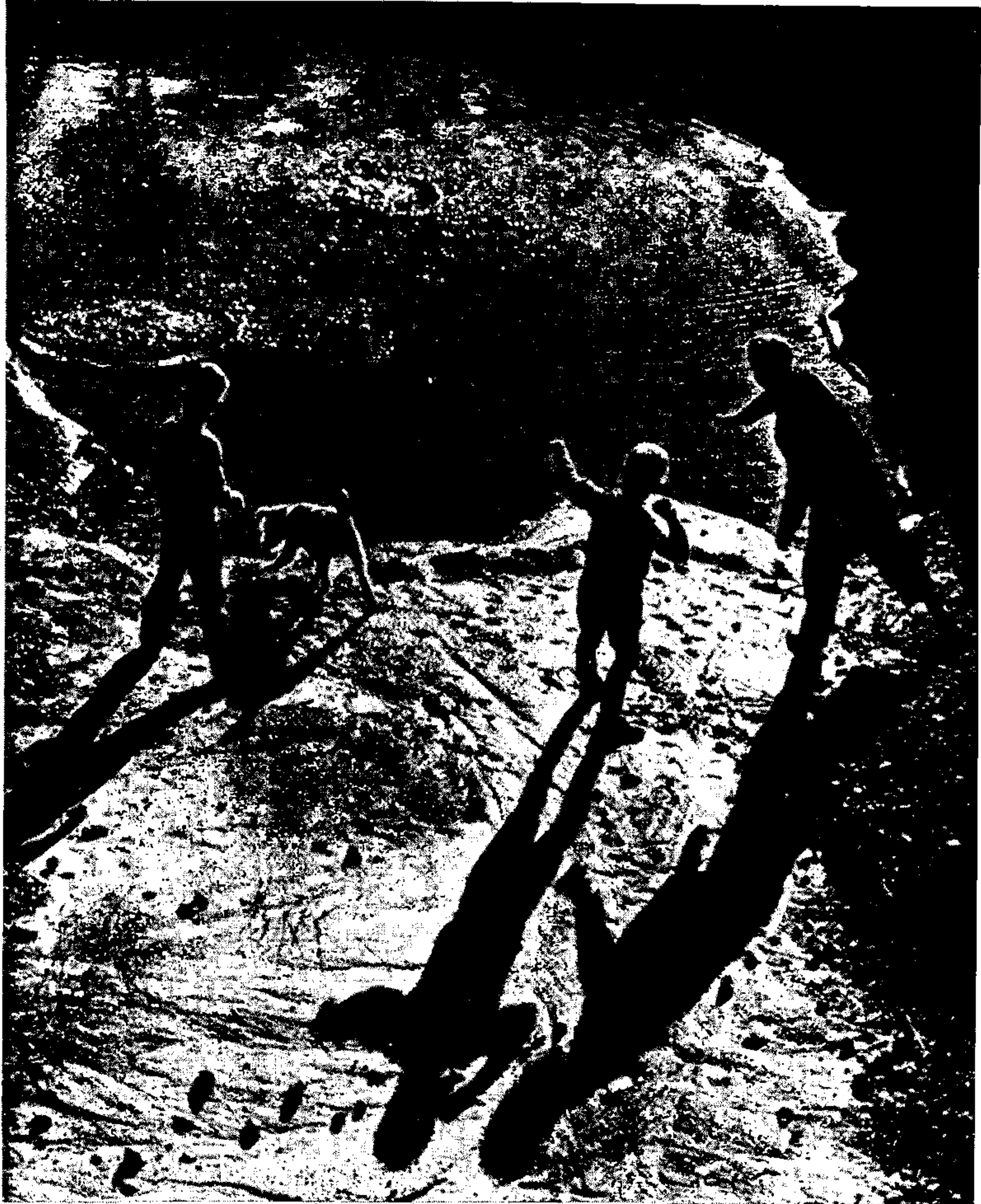
مثال: برای پیاده‌یی که در ده متری دوربین حرکت میکند سرعت ۵۰ ثانیه کافی است و اگر در همین فاصله شخص پیاده بطور مستقیم در حال حرکت بطرف دوربین باشد ۲۵ ثانیه نیز کفایت خواهد کرد. اما همین حرکات اگر در فاصله



خیلی نزدیک دور بین نباشند معایب وضع آنها، تکان خوردگی‌ها و محوی‌ها چندان شدید نبوده و کمتر به چشم خواهد خورد. برای فشار به دکلانشر و گرفتن عکس باید در انتظار لحظه مساعد بود و توجه داشت که حرکت راه رفتن اگر «منجمد» شود اغلب وضع غیرطبیعی و عاری از زیبایی ایجاد میکند. فراموش نشود که ثبت يك حالت متغیر در لحظه بیکه به چشم ما می‌خورد غیر ممکن است؛ زیرا از زمانی که چشم می‌بیند و مغز به عضلات انگشت فرمان می‌دهد $\frac{1}{10}$ ثانیه سپری میشود.

پنج متری انجام گیرد لازم است سرعت‌های فوق دو برابر شود. برای کسیکه دست خود را به عنوان خداحافظی تکان میدهد سرعت $\frac{1}{450}$ ثانیه لازم است. همچنین از وسائط نقلیه بیکه در فاصله ۱۵ متری دور بین، با سرعت ۲۰ کیلومتر در ساعت، در جهت مستقیم پیش می‌آیند و یا دور میشوند با $\frac{1}{450}$ ثانیه باید عکس گرفت.

در مورد مطلب ما، که بحث از اشخاص است، در تجارب اولیه ترجیح دارد که بحد کافی آهسته حرکت کنند. در صورتیکه



نمونه‌یی جالب برای نور دنیای مخالف

کار در اینجاست که در آن واحد هم باید به ترکیب کلی و کمپوزیسیون تصویر توجه داشت و هم برای فشار روی دکالانش در انتظار لحظه‌یی بود که موضوع زنده به محل مناسب برسد و یا وضع زیبا و مناسبی به‌خود گیرد.

عکسی از صحنه آشنا، با رعایت نکات فوق، میتواند همانقدر جالب باشد که یک تصویر موضوع بیحرکت، مانند منظره، بی آنکه بدان پایه در کمپوزیسیون آن جستجو و تفحص شده باشد.

بنابراین، برای گرفتن عکس از شخصی در حال راه رفتن، دوربین در لحظه‌یی باید عمل کند که یک پا به پشت پای دیگر میگذرد و فقط یکی از آنها دیده میشود. یکی از پاها میتواند محو باشد و اثری از حرکت نشان دهد.

و فرم‌اسیون‌های حاصله از پرسپکتیو را نیز باید در نظر داشت.

بالاخره موضوع کمپوزیسیون پیش می‌آید که غفلت و سهل‌انگاری در آن به هیچوجه قابل اغماض نیست. مشکل



حرکت مستقیم درخلاف جهت دوربین



حرکت مستقیم بطرف دوربین

پیش از فشار به دکلاشر از بالای اثرکتیف نگاهی به موضوع باید افکند و تقسیم صحیح پلان‌ها را مورد دقت کافی قرار داد .

اغلب مشاهده میشود که در نتیجه عدم دقت کافی در مورد اشیایی که در میدان دید قرار دارد ، عوامل مزاحمی در روی تصویر ثبت شده است از قبیل يك كلاه ، کیف ، لباس ، قطعه‌یی کاغذ و یا خرده‌ریز متفرقه . . . بسیارند تصاویری که ظاهرشان حکایت از اهمال و سهل‌انگاری میکند در حالیکه اندکی توجه و دقت میتواندست لطف و زیبایی آنها را تکمیل کند .

برای امکان تعقیب موضوع و شکار آن در لحظه مناسب از طرفی — و — توجه کافی به آنچه در اطرافش وجود دارد و بعنوان دکور مورد استفاده قرار خواهد گرفت از طرف دیگر ، بهترین دوربین انواع رفلکس است که بر روی شیشه تار تنظیم فاصله و کادربندی انجام میگیرد و حرکات موضوع به خوبی و راحتی قابل تعقیب است .

نکات اساسی بطور خلاصه عبارتست از :

۱ — انتخاب صحنه که در ضمن از نور مناسب بهره‌مند باشد .

۲ — صحنه آرایی که طرز کادربندی را از بهترین زاویه جهت و ارتفاع معین میکند .

۳ — سرعت دوربین که بر حسب سرعت حرکات ، جهت تغییر محل و فاصله موضوع تعیین میگردد .

۴ — دیافراگم که بستگی دارد با سرعت دوربین و نوری

در نوع اول موضوع اصلی تشکیل مییابد از جاذبه نمایش پرستارها که با کار و عمل مشترك آنها بستگی و رابطه نزدیک دارد . اما در نوع دوم ، توجه تماشاگر ارضا نمیگردد جز در صورتیکه عناصر ساکن و بیحرکت به خوبی در جای لازم قرار گرفته باشد ، زیرا که تصویر فقط از همین‌ها تشکیل یافته است . البته در فراهم کردن موجبات زیبایی تا حد امکان باید کوشید چونکه سهم عمده توجه از تعادل عناصر با در نظر گرفتن وضع و بزرگی و تنالیت آنها حاصل میگردد . در اینجاست که قواعد کمپوزیسیون آرتیستیک باید نقش خود را به خوبی ایفا کند .

از نظر حالت خوش آیند تصویر نکته مهمی وجود دارد که نمیتوان نادیده گرفت و آن ، وضع پلانی است نسبت به پلان دیگر . اگر دقت کنید در خواهید یافت که چشمان ما همواره آنچه را مورد توجه قرار میدهد از پلان عقب به خوبی مجزا میکند ؛ با واضح دیدن اولی و محوی دومی . بدین وسیله برجستگی ، عمق و همچنین فاصله موجود میان پلان‌های گوناگون احساس میگردد .

اما در مورد اثرکتیف عکاسی وضع از این قرار نیست و تصویری که ثبت میکند ، در نتیجه قرار یافتن جسمی در پلان اول بر روی زمینه (بدون اختلاف در وضوح آنها) میتواند بنظر ناخوش آیند باشد . به این مسئله لازم است توجه داشت زیرا تجربه‌ییکه با چشمان خود انجام میدهم در این مورد ما را فریب نخواهد داد .



يك صحنه بسيار آشنا و مانوس

داد . زیرا اگر با اندکی ذوق و دقت کار کنیم از نتایجی که بدست خواهیم آورد خود تعجب خواهیم کرد .
و بدین ترتیب ، یادگارهایی که نگاهداری خواهیم کرد در نظرمان ارزش بیشتری خواهد داشت و از تحسین تماشاکنندگان آنها رضایت خاطر زیادی بما دست خواهد داد .
بدینوسیله خواهند توانست حالات زنده حرکات را که هیچ هنرگرافیک دیگر را یارای ارائه آن نیست با حیرت و تحسین تماشا کنند و به شور و هیجانی که عکس و عکاسی به ما میدهد غبطه بخورند .

که موضوع را روشن کرده است .
۵ - لحظه شکار که با دقت زیاد برای ثبت زیباترین مرحله صحنه انتخاب میگردد .

★ ★ ★

ملاحظات گوناگونی که تا بدینجا شمرده شد ، با گفتن اینکه بدست آوردن يك تصویر خوب خیلی مشکل است ، نباید موجب یأس و دلسردی گردد . برعکس ، زحمت رعایت احتیاطهای اساسی را که برای موفقیت لازم است باید به خود

ریشه‌ها در تاریخ و هنر

مهدی پرتوی

«خر کریم را نعل کردن»

هر کس که برای انجام مقصودش رشوه یا باج و یا باصطلاح دیگر «حق و حساب» بدهد میگویند: فلانی خر کریم را نعل کرده است. ریشه تاریخی ضرب المثل بالا فی الجمله شرح زیر است:

بطوریکه میدانیم برخی از سلاطین ایران و جهان در دربار خود افراد دلقک و مسخره پیشه‌ای داشتند که با حاضر جوابیها و شیرینکاریها مخصوصاً متلکهای نیشداریکه بحاضران جلسه میگفتند شاه را میخنداندند و موجب مسرت و انبساط خاطرش میشدند. دلقکها مجاز بودند هرچه دلشان خواست بگویند منتها شرطش این بود که در بذله گوئیها و مسخرگیها نمکی داخل کنند تا لطف سخن از دست نرود و طرف تعرض واقع نشوند. دلقکهای معروفیکه نامشان در صحایف تاریخ ثبت است عبارتند از: طلحک دلقک سلطان محمود غزنوی - کل عنایت «کچل عنایت» دلقک دستگاه شاه عباس کبیر - تریوله^۱ و دمی نیک^۲ دلقکهای دربار فرانسوای اول و لوئی چهاردهم - کالامبرک^۳ لوده و مسخره معروف ایتالیائی.

یکی از این افراد دلقک و خوشمزه کریم شیرهای بود که در دربار ناصرالدینشاه قاجار میزیست. کریم اهل اصفهان بود و در آنجا شاید بخاطر نیش متلکهایش به «کریم پشه» معروف بوده است. در تهران ابتدا معاون نقارخانه شد و از اداره بیوتات که نقارخانه را در اختیار داشت حقوق و مقرری میگرفت. کریم باقتضای شغلش بر چند دسته از مطربهای شهر هم ریاست میکرد و از آنها مبلغی دریافت مینمود. تحتانی^۴ معلوم نشد چرا باو «شیره‌ای» میگویند قدر مسلم اینست که یا شغل اولیه‌اش شیر فروشی بوده یا بمناسبت شیرینکاری در بذله گوئیها این لقب را باو داده‌اند. شق دوم باید صحیح باشد زیرا پسرش از نظر وجهه مشابهت لقب «کریم عسلی» را برای خود انتخاب

کرده ولی نتوانست جای پدر را بگیرد. کریم شیرهای چون در حاضر جوابی و بذله گوئی ید طولائی داشت پس از چندی طرف توجه ناصرالدینشاه واقع شد و در دربار و خلوت شاه نفوذ پیدا کرد. ناصرالدینشاه زیاد اهل شوخی نبود و کریم را از آنجهت دلقک دربار کرد تا باقتضای موقع و سیاست روز بتواند بعض رجال و درباریان متنفذ را با نیش زبان و متلکهایش تحقیر و تخفیف نماید. کریم شیرهای را بمناسبت شغل اولیه‌اش که نایب رئیس نقارخانه بود نایب کریم هم میگفتند.

نایب کریم خری داشت که همیشه بر آن سوار میشد و بدربار و یا ملاقات دوستان و آشنایان میرفت. خر کریم بخلاف سایر خرها شکل و ریخت مسخرهای داشت یعنی کریم طوری جل و پالان بر پشتش میگذاشت که هر وقت سوار میشد همه از آن شکل و هیئت میخندیدند. کریم میدانست بچه کس باید متلک و لیچار بگوید. پیداست بکسانیکه مورد توجه شاه بودند بی ادبی نمیکرد و درباریان و سایر رجال هم برای اینکه از نیش زبانش در امان باشند هر کدام باج و رشوه‌ای باو میدادند. آنهائی هم که از این دلقک بازی خوششان نیامد و حاضر نبودند چیزی بکریم بدهند شکایت بناصرالدینشاه میکردند. ناصرالدینشاه قبلاً جریان قضیه و متلک کریم را از آنها میپرسید و با صدای بلند قهقهه میزد. آنگاه در جواب شاکی میگفت: «بجای گله و شکایت برو خر کریم را نعل کن» یعنی چیزی باو بده تا از شر زبانش محفوظ بمانی. عبارت بالا باینمناسبت و از آن تاریخ ضرب المثل شده است.

بیمناسبت نمیدانند که یک چشمه از شیرینکاریهای کریم شیرهای را بعنوان حسن ختام نقل کند:

سلیمان خان رئیس ایل افشار «که جدش را بعلت تند خوئی

۱ - Calamberg

۲ - Dominique

۳ - Tribalet

۴ - در تنظیم این مقاله بیشتر از دو کتاب «شرح زندگانی من»

و «کریم شیرهای» استفاده شده است.

و ترشروئی زهرمارخان میگفتند « از طرف ناصرالدینشاه لقب «صاحب اختیار» گرفت . کریم شیرهای هرچند تلاش کرد از او انعامی بگیرد موفق نشد زیرا صاحب اختیار ذاتاً از دلق بازی خوشش نمیآمد، کریم با انتظار فرصت نشست تا از او انتقام بگیرد. دیری نپائید که این فرصت مناسب بدست آمد توضیح آنکه روزی کریم شیرهای برای مسافرت کوتاهی بر خورش سوار شد و بسمت شمیرانات عزیمت کرد، در بین راه بنهری رسید و خر کریم باصطلاح چهارپادارها بدچشمی کرده نمیخواست از نهر عبور کند . کریم هرتدبیری بکار زد که خرش از نهر بگذرد توفیق نیافت . اتفاقاً دراینموقع ناصرالدینشاه با صاحب اختیار صحبت کنان با آنجا نزدیک شدند . شاه از کریم پرسید : اینجا چکار میکنی؟ کریم عرض کرد میخواهم بمحل موعودی بروم ، اینجا که رسیدم خرم ترسید و بهیچوجه حاضر نیست از نهر

بگذرد . شاه دستور داد یکی از همراهان اسبش را در اختیار کریم بگذارد . کریم افسار اسب را در دست گرفت و خطاب بخیر و اماندهاش گفت : دست بر سر و یالت کشیدم از نهر رد نشدی . کتکت زدم باز هم از نهر رد نشدی . خلاصه هر کاری کردم حاضر نشدی از نهر عبور کنی . حالا که قبله عالم این اسب را بمن مرحمت فرمودند دیگر احتیاجی بتو ندارم . از نهر رد بشوی صاحب اختیاری ، رد نشوی هم صاحب اختیاری . !! شاه از این لطیفه بجا و ایهام آمیز کریم شیرهای بی نهایت خندید و بصاحب اختیار که سخت عصبانی شده بود گفت : «معلوم میشود خر کریم را نعل نکرده ای؟» صاحب اختیار چون دید حریف کریم شیرهای نمیشود و لطف شاه نیز شامل حالش میباشد لجاجت و یکدندگی را کنار گذاشت و انعام شایسته ای بکریم داد تا دست از سرش برداشت .

در جهان فرهنگ هنر چه میگذرد

برگزاری یادبود مولانا در ازمیر

برای بزرگداشت از مقام علمی استاد شادروان فروزانفر در روز سه شنبه ۲۴ آذرماه ۱۳۴۹ مراسمی در ازمیر برپا شد . دراین مجلس آقای رشدی شارداغ شاعر نام آور ترك در برابر ۱۵۰۰ تن حاضران مجلس درباره مولانا و همچنین خدمات شادروان فروزانفر سخن گفتند و قطعاتی از غزلیات مولانا با آهنگ خوانده شد .

در پایان آقای محمود تفضلی رایزن فرهنگی سفارت شاهنشاهی در آنکارا درباره یگانگی معنوی دو ملت ایران و ترك و اهمیت مقام مولانا دراین پیوند مطالبی گفتند و غزلی هم از دیوان کبیر شمس خواندند که ترجمه ترکی آنرا آقای رشدی شارداغ خوانده بود .

دراین مراسم شش تن لی زن و پنج نفر خواننده از استادان و پزشکان هنرمند رادیو ازمیر بودند .

فیتز جerald اوکراین

در ۱۸۵۹ فیتز جerald ترجمه رباعیات خیام را در زبان

انگلیسی منتشر ساخت . در حدود ده سال بعد در ۱۸۷۱ پروفیسور کویمسکی که باید او را فیتز جerald اوکراین نامید در شهر لووبه جهان دیده گشود . این دانشمند گذشته از ترجمه غزلیات حافظ و چند نمایشنامه فارسی شاهنامه را نیز ترجمه کرده است . امسال جشن یکصدمین سال تولد او را برگزار کردند .

پیشرفت چاپ و مطبوعات در جهان

بر طبق مندرجات سالنامه آماری یونسکو در سال ۱۹۶۸ در سراسر جهان ۴۸۷۰۰۰ کتاب منتشر شده است . و این رقم نسبت به ۱۹۵۵ هفتاد درصد افزایش نشان می دهد . اروپا که دارای ۱۳ درصد کل جمعیت جهان است ۴۴ درصد نشریات جهان را دارا است و آفریقا با ده درصد جمعیت جهان ۱٫۶ درصد و آسیا با ۵۵٫۹ درصد جمعیت جهان ۲۰٫۵ درصد از انتشارات جهان را فراهم ساخته اند . آمریکای شمالی در ۱۹۶۸ چهارده درصد انتشارات جهان را تهیه کرده است و روسیه ۱۵٫۶ درصد .

سوئدیان از همه مردم جهان بیشتر به روزنامه دلبستگی

دارند و هرروز در این کشور ۵۱۸ روزنامه برای هزارتن جمعیت منتشر می‌شود. انگلستان که در سال ۱۹۵۴ مقام اول را داشت و برای هزارتن ۵۷۳ روزنامه منتشر می‌شد امروزه به ۶۳ رسیده است.

در سال ۱۹۶۷ شمار شاگردان مدرسه‌ها در هر سه مرحله آموزش ۴۵۰ میلیون تن بود که نسبت به سال ۱۹۶۶ پائین‌تره میلیون تن افزایش دارد. از این عده ۳۲۰ میلیون در دبستان و ۱۰۰ میلیون در دبیرستان و ۲۱ تا ۲۲ میلیون تن در دانشگاه مشغول تحصیل هستند.

بررسی کار پیکار با بی‌سوادی در ایران

یونسکو اخیراً برای بررسی پیشرفت کار پیکار با بی‌سوادی در ایران هیئتی به اصفهان فرستاد و نتیجه بررسی که در خبرنامه یونسکو شماره ۵۸۸ و ۵۸۹ مورخ دسامبر ۱۹۷۰ درج شده است افتخارآمیز است.

پرستشگاه مهرپرستی در ارمنستان

اخیراً يك پرستشگاه مهرپرستی که دوهزار سال پیش به دست تیرداد اول پادشاه ارمنستان ساخته شده است و تا ۱۶ قرن هم برپا بوده و از آن همچون قلعه‌ای بهره‌گیری می‌شده است پیدا شده. این پرستشگاه که با سنگهای گران و ملاط مفرغ و سرب برآورده شده است یا بر اثر يك زلزله یا به سبب نیازی که جنگ‌آوران به سرب میان سنگها برای گلوله اسلحه‌های آتشین خود داشتند ویران گشته است.

در این پرستشگاه که در ۳۰ کیلومتری ایروان در بخش گرانی بر سر کوهی بلند و دور از دسترس همگان برپا شده نقشهای برجسته و موزائیک یافته‌اند و همچنین بتی که مظهر خورشید باشد.

شك نیست که مهرپرستی از ایران در جهان پراکنده شد و در ارمنستان رواج فراوان یافت.

ایران و سند

روزجمعه ۷ اسفند ۱۳۴۹ يك مجلس سخنرانی و نمایش فیلم در خانه فرهنگ ایران در حیدرآباد سند برپا شد و در آن متحدی خانه فرهنگ ایران در حیدرآباد درباره «نگاهی به روابط فرهنگی پاکستان و ایران از قدیم‌الایام تا امروز» نطقی ایراد کردند.

سپس آقای دکتر محمد صالح اویس صدیقی استاد و رئیس بخش فارسی گورفنت کالج حیدرآباد که از شیفتگان فرهنگ

ایران و زبان فارسی هستند و به دعوت وزارت فرهنگ و هنر مدت دو سال در دانشگاه تهران به تحصیل ادبیات و زبان فارسی پرداخته‌اند در زمینه روابط ایران و هند سخنرانی کردند و سپس آقای الانا رئیس مؤسسه سندولوژی دانشگاه سند نظریات خود را درباره این سخنرانی بیان داشتند و گفتند درخصوص ارتباط ایران و سند هم لازم بود سخنران شمه‌ای بگوید. آقای دکتر صدیقی گفتند که این موضوع سخنرانی آینده خواهد بود. ضمناً به پیشنهاد یکی از حاضران موضوع «شاعران و نویسندگان و صوفیان فارسی‌گو در سند» برای سخنرانی آینده تعیین شد.

چهارشنبه سوری

ترتیب مجلس جشن چهارشنبه سوری و انجام مراسم آن در مدخل خانه فرهنگ ایران در دهلی‌نو که در آن بعضی از دوستان هندی و اعضاء سفارت شاهنشاهی ایران با بانوان، دانش‌آموزان هندی، دانشجویان ایرانی و مخصوصاً تعداد زیادی از کودکان شرکت کرده بودند. چراغانی و وسائل سرگرمی نوجوانان و کودکان، برافروختن آتش چهارشنبه سوری و پخش موسیقی ایرانی جزء برنامه‌های این مراسم بود. در پایان از مدعوین با چای و شیرینی و میوه و نوشابه سرد غیرالکلی پذیرائی بعمل آمد.

پترومايور زبانشناس و مورخ رومانی

در قرن هیجدهم سرزمینی که امروز کشور رومانی خوانده می‌شود از بخشهای امپراطوری اتریش و هنگری بود. رواج اندیشه‌های آزادمردانی مانند موتسکیو، ولتر، روسو، دیدرو، دالامیر و دیگران ملیتهای جهان را پایه‌گذاری می‌کرد و فکر استقلال در دل مردم زنده می‌ساخت.

در چنین محیطی به سال ۱۷۶۱ فرزندی در خانواده‌ای اهل علم در ترانسیلوانی دیده بر جهان گشود به نام پترومايور چون به نوجوانی رسید به کلیسای ارتودوکس پیوست و کشیش شد و پس از آنکه تحصیلات خود را در رم به پایان رساند به کار تدریس منطق و ماوراء الطبیعه و حقوق پرداخت. سالی را هم در وین به سربرد و به تألیف دست برد.

از آثار مهم او «تاریخ نخستین مهاجرنشینهای داسی» (که همان نام رومی کشور رومانی است) و «تاریخ کلیسای رومانی» است. از آنجا که با زبانهای بسیاری آشنا بود در نوشتن «فرهنگ رومانی و لاتینی و هنگری و آلمانی» با دوتن دیگر شرکت کرد و این اثر او از لحاظ زبانشناسی و ریشه‌شناسی بسیار

معتبر و برجسته است .

درواقع یکی از پایه گذاران ملیت و زبان رومانی پترو - مایور است که به سال ۱۸۲۱ مرگ او را دربر بود .

امسال دولت رومانی به مناسبت دویست و دهمین سال تولد و صد و پنجاهمین سال مرگ این بزرگمرد مراسمی برپا خواهد کرد و برای بزرگداشت او و معرفی آثارش اقداماتی معمول خواهد داشت .

استادان دانشگاه پهلوی در مراکز علمی هندوستان

آقای ابوالحسن دهقان استاد تاریخ دانشگاه پهلوی به مدت سه ماه در شهرهای پتنه و بمبئی و حیدرآباد سخنرانیهایی ایراد کردند و همچنین آقای مسعود فرزاد در بازگشت از کنگره شرق شناسان استرالیا درباره روش خاص ابداعی ایشان در تصحیح غزلیات حافظ سخنرانی کردند .

بزم فارسی

روزشنبه ۲۶ بهمن ۱۳۴۹ مجلس بزم فارسی در دانشکده راولپندی تشکیل شد و در آن راین فرهنگي سفارت شاهنشاهی درباره «نقش ادبیات و زبان فارسی در فرهنگ پاکستان و دوستی دولت ایران و پاکستان» سخنرانی کردند .

همچنین از شادروانان سعید نفیسی و دکتر صورتگر و مظهر علیخان یاد شد و اشعاری از علامه اقبال و میرزا اسدالله خان غالب و مولوی خوانده شد .

جشن فارغ التحصیلی در راولپندی

روز پنجشنبه ۲۹ بهمن ۱۳۴۹ جشن فارغ التحصیلی شاگردان کلاسهای فارسی خانه فرهنگ راولپندی تشکیل شد و راین فرهنگي سفارت شاهنشاهی در راولپندی درباره زبان و ادبیات فارسی در فرهنگ و تمدن پاکستان سخنرانی و گواهینامه های فارغ التحصیلان دوره بهار و پاییز را توزیع کردند . ضمناً به شاگردانی که نمره آنان از هیجده بیشتر بود جوایزی از کتابهای انقلاب سفید و داستانهای دل انگیز ادبیات فارسی و گلستان و بوستان و غیره اعطا شد . از حاضران در پایان جلسه پذیرائی شد .

استقبال از محرم الحرام

روز جمعه ۷ اسفند جلسه ای برای استقبال از محرم الحرام با حضور شیعیان در خانه فرهنگ ایران در لاهور برپا شد و راین فرهنگي سفارت شاهنشاهی در راولپندی نطقی درباره واقعه کربلا و تأثیر معنوی آن در جهان اسلام ایراد نمودند . در فروردین ۱۳۵۰ خانه فرهنگ ایران در کراچی ۱۱۳ قلم مجله و کتاب فارسی میان کتابخانه ها و دانشگاه این شهر توزیع کرده است .

سخنرانی درباره زرتشت و کوروش

پروفسور ادموند روشدیو استاد افتخاری دانشگاه ژنو در ۱۲ فوریه درباره دین هخامنشیان و اعتقادات کوروش و تعیین زمان زندگی زرتشت سخنرانی جالب توجهی ایراد کردند که شامل بعضی نکات تازه بود .

انسان پیش از تاریخ در قطب شمال

آثاری از یک جامعه پیش از تاریخ در شبه جزیره کولا در نزدیک مدار قطبی یافته اند از مردم هفت هزار سال پیش ، آثاری مانند سرتیر و سنجاق و تبر از استخوان ماموت و همچنین بعضی نقاشیهای چهارپایان و بال و گوزن . معلوم شده که در آن زمانها زندگی در این قسمتها چندان دشوار نبوده و درختان چنار و زیزفون و سفیدار در آن پیرامون فراوان بوده است .

نیایش ایرانشاه

نیاکان پارسیان هند که از هزار و سیصد سال پیش یابیشتر گروه گروه به هندوستان پناهنده شدند و حتی در قرن هفتم از برابر حمله مغولان دسته ای بزرگ با آتش مقدس به آن دیار رفته اند هنوز مراسمی دارند که در آن برای تندرستی و کامیابی شاهنشاه ایران به نیایش میپردازند و به آن «نیایش ایرانشاه» نام داده اند . در پایان سال گذشته در پاترده اسفند هم این نیایش در گل آباد در سنجار که مجاور بمبئی است معمول شد و با سرودهای خاصی که کودکان و بزرگسالان و سالخورده گان میخواندند برگزار گردید و برای تندرستی و کامیابی شاهنشاه آریامهر دعا کردند . در مراسم مزبور معاون راین فرهنگي سفارت شاهنشاهی در هند و نیال و سرپرست خانه فرهنگ ایران در بمبئی نخستین بار حضور داشتند و به این مناسبت نطقی ایراد کردند .

برای تهیه شماره‌های مختلف مجله هنر و مردم لطفاً در تهران به نقاط زیر
مرآجه فرمایند :

خانه آفتاب

خیابان روزولت روبروی دانشسرای عالی
شماره ۱/۱۵۴

انتشارات خوارزمی و شعبه‌های آن .

خانه کتاب

خیابان شاهرضا - روبروی دانشگاه

کتابفروشی سخن

خیابان نادری

کتابفروشی دهخدا

روبروی دانشگاه

کتابفروشی طهوری

روبروی دانشگاه

ژکفر

خیابان تخت جمشید - مقابل سفارت
امریکا - شماره ۳۸۹

شعبه‌های کتابخانه امیرکبیر

کتابخانه جردن

خیابان اسلامبول ساختمان پلاسکو

کتابخانه چهر

روبروی دانشگاه

کتابخانه سنائی (شماره ۱)

خیابان شاه آباد

کتابخانه سنائی (شماره ۴)

خیابان آذر روبروی دادگستری

دفتر مجله هنر و مردم

خیابان حقوقی شماره ۱۸۲

